



Dari (Afghanistan)
Total Blessing

برکت کامل

برکت کامل

ترجمہ بہ دری بوسیله
حمیدالہ احمدزی

نشر توسط

Evangelist Dr. P. P. Job
V-31, Green Park, New Delhi-16

Total Blessing

Dhari Edition

Copyright 2015 Voice Media

info@VM1.global

Web home: www.VM1.global

All rights reserved. No part of the publication may be reproduced, distributed or transmitted in any form or by any means, including photocopying, recording, or other electronic, or mechanical methods, without the prior written permission of the publisher, except in the case of brief quotations embodied in critical reviews and certain other noncommercial uses permitted by copyright law. For permission requests, email the publisher, addressed "Attention: Permission Coordinator," at the address above.

This publication **may not be sold, and is for free distribution** only.

۱ - برکت کامل

یوسف برکت زیادتز از آنکه پدرش یعقوب گرفته بود را حاصل کرد. ما این را برکت کامل نامیده می‌توانیم: «باشد که خدای قادر مطلق تو را از برکات آسمانی بهره مند گرداند» (پیدایش ۴۹: ۲۵). این برکت کامل است که برای مردم منتخب خداوند محفوظ نگهداشته شده است. «خداوند ابراهیم را از هر لحاظ برکت داده بود» (پیدایش ۲۴: ۱) نه تنها در اموال بلکه در مسائل روحانی نیز از هر لحاظ برکت داده بود. یک چیزی برای منتخبین خداوند محفوظ است که صرف به اعمال نیک میانجامد. این ممکن است زیرا انسان تبدیل میشود. سموئیل به شاول گفت: «روح خداوند بر تو خواهد آمد و تو به شخصی دیگری تبدیل خواهی شد» (اول سموئیل ۱۰: ۶) این شخص تازه یک چک بانکی سفید از خداوند به دست می‌آورد. «در آن وقت خداوند را خدمت کن چون او با تو خواهد بود» (فصل ۱۰ آیت ۷) شاول هر کاری که میخواست انجام داده می‌توانست «خداوند به او قلب دیگری داد» (فصل ۱۰ آیت ۹). در عهد عتیق قدیمی که به زبان عبرانی نوشته شده است بعد از کلمه «انسان» که به شاول ارتباط می‌گیرد (آیت ۲۲) یک جای خالی گذاشته شده است زیرا شخص با این امتیازات از خداوند به مشکل مثل دیگر مردم صرف یک انسان گفته شده می‌تواند. آیا او کسی بیشتر از انسان نشده است،

کسی که به طرف بلندی موجودات آسمانی که در آن یک علم اخلاق دیگر و رابطه دیگری با خداوند حکم فرماست می‌رود؟ او شخصی است که در هر کاری که می‌کنند برکت یافته است. او نه تنها برکات آسمان را دارد بلکه برکات عمق زمین را هم دارد.

بواسطه تولد تازه یک شخص از بلندترین منبع که ابدی است ریشه می‌داوند و هر چیزی را که او لمس می‌کند به بلندی های آسمان می‌رساند. با خود فراموش شده او در طبیعت الهی سهم می‌گیرد. هوس ها و عادات بد را ترک می‌کند و راه برای او باز می‌شود تا در هر چیز برکت بیاید. شما می‌توانید این برکت را داشته باشید و شما می‌توانید چنین برکت را به دیگران بدهید.

ولی انسان دشنام هم داده می‌تواند. اگر شخصی کمی گندم دزدی کند آنرا آرد کرده بپزد و بعد بر آن دعا خیر بگوید در اصل کفر گفته است. خداوند به کاهنان گفت: «اگر خود را اصلاح نکنید و اسم مرا احترام ننمایید شما را شدیداً لعنت خواهم نمود» (ملاکی ۲: ۲). مراسم مذهبی موجود است که بهتر است از آن پیش از اینکه برکت داده شود فرار کرد.

یک برکت در زمانه های قدیم زندگی قبیله‌ای صرف یک عبادت، امید یا خواهش نبود. این برکت جای قانونی داشت. در کتیبه های که «نوزی» نامیده می‌شوند و در همین اواخر کشف شده اند نشان داده شده است که برکت زبانی در محاکمه ارزش قانونی داشت. این کتیبه داستان یک قضیه میراث چند برادر را در خود دارد. این برادران که برای حق خود مبارزه

میکردند میگفتند که به حیث برادر خوردتر تارمیا حق ازدواج با یک زن به نام «زولولیشتر» را نداشت. تارمیا در این کسین پیروز شد زیرا محکمه ارزش برکت پدر او را شناخت. تارمیا چنین راپور داد: «پدر من هويا در بستر بیماری افتاده بود و دست مرا گرفته به من چنین گفت: پسران کلان من هر کدام ازدواج نموده اند ولی تو نکردی و من «زولولیشتر» را به زنی به تو میدهم».

در رابطه به خود شخص پاک باشید، در هر کاری که انجام میدهید با برکاتی که از آسمان و زمین میآیند برکت خواهید یافت. لذا حدالقل بواي برکت به کلیسا بروید. برکات مردم عادل را جستجو کنید. به این ترتیب شما واقعت ارزشمندی را خواهید یافت. بعد برکات خود را با دیگران تقسیم کنید.

۲ - صحبت خداوند در رؤیا

برادر لاورنس نوشت: «قایق روح حتی در خواب پیش میرود». ما در ایوب ۳۳: ۱۵ و ۱۶ میخوانیم: «هنگامی که خواب عمیق انسان را در بسترش فرو میگیرد، خدا بوسیله خوابها و رؤیاء های شب با او حرف می زند، گوش های او را باز میکند و به او هشدار می دهد».

بنابراین یک مسیحی هیچ وقت کاملاً خواب نیست. عروس سلیمان گفت: «من میخوابم ولی قلبم بیدار میباشد». من شخصاً هیچ وقت به بستر خواب بدون کاغذ و قلم که من برای نوت کردن رؤیاء های خود استعمال

میکنم نمی روم. بعضی اوقات من موعظه ها و موضوعات کامل را در رؤیا دیده ام و اینها عموماً بهترین همه به اثبات رسیده اند. همین چیز در مورد «سپرجن» هم گفته میشد. چرا مسیحیان بیشتر به رؤیاء های خود توجه نمی کنند؟ این کار بسیار مفید است مگر باید بگویم که بیشتر اوقات این گداز کار مهم و خوش آیند نیست.

در کلام مقدس دومین ظهور خداوند در رؤیاء به ابیملک پادشاه جرار بود که ثبت شده است. (پیدایش ۲۰: ۲) خداوند به او گفت: «تو خواهی مرد». این پیامی نیست که کسی مشتاق شنیدن آن باشد. در همین وقت خداوند به ابیملک اطلاع داد که ابراهیم شخصی که به او دروغ گفت و جان خود را در خطر انداخت یک «پیغمبر» است و او برای تو دعا خواهد کرد و تو زنده خواهی ماند» (آیت ۷). در رؤیاء که خداوند با ما صحبت میکند خداوند بعضی اوقات میزان اخلاقی و مذهبی را مانع میشود.

اولین ظهور ثبت شده خداوند در رؤیاء به ابراهیم بود: «یک خواب عمیق بر ابراهیم آمد و یک تاریکی بر او پخش شد» (پیدایش ۱۵: ۱۲) چقدر مردم آماده خواهند بود که خداوند با آنها در رؤیاء صحبت کند اگر این کار همراه با احساسات ترس باشد؟ برعلاوه خداوند به ابراهیم خبر ناخوش آیند داد: «نسل تو مدت چهار صد سال در کشور بیگانه ای بندگی خواهد کرد و مورد ظلم و ستم قرار خواهد گرفت» (آیت ۱۳). آیا شما خواهید خواست که از خداوند مکاشفه ای در مورد رنج طولانی اولاد های تان برای قرن ها بشنوید؟ مگر باز هم چنین رؤیاء ها مکاشفه ای از طرف خداوند بوده میتوانند.

یک فرشته خداوند در عهد جدید به یوسف در رؤیاء ظاهر شد و گفت: «برخیز، طفل و مادرش را گرفته به مصر فرار کن در آنجا تا وقتی بمان که من به تو نگویم زیرا هیرودیس در تلاش این طفل است که او را از بین ببرد» (متی ۲: ۱۳). اگر یوسف بر آن مکاشفه خداوند در خواب عمل نمی کرد عیسی زنده نمی ماند. فکر نباید برای شنیدن صدای خداوند در رؤیاء برای خبر های خوش باز باشد بلکه برای تمام پلان های خداوند اگرچه بعضی ها شاید برای عقل انسانی عجیب و خطرناک معلوم شوند. ما به این عادت کرده ایم که خداوند نجات دهنده شخصی ما است این اصطلاح در کتاب مقدس نیست. در حقیقت مردم بسیار کم قابلیت گرفتن مکاشفه از خداوند را دارند. تاریخ و بیوگرافی نشان میدهد که خداوند مردم خود را در بلندی تراماتیک رهنمائی کرده است. قدم زدن با خداوند بیشتر از اظهارات محبت و تحسین را دربر میگیرد. هر کسی که میتواند دانش پیش از وقت چنین درامه ها را تحمل کند باید خود را با دانش متحده کلیسا یکجا کند.

این ضروری نیست که هر کسی مکاشفه و گفتگوئی شخصی با خداوند داشته باشد. در حقیقت تعداد کمی این را تحمل کرده میتوانند. اگر ما پذیرا مکاشفه های که شاید رنج های زیادی را بیان کنند نباشیم چیزی را که ما رهنمائی نجات دهنده یا روح القدس میگوئیم شاید صرف یک خواب بشماریم.

رؤیاء ها از طرف خداوند ترسناک بوده میتوانند. آنها شکل عاشقانه هم بخود میگیرند طوری که در غزل غزلها است. چنین تصورات میتوانند

سمبول برای بیان یک رابطه محبت غیر قابل بیان که میان روح وفادار و خداوند موجود است باشد. اگر مؤلفین کتاب مقدس چنین تصورات را استعمال نمی کردند غزل غزلها هیچ وقت قسمتی از کتاب مقدس نمی شد. امروز آن تیاوژی دانان و دانشمندان که کتاب مقدس را بی شک کلام خداوند میدانند بدون شک هر کوشش را که کدام موعظه ای در لباس عاشقانه پوشانده شده باشد و یا در مورد حوادث خراب بعدی فامیل های وفادار صحبت کند رد میکنند. هنوز هم درامه و خواب های ترسناک و سخنان عاشقانه میتوانند وسیله مکاشفه خداوند به انسان باشند.

به وسیله پیغمبر یوئیل خداوند وعده کرد که در روز های آخر: «پیران شما خوابها و جوانان شما رؤیاء ها خواهند دید» (یوئیل ۲: ۲۸).

۳ - راستی چی است؟

این گفته کتاب مقدس که عیسی راستی است دلیل را به طفیان میآورد. تعریف کلاسیک راستی اینست که: «مطابقت در میان قضاوت و حقیقت». حال عیسی شاید یک انسان باشد یا فرزند خدا یا هر دو ولی او به هیچ صورت حاصل تجزیه مانند «حقیقت» نیست. او مطابقت در میان گفته ها و اشیا نیست. برای دریافتن حقیقت ما باید مستقیم به آن طرف سرحدات دلیل برویم. به مجردی که ما از اتموسفیر اشیا مادی که با آن روزانه در ارتباط هستیم خارج شویم ما درک میکنیم که قبول کردن حقیقت چقدر مشکل است. اول زیرا هدف تحقیق خود را به ما طوری

که است نشان نمی دهد. این هزار ها سال را برای رشت فکری ما دربر گرفت تا بفهمیم که هر دو، جهان و جسم ما از اتوم های کوچک ساخته شده است. اتوم هنوز هم راز خود را از ما پنهان میکند و هر انسانی را که ما میبینیم هم همین کار را میکند نه به این علت که آنها کدام مقصد خراب دارند بلکه صرف برای اینکه برای خود معما هستند.

اشیا و اشخاص موجوداتی هستند. از نگاه علم املا این کلمه در زبان لاتین به معنی «که از خود بیرون باشند» است. پسر مصرف که پدرش را ترک کرد در مثال که عیسی گفت ذکر شده است. او میراث خود را به مصرف رساند و بلاخره خوک چران شد. «به خود آمد» (لوقا ۱۵: ۱۷) تا به این جا او از وجود اصلی خود بیرون بود، بازیچه ای که استعمال شد و توسط جهان که او میخواست تصرف کند و بعد دور انداخته شد. هر کسی که او را تا آنجا میشناخت شخصی اصلی را شناخته نمی توانست: او یک آله در دست دیگران بود که او را گمراه کردند. برای شناختن او شخصی باید او را بیرون از خودش میدید بر علاوه خودش.

گناه اصلی عملاً این اطمینان را میدهد که اولین مقابله شخصی با حقیقت در منطقه غیر حقیقی است. این صرف به علت خاصیت الهی که در عیسی موجود است میباشد که ما جای اصلی خود را در داخل اتموسفیر خلقت حیران آور او میبایم بجای اینکه صرف تماشاچیان کسی باشیم که خود را به شکل حقیقت به ما نشان میدهد. عیسی به ما این قدرت را میدهد که محبت نمائیم و جهان را ستایش کنیم خداوند آتقدیر محبت نمود که پسرش را به ما داد. این محبت ما را مجبور میسازد که به

راستی این گفته را قبول کنیم. به این علت که انسان میتواند طبیعت اصلی خود را پنهان بسازد ما شاید در درک آن ناکام شویم. ولی مثل هر مخلوق دیگری بشمول حتی اشیا پنهان آنها یک چیزی مشترک دارند. همین موجودیت آنها. آنها هستند. نه تنها اوقات خوب و بد استند بلکه به طور ساده اوقاتی استند. ما اکثراً به حادثات توجه میکنیم و این اصل را فراموش میکنیم.

عیسی از طرف خداوند آمد نام خدای که «من هستم آنکه هستم» است. (خروج ۳: ۱۴) او موجود اصلی است که بالاتر از حادثات کم دوام زندگی میکند. عیسی و پیام او به بشریت راستی است بلندتر از غیر راستی بزرگ و توتنه های کوچک حقیقت که بر آن ما زندگی میکنیم.

وقتی شما عیسی را دارید، یعنی راستی را دارید شما هر چیز و تمام حقیقت را دارید. از فراتسیس آیس در حالیکه در باغ خود بیل میزد یکبار پرسیده شد: «اگر میدانستید که امروز می میرید چی میکردید؟» او جواب داد: «در باغم بیل میزدم» او راست گفت. او قسمتی از جهان تبدیلی و گندیدگی نبود بلکه در داخل اتموسفیر راستی زندگی میکرد جایکه عیسی حکومت میکند.

۴ - اگر کدام انسان میخواهد

خداوند ما دربارہ اشخاصی صحبت میکند که اراده او را انجام خواهند داد. (یوحنا ۷: ۱۷)

هیچ کسی نمی تواند یک آله موسیقی را بدون تمرین بنوازد مگر هنوز هم مردم زیاد میکوشند که اراده خود را تمرین بدهند و در ناکامی خود مأیوس میشوند زیرا آنها هیچ وقت هنر مهم اراده کردن را نیاموخته اند. اراده کردن از «خود» پیدا میشود مثل تنفس کردن. خداوند در ما کار میکند تا اراده کنیم. (فیلیپیان ۲: ۱۳) همان طوری که خداوند به ما تحفه موسیقی نوازی یا یک نقاشی خوب را میدهد که هیچ کدام شان ما را از آموختن مانع نمی شود. حیوانات با عقل حیوانی خود زندگی میکنند. جنس مذکر بر جنس مخالف خود حمله میکند ولی نه آن وقت که جنس مخالف او از پرهای سرخ محروم باشد. بر علاوه آن با خشونت بر چوبی که با پرهای سرخ پوشانده شده باشد حمله میکند.

اراده انسانی کاملاً متفاوت است و فرق میان گناه و گناهکار را شناخته میتواند. «شیطان در قلب یهودا اسخریوطی گذاشته بود که به عیسی خیانت کند» (یوحنا ۱۳: ۲) با شناختن دشمن اصلی عیسی یهودا را «دوست» خواند. به این ترتیب اثرژی خود را برای جنگ با دشمن اصلی آزاد نمود.

اراده همه با ذکاوت و حکمت همراه است. کوشیدن برای اراده در موضوع که ما از آن بی خبر هستیم بی فایده است.

خواست یا اراده باید تمرین داشته باشد درست مثل عضلات، در غیر آنصورت یک منبع دست نخورده باقی میماند. این به انعکاس و توجه هم ضرورت دارد. مبشرین بی فایده به اراده شنوندگان خود میگویند زیرا بیشتر آنها هیچ راه برای اراده کردن ندانند. آنها بر علاوه این خواهند

کوشید که از اجسام ضعیف صرف با موعظه های خود پهلوان بسازند. این حیاتی است که بیاموزند که اراده چطور فعالیت کند و به کار انداخته شود. به آنها باید در مورد دشمنان آن هم اخطار داده شود، پنجه ها و جلوگیری شخصیت که شکستگی را باعث میشود.

وقتی شخصی میگوید که من میخواهم اراده خداوند را انجام بدهم یا هر چیز دیگر در این کار یک «میخواهم» و یک «من» شامل است. بلندترین کار های فکر انسانی در قسمت پیشانی انسان جای به جای است. در این جا چوکی اندیشه «من» است. به این خاطر خداوند به یهودیان حکم کرد که بر این قسمت سر خود تعویز ببندند «چیزی را که من به شما میگویم بر پیشانی خود ببندید» (تثنیه ۴: ۸) قسمت پیشانی مغز که «من» و آله آن است باید توسعه پیدا کند تا که یک اراده قوی داشته باشد. در غیر آن صورت اراده شکننده و بی ثبات است.

چون ما به شنودگان خود نمی آموزیم که «من» های قوی باشند ما در بشارت به پیشنهادات دسته جمعی رجوع میکنیم و اینکار معکوس تشویق و تبدیلی به حیث یک جواب خوب و قانع کننده به مباحثات که ظاهر میشوند میباشد. انستین گفت: «یک انسان میتواند هر کاری که بخواهد انجام دهد مگر او نمی تواند اراده هر کاری را که میخواهد کند». تا یک قسمتی این حقیقت است زیرا اراده تربیه شده میتواند تا قوی باشد.

بیائید ملاحظه کنیم که شکنجه های کمونیست ها چطور اراده را مشکند. شاید آنها به ما بیاموزند که چطور آن را بیشتر قوی بسازیم.

(۱) آنها آن را توسط کار زیاد، فشار ها، کار تمدید یافته و بی پایان و

قدم زدن های بی هدف در اطراف اطاق ها برای شب ها و روز های زیاد می‌شکنند. یکی از تمرین های خواست و اراده در این صورت مانع شدن کار زیاد است. شما باید استراحت کنید، روز یکشنبه را در نظر بگیرید، یک روز استراحت کامل در یک هفته، وقت های معین برای دعا در پلان خود داشته باشید و تفکر کنید.

کار زیاد حتی در خدمت خداوند هم یک بیماری خوبی است. این یک گناه است که با گسترش ندادن انرژی اراده به شکل درمست آن را ویران کرد.

۲) آنها اراده را با سروصدا میکشند. پس بیائید بیاموزیم که اوقات خاموش داشته باشیم و در اطراف خود خاموشی پیدا کنیم. بیائید برای خود اوقات برای استراحت داشته باشیم. وقتی ما از جهان مدرن فرار میکنیم و از سروصدای آن که کشش دارد و عموماً دیوانه کننده میباشد. چون از خود باید انکار شود و هر چیز برای عیسی ترک شود اراده به این ضرورت دارد که بوسیله تمرینات ترک کردن قوی شود. در لحظات فشار عصبی زیاد به خاموشی نفس بکشید، به آهستگی سرود بخوانید یا با خوشی قدم بزنید وقتی هیچ کار دیگری برای کردن ندارید. فشار دادن عضلات خود را تمرین کنید. یک استراحت پر معنی داشته باشید نه تنها صرف با دیدن تلویزیون سست کننده بلکه با فعالیت های پرمعنی که عضلات شما را قوی میسازد و فکر شما را از فشار های عصبی آزاد میسازد.

وقت برای خود پیدا کنید که دوباره اعمال خود از پیش فکر کنید.

به طور خلص بدانید که چی اراده دارید و چرا. یک پلان مفصل عمل خود را داشته باشید که شامل قبول کردن حقیقت طوری که است حتی اگر ناخوش آیند هم است باشد. بر علاوه مؤلفین کتاب مقدس به ما درس داده میتوانند که در جملات کوتاه صحبت کنیم. این راز اراده را نشان میدهد. به تشویش اجازه ندهید. بوسیله تمرینات روزانه در عادات فکری خود نظم برقرار نمائید.

بیاموزید که تصمیم بگیرید و به این ترتیب شما بیشتر و بیشتر قادر خواهید بود که اراده و خواست خداوند را انجام بدهید.

۵ - انکار از خود

عیسی گفت: «هر که می خواهد از من پیروی کند باید از خواسته ها و آسایش خود چشم ببوشد و صلیب را بدوش بگیرد» (لوقا ۹: ۲۳) اولین کاری که باید یک مسیحی انجام بدهد انکار از خوشی است. هر چیز دیگر بعداً اتفاق میافتد. اگر شما صلیب خود را بردارید حتی اگر شما در زندان رنج بکشید و برای نام او شکنجه شوید ولی از خود انکار نکرده باشید قربانی شما صرف به خودتان جلال میبخشد، شما را مغرور میسازد و روح شما را نابود میسازد.

درباره یک کبوتر داستانی است که وقتی یک باشه آترا تعقیب نمود کبوتر در آغوش موسی پناه گرفت. باشه از موسی تسلیمی شکار خود را خواست و گفت که خداوند خودش گفته است که یک مخلوق نباید

بوسیله قربانی مخلوق دیگر زندگی کند. با به شور آمدن بوسیله بحث باشد ولی با توجه به کبوتر موسی یک مقدار مساوی گوشت از آغوش خود به باشد داد. بعد کبوتر را آزاد کرد.

موسی این داستان را نگفت و در کلام مقدس پیدا نمی شود. اعمال نیک او در کتاب پنتاک هم پیدا نمی شود کتاب که او تألیف نموده است. او از «خود» انکار کرده بود. چیزی را که ما «خود» میدانیم در حقیقت مجموعه کار کردگی های ما در زندگی میباشد. بعضی از اشخاص توسط کار های خوبی که آنها فکر میکنند انجام داده اند مغرور میشوند. دیگران توسط گناه های زیادی که مرتکب شده اند افسرده میشوند و بیشتر مردم یک مخلوط هر دو اینها را در زندگی خود دارند. ما باید این تصویر «خود» را از بین ببریم. من صرف آن که انجام میدهم نیستم.

داود زن اوریا را برای خود گرفت و اوریا را به قتل رساند. مگر او آن نبود که انجام داد. او یک «شخصی پشت قلب خود خداوند» بود. (اعمال رسولان ۱۳: ۲۲) شاول مسیحیان را بسیار اذیت کرده بود ولی آن نبود که او انجام داد. او یکی از منتخبین خداوند بود که انتخاب شده بود تا رسول باشد. این انتخاب پیش از تهداب گذاری جهان صورت گرفته بود. تجربیات زندگی و پیش از اینکه او ایمان بیاورد قدم های توسعه دهنده برای یک رسول بود.

یهودا اسخریوطی با وعظ و شفا در اطراف میگشت بعد از آنکه مثل یازده رسول دیگر همه چیز را برای عیسی ترک کرده بود مگر او هم آنچه انجام داد نبود. او خیانتکاری بود که تا حال نامش مشهور است. او شیطان

بود.

یک پروانه ای که هنوز در پوش کرم است کم معلوم میشود. کرم نیست مگر یک پروانه در حال رشت است. «خود» که باید از آن ما انکار کنیم یک تصویر غلطی است که ما در مورد شخصیت های خود داریم. یک فریسی بود که واقعاً هر هفته دو روز روزه میگرفت، یک دهم حصه چیزی را که داشت میداد و دیگر کار های خوب زیادی انجام داده بود. مگر او کسی دیگری بود. او ریاکار بود. در همانجا یک باجگیری بود که مردم را فریب میداد و حتی جرت نگریستن به آسمان را نداشت. خداوند او را خویتر میشناخت. او آن نبود که انجام داده بود. او در نظر خداوند عادل بود (لوقا ۱۸: ۱۰، ۱۴)

وقتی یعقوب و عیسو فرزندان ربکا هنوز تولد نشده بودند «بدون اینکه کدام کار خوب یا بد انجام داده باشند» (رومان ۹: ۱۱) یعقوب را خداوند دوست داشت و از عیسو نفرت میکرد. این برای کسانی که بودند بود نه برای چیزی که انجام میدادند.

به فکر خود اجازه ندهید که بوسیله کار های خوب خود مغرور شوید و به مایوسی توسط گناه های غیرقابل اصلاح کشانده شوید. این غلط است که جسم خود را مجموعه اعمال که کسی در این زندگی خود بازی کرده است دانست. یک شخص صرف آن وقت آدم برجسته شده میتواند که این تصاویر «خود» را ترک کرده و به خود اجازه میدهد که خدا او را بسازد. خداوند خود را «من کسی هستم که انجام میدهم» نمی نامد. او کارهای مختلفی انجام میدهد و بعضی از آن ها شاید از محبت

شمرده نشود. او آفت ها را بر کشور ها میآورد و شهر ها را ویران میکند ولی میگوید: «من کسی هستم که هستم». (خروج ۳: ۱۴) بدون تاثیر چیزی کلام خداوند به سادگی میگوید: «خداوند محبت است» بنابراین ما او را دوست داریم. پولس هم در مورد خود میگوید که من آن هستم که هستم. (اول قرنتیان ۱۵: ۱۰) من آن هستم که هستم حتی اگر بعضی اوقات توسط کدام قدرتی که من بر آن حاکمیت ندارم به کاری وادار شوم. من کار های را که برخلاف انتظارات شما از من دارید انجام میدهم.

یکبار که شما این رویه را اختیار نمایید هیچ «خود» باقی نمی ماند. پولس در مورد خود گفته میتواندست که این او نبود که زندگی میکرد بلکه مسیح در او زندگی میکرد. (غلاطیان ۲: ۲۰) خدای پدر فرزند خود را در شما هم ظاهر خواهد ساخت اگر به او اجازه بدهید. (غلاطیان ۱: ۱۶) شما طوری زندگی خواهید کرد که او در شما باشد. بعد صلیب شما را خرد نخواهد کرد و نه حمل آن شما را مغرور خواهد ساخت. شما در اصل پیرو او خواهید بود.

۶ - مشکلات انکار از «خود»

عیسی از ما خواست که از «خود» انکار نماییم. حال کسی که میخواهد از «خود» انکار کند خودم هستم. اگر خودم در جلوگیری خودم کامیاب میشوم به یک نقطه بلند فکری در مورد خود میرسم و به این

ترتیب من بیشتر از هر وقت دیگر در این «خود» مصروف هستم. «خود» آرزو دارد که از خود انکار کند بعد از این از هم میپاشد. این کار فرقی در میان «خود» نمبر یک که سید است میخواهد که از «خود» گناهکار انکار کند و به این ترتیب «خود» نمبر دو متولد میشود و این «خود» نمبر دو از خود دفاع میکند. خود نمبر یک قضاوت میکند و از نمبر دو تنقید میگیرد. در طرف دیگر نمبر دو میخواهد که در هر چیز با نمبر یک مقابله کند. نمبر دو داوطلب است و هر چیزی را که تجربیات زندگی میآورد بشمول افتادن هارا قبول میکند. بعضی اوقات هر افتادن زخم یا نقص بزرگی تولید نمی کند ولی این افتادن ها معلمین خوب استند.

در لحظه ای که «خود» تقسیم میشود یک خود سوم ظاهر میشود که بین نمبر یک و نمبر دو که باید حمایه شوند خود نمبر سه اشتباهاً ایمان دارد که تمام انرژی یک مخلوق در حالت خودش است.

ظاهراً هیچ کس یک خود منزوی نیست. ما همه دسته خود هستیم. نمبر سه از نمبر یک دلایل رد و یا انکار از خود نمبر دو را میپرسد. اگر صادق باشد نمبر یک خواهد گفت که بیشتر اوقات به این علت است که نمبر دو خداوند را خوش نمی سازد، خدای که نمبر یک میخواهد از او پیروی کند. این شاید حقیقت باشد که عیسی در مورد خود نمبر دو خوش نیست مگر او در این مورد هم خوش نیست که نمبر یک در این تلاش باشد که نمبر دو را از بین ببرد. او گفت که ما باید با تمام قلب، روح، قوت و فکر خود خداوند را دوست داشته باشیم که به این معنی است که خود نمبر یک، نمبر دو و نمبر سه.

در بالا این سوال جلو گذاشته میشود: «چطور یک شخص میتواند با تمام قلب خداوند را دوست داشته باشد زیرا ما در آن چیزهای خوب و بد داریم؟» جواب است که «ما با چیزهای بد خود هم او را دوست داشته باشیم». علت اینکه چرا خود نمبر یک از نمبر دو نفرت میکند اینست که خود نمبر یک یک تصویری از خود دارد، یک گذشته ای که زیباست حتی اگر با حقیقت موافقت نمی کند. به همین ترتیب ما نمی دانیم که آیا مونا لیزا به اندازه تصویری که دا وینس از او رسم کرده بود زیبا بود یا نه. حقیقت با خود نمبر یک نیست ولی جاذبه تصویر است. خود نمبر یک بسیار میترسد که شاید کارهای خراب نمبر دوم تصویر نمبر یک را خراب کند. ما میترسیم که خود را احمق نسازیم یا در رسیدن به امیدهای خود ناکام نشویم و یا به امیدهای که دیگران از ما دارند.

در حین زمان خود نمبر دو شکایت میکند که نمبر اول در زندگی که خداوند داده است او را تکلیف میدهد، زندگی که به هیچ قضاوتی ضرورت ندارد چون نتیجه محیط، بزرگ شدن، کلتور، هوا و دیگر حالات زیاد استند. این چیز جالبی است که بیشتر جنایات نسبت به دیگر فصل ها در تابستان صورت میگیرند و طوری معلوم میشود که مشاجره در نزدیکی مهتاب کامل صورت میگیرد.

نمبر یک و دو یک اتحادی تشکیل میدهند و برضد نمبر سه شورش میکنند «شما کی هستید؟ به کدام حق ما را قضاوت میکنید؟» خود یک دارالمجائنین میشود که در آن یکی برضد دیگر فریاد میزدند.

هنوز هم عیسی به ما گفت که یک دیگر را دوست داشته باشیم. در من

دیگران هستند که من باید محبت با آنها محبت داشته باشم. ریچارد سید ریچارد خون گرم را دوست ندارد. او سخت است و برای او دلسوزی ندارد. ریچارد تجزیه کننده هر دو این متکبرین را قضاوت میکند. مگر یک ریچارد متحد یک نقاب است. من باید از ریچارد گناهکار نفرت نکنم بلکه با او محبت کنم و به او حق دفاع را بدهم. ما باید خود را درک کنیم و با تمام قلب خود خداوند را دوست داشته باشیم. بدبختانه در حقیقت به صورت دیگر اتفاق می‌افتد. «خود» از هم میپاشد و بی آبرو میشود. نمبر یک، دو و سه در آتش نفرت خودشان میسوزند. وقتی سه یهودی در بابل در کوره آتش انداخته شدند فوراً شخص چهارم ظاهر شد مثل پسر خداوند. (دانیال ۳: ۲۵) بعد از ملاقات در آتش این سه نفر دیگر در کتاب مقدس ذکر نشده اند. تنها چهارم که فرزند خداوند است برای ابد باقی ماند. او «خود» واقعی شده است. او دیگر به آن سه نفر ضرورت ندارد که در بابل از او نمایندگی نمایند. او نماینده خداوند برای همیشه است و در هر جا.

وقتی فرزند خداوند نمبر یک میشود افکار در مورد ارزش «خود» و جستجو «خود» غائب میشود. کی و چی میتواند ارزش او را اندازه کند؟ او کسی است که احترام میبخشد و میگیرد. او به کسی ضرورت ندارد. ارزش او در کلمات اظهار شده نمی تواند. او پیش از ساختن مالیکیول خداوند بود. با او به حیث نمبر یک شما آزادی را که به اطفال خداوند مربوط است بدست خواهید آورد، آزادی رسیدن به نتایج. خواهش های سابقه نمبر یک، دو و سه چیزی بی تفاوتی برای شما میشود. تنها توجه شما

این خواهد بود که خداوند را جلال بدهید و برای اینکار شما ضرورت ندارید که سخت کار کنید. او تمام جلال را دارد.

۷ - معرفت و غیر معرفت

در تلاش کور کورانه برای جوابات، روانشناسی مدرن دفعتهاً چیزی را که عیسی دو هزار سال پیش درس داده بود دریافت: ضرورت انکار از «خود». «خود» معرفت ما است، یک جزیره کوچک در بحر غیر معرفت ما. این «خود» کوچک با پادشاه بودند سیر نمی شود مگر طوری عمل میکند که غیر معرفت حتی موجود نباشد. آقای جینگ سخنان عیسی را چنین در فورمول میاندازد: «ما باید دوباره شخصیت خود را در نقطه وسطی میان معرفت و غیر معرفت قرار بدهیم». (مقاله در روانشناسی تجزیوی)

«خود» که معرفت دارد یک تردید دارد که در ریشه گیجی ها، مشکلات و فشار های عصبی ما است. این «خود» میداند که این تردید کدام وقتی به میان آمد و باید زود یا دیر از بین برود. هر تولد و مرگ این حقیقت را خاطر نشان میکند «خود» که معرفت ندارد بزودی توسط این چیز ها پریشان نمی شود زیرا بر هیچ چیزی منعکس نمی شود. این «خود» خود را در هوا و هوس ابراز میکند. «خود» که معرفت ندارد قرار گفته آقای جینگ بار دیگر غیر قابل دید است و «خود» معرفت را مثل یک دانه شطرنج حرکت میدهد. «خود» غیر معرفت بازی میکند و معرفت در مورد چیز های که بر آن هیچ کنترل ندارد تشویش میکند.

یک «خود» دیوانه به تمام وجود اجازه میدهد طوری که کتاب مقدس درس میدهد صحبت کند: «خداوند را با تمام قلب، تمام روح و تمام فکر خود عبادت نمایید». این صرف سخنی از هم پاشیدگی «خود» نیست بلکه یک مجموعه پیچیدگی های مخالف یکدیگر است. یک مثال خوبی کتاب مقدس است که در آن حقایق سرد تاریخی، حساب، جیوگرافی، داستان، شعر، ضرب المثل ها، رؤیا ها، خواب ها، شک ها، محبت کامل و تکیه بر خداوند، سوالات در مورد طریقه های خداوند و حتی کلمات کفر آمیز بومیله ایمانداران وقف شده نوشته شده است. هر قسمت روح حتی پنهان ترین قسمت آن از نگاه جسمانی برافروخته شده میتواند و رفیع ترین محبت در کتاب مقدس ذکر شده است.

انسان صرف با خوردن غذا زندگی نمی کند و نه بر دلایل و اصول اخلاقی. همراه با همین ضرورت های مختلف «خود» پیچیده ما کتاب مقدس تمام اقسام خدا را به ما ظاهر میسازد، از خدای انتقام تا خدای محبت، از خدای یهودیان تا خدای تمام جهان، از یک خدای که چمن ها را با گل ها معطر میسازد تا خدای که آفت ها، آتش ها و سلفر را از آسمان میفرستد، از یک خدای که بر همه رحم میکند تا خدای که بیشتر بشریت را به چاه بی پایان میفرستد. در پشت تمام تصاویر خداوند که مانع ساختن تصاویری از خدا برای «خود» شویم. او میگوید: «من آن هستم که هستم» نه چیزی که شما در مورد من فکر میکنید.

وقتی شما به این ترتیب «خود» و تمام امید های تان را در مذهب کوچک میسازید، وقتی که شما تمام گناه ها و تمام عدالت و خوبی تان را

آورده اید تا پاک شوند شما میتوانید در آرامش بمیرید. شما برای خواسته های خود خواهانه درست و یا غلط، برای خواهشات خود بشمول مذهب و به لذت ها و اراده خود می میرید. شما برای این جهان می میرید و برای ستایش و لذت های آن. شما برای قضاوت کلیسا در مورد شما هم می میرید. کلیسا نه تنها گناه را محکوم کرده است بلکه سیدان را بر چوب هم سوختانده است. شما برای ستایش و تصدیق دوستان و برادران خود می میرید. نگهبان که یک مبشر مشهور چین است به مرگ یک شهید در زندان کمونیست ها جان سپرد. او شخصی بود که از کلیسا خود جدا شده بود.

شما این خواهش را خواهید داشت که صرف توسط خداوند شناخته شوید. از خود انکار شده است. شما این آزادی و خوشی را دارید و قادر هستید که صلیب خود را حمل کنید. اگر چه ب پطرس عیسی درس داد که از خود انکار نماید چنین نکرده بود و به این ترتیب او جای رسیده که به جای آن او از خداوند که او دوست داشت انکار کرد. هر کس صرف این را برای انتخاب خود دارد: که از خود انکار نماید یا از آقای خود. مطمئن باشید که درست انتخاب میکنید!

۸ - زبان غیر واضح

کتاب مقدس حکایات غیر واضح زیادی را استعمال میکند بطور مثال در حالیکه عهد عتیق میگوید که ابراهیم دو زن داشت پولس رسول این را

به این ترتیب ترجمه میکند که دو اورشلیم بود: یکی پائین بر زمین و دیگری در آسمان. (غلاطیان ۴: ۲۲ - ۲۶) عهد عتیق میگوید که پوز گامیش را که کار میکند نبندید. پولس رسول به ما اطمینان میدهد که این مربوط به خادمین خداوند است کسانی که بدون ترتیبات درست برای زندگی شان ترک نبایند شوند. (اول قرنتیان ۹: ۹ - ۱۴)

ترجمه لغوی چیزی متفاوتی را نشان میدهد که عام نیست. این چیزی جالب است که اشخاصی که بیمار هستند بهترین احساس را به کلمات میدهند. به طور مثال یک داکتر از مریضان خواستند که به او معنی این ضرب المثل را بگویند: «یک سنگ در حال لولیدن هیچ کثافت جمع نمی کند». یک دیوانه گفت که این صرف به این معنی بود که چیز که در حال حرکت است برای نمو نباتات مفید نیست در حالیکه دیگری گفت سرعت سنگ مانع جمع شدن دیگر اشیاء میشود. آنها هیچ دانش در مورد استعمال این ضرب المثل به حیث یک سمبول نداشتند.

یک داکتر دیگر کوشید به یک مریض معنی سمبولیک این ضرب المثل را بگوید: «بر شیر ریخته نگریید». مریض به این نتیجه رسید که: «خوشی کنید چون شیر دیگر از دوکان خریده میتوانید» برای یک فکر غیرعادی شیر شیر است و چیزی دیگری بیش از آن بوده نمی تواند.

توضیحات حکایتی در کتاب مقدس طریقه فکر دیوانه را منعکس میسازد. بزرگترین مشکلات جهان همیشه در زیر اسم نقلی ظاهر میشوند. پیروزی جنگ های خونین دیکتاتوران خونین در زیر آزادی کوبیده شده بر میخیزند. اشخاصی که ظاهر خود را به حیث بزرگان و محترمین نمایش

میدهند و بر افکار پیروان خود پیش از اینکه ماسک چهره شان دور شود و جنایتکاری و خرابکاری آنها ظاهر شود حاکمیت حاصل میکنند کسانی هستند که به جای داستان خوبی داستان غم را عقب میگذارند.

در این جهان ظاهر که در آن شیطان چهره فرشته گمان نور را به خود میگیرد خوبی هم باید در چهره دیگری ظاهر شود. فرزند خداوند خود را به حیث یک طفل در آخور ظاهر ساخت. روح القدس به شکل یک کبوتر میآید. حقیقت عمیق کتاب مقدس در یک نوشته ای پنهان است که معنی لغوی آن همه چیز را واضح نمی سازد.

حقیقت تاریخی پشت تولد عیسی مسیح که در اناجیل گفته شده است تیاالوژی دانان بی فایده جستجو نموده اند. عیسی به این جهان در لباس نور الهی بواسطه ایمان پیغمبران، مریم باکره و چند نفر کم دیگری که به انتظار او بودند آمد. بعدتر پیروان هوس های عقاید خود را به آن علاوه نمودند. هیچ کسی نخواهد توانست که او را به یک شخصیت عادی تاریخی که تفصیل تاریخ زندگی او بدست آمده بتواند کوچک بسازد. این ایمان ستایش آن است که تصویر عیسی را در نظر میگیرد. برای آنهاییکه او را تمجید نمی گویند او قابل دید نیست.

ما نمی توانیم عیسی را بدون ایمان مشاهده کنیم همان طوری که نمی توانستیم روح خود را در کف دستان خود نگهداریم. ما نمی توانیم تیاالوژی عیسی را بسازیم، نه ساینس روح که مادر و سازنده روانشناسی است این کار را کرده میتواند. روان بسیار بزرگتر نسبت به آن چیزی است که فکر جستجو کننده به آن رسیده میتواند و عیسی ادلی بدون

فیض توسط فکر انسانی شناخته شده نمی تواند زیرا این او بود که فکر و مغز ما را ساخت. همه کتاب های پر معنی مذهبی در زبان غیر واضح نوشته شده اند که در زبان سانسکریت «ساندیا باسا» نامیده میشود. کتاب مقدس هم از سمبول ها غنی است و معانی زیادی دارد. در زبان سمبولیکی آن تجربیات زندگی باطنی به حادثات خارجی تبدیل میشوند. جوشواه آفتاب را در جایش ایستاد کرد. چنین حقایق در مورد سیدان قدیم در هند هم گفته میشود. این یک طریقه گفتن این مطلب بود که آفتابی که افکار و زندگی دشمن را روشن میکند از درخشیدن بر آنها باز ایستاد.

وقتی شما حکایت را با شجاعت استعمال نمائید مشکلات زیاد کتاب مقدس دور میشوند. به یاد داشته باشید که عیسی مسیح در ضرب المثل ها صحبت کرد.

تبلیج تیالوژی دان جرمنی از یک نگاه در درخواست خود برای دور کردن بعضی از کلمات درست بود. انسان باید هر ترجمه زبان های مذهبی را رد کند. این زبان ها طوری محبت میکنند مثل اینکه اینها صرف حادثات و یا اتفاقاتی در کدام مرحله معین باشند.

۹ - عیسی کدام راستی است؟

اریستوتل در کتاب میتافزیکس خود شکل های مختلف حقیقت را بیان میکند. «الیتیسی» که معنی لغوی آن «هیچ چیز فراموش نشده» یا «هیچ چیز پنهان نشده» است و «هومیوسین» که به معنی «مطابقت» است.

انجیل یوحنا اولین شخص یعنی عیسی را به ما نشان میدهد که گفت من راستی هستم. افکار و کلمات ما هیچ وقت از افکار و کلمات فراتر نخواهند رفت. اینها نمی توانند با حقیقت که از این چیز ها تشکیل نشده است موافقت نمایند. عیسی پیشکش این راستی در زندگی انسان است با تمام کاملیت آن، بدون فراموش کردن چیزی یا پنهان کردن کدام قسمت آن به شخصی که در تاریکی زندگی میکند نمی تواند این راستی را ببیند. ولی عیسی ما را در روشنی میگذارد و دفعه‌تاً راستی به ما آشکار میشود و برای مطالعه ما آماده میباشد. با گذشت زمان ما میتوانیم آنرا بیشتر بدانیم.

اریستوتل در کتاب داستان اطفال یک دروغ گفت وقتی او گفت که خود را از کثافت با کش کردن مویش بیرون کشید. به همین ترتیب ما که در تاریکی گیر مانده ایم نمی توانیم خود را از آن نجات بدهیم. عیسی با آوردن روشنی که سلطنت راستی است ما را نجات میدهد. یوحنا بر سینه عیسی خوابید. مریم مجدلیه در اصطلاحات محبت خود را ترک کرد وقتی او پاهای عیسی را بوسید و حدالقل یکبار به خاموشی نشست تا به او گوش بدهد. پس برای یک مسیحی راستی یک ساختمان قابل تعریف نیست بلکه ترک خودش در محبت برای کسی است که از ما هیچ چیزی را دریغ نکرده است. اگر در آفتاب به آرامی بخوابید و آفتاب شما را گرم خواهد کرد. به آرامی در آغوش عیسی بخوابید و حقیقت شما را پیچانده گرم خواهد کرد.

تمام افکار و دانش ما راستی نیست زیرا آنها جوهر اشیا را قبول نمی

کنند. ما صرف سطح اشیا را حس کرده میتوانیم. یک تیلسکوپ یا مایکروسکوپ ما را با سطح اشیاییکه به شکل عادی غیر قابل دید استند در ارتباط قرار میدهند مگر باز هم صرف سطحی. راستی قسمتی چیزی را به ما نشان میدهد که عیسی است، جوهر حقیقت و به ما «است» چیزی را نشان میدهد.

کلمه «است» یکی از معمول ترین و بی اهمیت ترین کلمات در هر زبان است که از کلمه سانسکریت «آسم» یعنی نفس کشیدن گرفته شده است. توسط این کلمه جهان جان میگیرد. این کلمه آنقدر کمیاب است که زبان عبرانی آنرا استعمال نمی کند. همان طوری که آنها نام خداوند را استعمال نکرده اند. عیسی میگوید «من هستم» (یوحنا ۱۹: ۵ و ۶) و تمام سربازان در مقابل او بر زمین میافتند. بنابراین او راستی است. بدون عیسی اشتباه صرف حادثه یعنی یک افتادن عارضی در کثافت است نیست بلکه یک حالت همیشگی است.

با عیسی شما در جوهر اشیا زندگی میکنید. بدون او شما در مخالفت با جوهر زندگی میکنید. شما ضرورت ندارید که دروغ بگوئید: «تمام مردم دروغگو هستند» (مزامیر ۱۱۶: ۱۱) بدون عیسی شما در تلاش کشف سیاست حقیقی هستید یا ساینس واقعی و یا فلسفه واقعی بدون اینکه بدانید که راستی یا حقیقت چی است. چطور میتوانید آنرا بشناسید اگر با آن مقابل شوید؟ این به مثل تلاش خزانه بدون نقشه، وسایل کار، رهنمائی ها یا حتی توضیحات لازمه است.

وقتی شما عیسی فرزند خداوند را با خود دارید شما ضرورت ندارید

که فکر خود را با راستی عادت بدهید. راستی خود را با فکر شما مطابقت خواهد داد. راستی برای شما «البتا» یعنی بی پرده خواهد شد. شما عزیز عیسی هستید. او پرده را از چشمان شما خواهد برداشت تا که شما راستی را با تمام کمالیت آن در چشمان پر از محبت او ببینید و آنرا با صمیمیت در آغوش گرم او خواهید شناخت.

۱۰ - رابطه ما با عیسی

چرا هست نام هابرا که هیچ کس به یاد ندارد و نمی خواهد بیاموزد نوشت؟ این شجره نویسی صرف برای خوانندگان زبان غیرعبرانی گنگ استند. در زبان عبرانی هر اسم در حین زمان یک کلمه هم است و وقتی خواننده اسم ها را با هم یکجا میکند معنی جدیدی بدست میآید. بطور مثال، در میان اطفال اسمائیل می شما، دوما و ماسا بودند. (پیدایش ۲۵: ۱۴) این آیت این طور هم ترجمه شده میتواند «شنیدن، خاموشی و صبر». وقتی ما این سه اصل را به کار باندازیم ما درمی یابیم که رابطه ما با خداوند که بسیار اوقات پیچیده بوده است واضح میشود.

با شنیدن آواز او و صبر ما درک میکنیم چیزی را که به بهترین گونه آن در یک نوشته کلیسای و اساتید تحریر شده است. یک بمباردمان در جنگ دوم جهانی یک مجسمه عیسی را بدون دو دست آن به جا گذاشت. در زیر آن چنین نوشتند: «او بدون دستان شما دست دیگری ندارد».

پولس مینویسد: «مسیح در من زندگی میکند» (غلاطیان ۲: ۲۰) اگر

او زندگی داخلی ما است ما زندگی خارجی او هستیم. ما و او با یکدیگر با بندهای دوستی بسته شده ایم که با وعده های او محکم شده اند. با گذشت زمان این فرق میان زندگی داخلی و خارجی از بین می رود و هر دو یکی میشوند. مشکلات او مشکلات ما میشوند و مشکلات ما از او.

«خداوند از آفرینش انسان متأسف و محزون شد» (پیدایش ۶: ۶)
تأسف کند یا نکند او ما را خلق کرده بود. آدم و حوا شاید حق انتخاب را داشته بوده باشند ولی ما در گناه متولد شده بودیم و تقدیر ما این بود که در اتموسفیر گناه بزرگ شویم. این انتخاب ما نبود. برضد ما توسط میراث و نسل ما گناه شده است، توسط والدین و محیط ما پیش از اینکه شخصاً کوچکترین گناهی را مرتکب شویم. به یک حساب قربانی عیسی اظهار پشیمانی خداوند برای خلقت انسان بود و قبول مسولیت شخصی برای خلقت ما.

یک عروس عیسی درامه شوقین او را حس میکند، درامه ای که او با کس دیگری در میان گذاشته نمی تواند. او نه تنها برای گناهان که ما انجام داده ایم بلکه برای گناهایی که بر ما تحمیل شده است هم رنج کشید صرف برای اینکه متولد شده ایم، بدون رضایت ما در این نسل پر از گناه متولد شده ایم. او به حیث خداوند مسولیت خود را هم برای داخل کردن این مخلوقات عاقل در چنین تراژیدی که برای آنها که از آن رنج میبرند غیر قابل تحمل است اگرچه در آخر پیروزی به بار میآورد بر می دارد. چیزی که این بار را تحمل میکند زندگی داخلی ما است.

عیسی در مورد زنی که یک سکه را گم کرده بود گفت (لوقا ۱۵: ۸)

تا تصویر یک پادشاهی را که برای ما گم شده است ظاهر نماید. حال ما سکه را یافته ایم. پادشاه در ما زندگی میکند ولی به حیث یک شخص غم ها. (اشعیا ۵۳: ۳) بیائید به غم های او نه افزایشیم. اگر او و درد های او زندگی داخلی ما اند بیائید غم های زندگی خارجی خود را در خاموشی و صبر تحمل نمائیم در «دوما» و «ماسا».

بیائید با مشکلات خود او را تکلیف ندهیم. یک راهبه همیشه درباره تمام چیز های کوچک شکایت میکرد. شخصی او را مسخره کرد. راهبه جواب داد: «شما درست میگوئید بنابراین من صرف غم هایم را به عیسی خواهم گفتم». آن شخص گفت: «غم های خود را به عیسی کمتر از هر کس دیگر بدهید. آیا ایمان ندارید که او غم های کافی دارد؟» راهبه خودش عادت داشت که هر روز صبح نشان صلیب را بر بالشت خود گذاشته بگوید: «حال عیسی استراحت کن. من این کار را خواهم کرد». آن راهبه زندگی خارجی عیسی بود.

اگر این رابطه شما با عیسی را نشان میدهد زندگی شما واقعاً می شما، دوما و ماسا یعنی شنیدن، خاموشی و صبر است. شما عمیقاً کلمات او را خواهید دانست: «هر کس که زندگی میکند و به من ایمان دارد هیچ وقت نخواهد مرد» (یوحنا ۱۱: ۲۶) عیسی تهدید پیدایش ۲: ۱۷ را کنسل میکند: «شما یقیناً خواهید مرد». اگر شما از درخت دانش خوبی و بدی بخورید. ما در خود هر دو، خوب و بد را داریم. ما با میراث آدم و حوا گناهکار متولد شده ایم. مگر ما نخواهیم مرد زیرا در عیسی ایمان داریم زیرا ما در قلب خود رنج های غیر قابل بیان شخص غم ها را قبول

نموده ایم.

کلمه عبرانی برای میز قربانی «زباح» به معنی گردن بریدن است. قبول کردن عیسی شخص که با غم ها آشنا است به حیث زندگی داخلی خود «خود» را که اشتیاق لذت را دارد قربان میکند. جواب دادن به ندائی او به معنی مرگ برای گناه است. اسمی که توسط پیغمبر اشعیا برای مسیح پیشگوئی شده بود عمانوئیل یعنی خدا با ما بود (اشعیا ۷: ۱۴) درباره اسماعیل چنین نوشته شده است «خداوند با اسمائیل بود...» و او یک تیرانداز شد. چی بزرگی ای! مگر خداوند با شما و با من چی امکان دارد کند. این اشتباهی خواهد بود که این را درست استعمال نکرد. اسمائیل میتواندست یکی از بهترین خیر اندیشان بشریت باشد ولی به جای آن او صرف تیرانداز شد. ما با خود خداوند را داریم. بیائید مسیح خارجی شویم.

۱۱ - نوشته های گنگ

چرا باید خوانندگان یونانی و رومی اتاجیل کسانی که مثل یهودیان با شنیدن عهد عتیق بزرگ نشده اند بر نوشته های عیسی که یک لست اسم های کاملاً نامعلوم برای آنها میباشند توجه کنند؟ آیا این واقعاً ضروری است که دانست که اجداد عیسی در نسل بیستم شیلتیل نام داشت؟ آیا این برای ما کدام فرقی خواهد داشت که اطفال آنها کی ها بودند؟ اگر پرتستان ها این مفکوره را که مریم باکره در نجات ما سهم گرفت رد

میکنند والدین و اجداد او برای ما چقدر اهمیت کم دارند؟ در این نسل ما آموختیم که درباره موضوع اجداد دوباره فکر کنیم. ما میدانیم که ساختمان و خواص زنده جات در مالیکیول ها دی ان ا «DNA» موجود است و این مالیکیول ها در داخل وجود زنده جات میباشند. ریشه های بزرگ دی ان ا «DNA» در مغز اجسام زنده مداخله میکند. این دی ان ا آقدر باریک و محکم است که تمام جن (Gene) را که در بدن یک انسان می باشد میتواند در یک بکس کوچک جمع کرد. ولی اگر تمام این دی ان ا را از یک دیگر جدا نمائیم و هر سر آن را به دیگرش وصل کنیم از زمین به آفتاب بیشتر از چهار صد بار خواهد رسید. اگر تمام معلومات را که در یک ضلع دی ان ا موجود است نوشته کنید هزار ها کتاب ۱۰۰ صفحه ای را پر خواهد ساخت. نظر به گفته سموئیل بوتلر یک مرغ ماکیان صرف یک وسیله است که توسط یک تخم استعمال میشود تا تخم دیگر تولید نماید. همه اولاد های ابراهیم صرف وسیله ای ادامه نسل او بوده اند برای کسی که عیسی نجات دهنده وعده داده شده بود. عیسی از کامل ترین تقلید های این نسل بود. او هیچ طفل نداشت.

اجسام انسان ها که در کتاب مقدس در موردش نوشته شده است صرف یک ظرف زودگذر که بعد از آنکه ضرورت شان برای تولید کافی نسل پوره شده است ترک میشوند بودند. آنها خاصیت خود را به جسم و روح انتقال میدهند. بدون این انتقال خلص موازنه دقیق تجربیات که توسط این شخصیت های کتاب مقدس انباشته شده اند و از طریق نسل به عیسی منتقل شده بود او یک میراث متفاوتی برای مبارزه داشت.

در زبان مدرن و ساینسی، عهد جدید با این کلمات آغاز خواهد میشد: «کتاب انتقال دی ان ا» DNA به عیسی مسیح». به جای «کتاب نسل عیسی مسیح» و مثل مبشرین ما هم شجره نویس را بسیار مهم خواهیم میدانست.

۱۲ - ضدیت های کتاب مقدس

یک مسیحی ضرورت دارد که اگر ممکن است بیشتر یک فکر باشد نسبت به آن شخصی که با ریسمان های محکم قدم میزند. طوری معلوم میشود که کتاب مقدس به علت ضدیت های مشوش کننده خود در این باره زیاد قابل کمک نیست. به طور مثال در لوقا ۹: ۳ عیسی به پیروان خود میگوید که برای سفر خود نه پول بگیرید، نه چوب دست و نه لباس. در مرقس ۸: ۶ ما میخوانیم که: «جز چوب دست چیزی با خود برای سفر نگیرید». این کلمات ضد یک دیگر شاید بعد از گذشت زمان از خطابه های مختلف گرفته شده باشد ولی ما برای این تغییر هیچ توضیح داده نمی توانیم.

ما همه این قصه را که چطور داود گردن جلیات را برید میدانیم ولی در کتاب مقدس چیز دیگری هم نوشته شده است: «الحانان برادر جلیات جتی را که چوب نیزه اش به کلفتی چوب نساجها بود کشت» (دوم سموئیل ۲۱: ۱۹) این ضدیت کلمات آنقدر برای مترجمین که مسول ترجمه کتاب مقدس (مذارش پادشاه یعقوب) بودند معلوم میشد که آنها بعد از

کلمه «الحانان» کلمات «برادر او» را علاوه نمودند اگرچه در نوشته اصلی عبرانی چنین نیست و این در بیشتر کتاب های مقدس به شکل خاص نوشته شده اند که قابل تشخیص باشد.

هیچ کس مدت اقامت یهودیان را در مصر نمی داند در کتاب پیدایش ۱۲: ۱۵ چهار صد سال گفته شده است و در خروج ۱۲: ۴۰ و ۴۱ چهار صد و سی سال.

معلومات تاریخی مردم یهود و دیگر مردم همیشه دقیق نیست. این چیز ها قابل توجه خداوند نبوده اند. کتاب مقدس حقیقت است چون به تاریخ دانان درس میدهد که با یکدیگر محبت کنند و مشاجره نکنند. خداوند بالاتر از همه است.

تاریخ غلامی یهودیان در مصر بسیار پیش بود. چرا بر گفته های مختلف در مورد مدت اقامت آنها در آنجا مشاجره کرد؟ وقتی جلیاتی کشته میشود آنها که توسط معجزه خداوند نجات یافته اند میتوانند قصه های رنج های گذشته را مطابق نظریه های داخلی خود به حال ارتباط بدهند. بگذارید کسی بگوید که داود او را کشت و دیگری بگوید که الحانان. اجازه بدهید که هر دو این اشخاص لذت ببرند درست یا غلط. چیز مهم اینست که جلیات که خدای زنده را بد میگفت دیگر زنده نیست.

این درست است که داستان های متضاد در کلام مقدس موجود است. خود ساختمان زبان عبرانی این را ممکن میسازد که ترجمه های متضاد پیدا شوند. یکی از کلماتی مهم عهد عتیق که «جویل» است در اعداد ۳۵:

۱۲ به معنی «انتقام گیر» و در قسمت های دیگر کلام و کتاب روت ۳: ۸ - ۱۳ به معنی «نجات دهنده» و «اقوام» استعمال شده است. کادوش به معنی «گمراهی جنسی» است و «مرد سید». کیدیشا به معنی «فاحشه» و «زن سید». نجات دهنده ما انتقام گیر است به این حساب که از ارواح ناپاک که در تلاش از بین بردن ما هستند انتقام ما را میگیرد.

کلمه کیدیشا از معبد های قدیمی که در آن فاحشه های مذهبی زندگی میکردند گرفته شده است. در یک وقت معین در جریان عبادت چراغ ها خاموش میشدند و زنان راهبه باید به هر آن کسی که آنها را میخواست مربوط می شدند بدون در نظر داشت زیبایی جسمانی، مقام اجتماعی، عمر، نژاد و غیره. این یک اظهار وحشیانه این که در حقیقت یک سید چی معنی دارد بود: «یک شخصی که همه را دوست دارد بدون کدام تبعیض».

مریم مجدلیه همیشه یک کیدیشا بود. اول با یک نشانه منفی به حیث یک فاحشه بعد با یک نشانه مثبت به حیث پیرو عیسی. کلمه هیسید برای «چیز خراب» استعمال شده است (لاویان ۲۰: ۱۷) ولی این به معنی «فیض» هم است. کی نسبت به همان مریضی که زیاده تر مریض است توجه طبی حاصل میکند؟

در کلمات متضاد زبان عبرانی هم معنی عمیقی است. راستی نمی تواند خاصیت یک مسیحی باشد. کلیسا از مسیحیان که هر کدام در افکار خود مشغول هستند تشکیل نشده است. کلیسا مردم تمام نسل ها را در بر میگیرد بشمول جنگ ها، رنج ها و پیروزی های آنها. این کلیسا

دانشمندان و زبان دانان را هم در بر میگیرد که دانش و درک داخلی شان ما را کمک میکند بر علاوه مشکلات که توسط تضاد های کتاب مقدس برای ما پیدا میشوند پیروز شویم. اگرچه آنها خودشان مفکوره های مختلف دارند.

۱۳ - دعا ها

وقتی ما در نام ارزشمند عیسی دعا میکنیم نه باید تنها «خود» باشد و نه تنها «عیسی» بلکه صرف از طریق دعا اتحاد هر دو باشد. از همه محدودیت های فکری باید گذشت. عبادت و عبادت کننده وجود های جدا نیستند بلکه در دعا یک وجود میشوند. هر دعا باید آن کسی را که دعا میکند با کسی که دعا را میشوند متحد سازد و به این ترتیب تنها دعا میماند. دعا بدون این هدف دعا ضعیف است.

کلتور های مختلف استند. یک فکر چینی مثل فکر اروپائی نیست و نه غیریهودی مثل یهودی. برای بعضی مردم احساسات و نظریه ها دلیل معقول را تقریباً ناممکن میسازد درحالیکه دیگران احساسات را بدون اینکه تحت تاثیر آن قرار بگیرند رد میکنند. ولی چیزی را که تمام این ایمانداران جستجو میکنند همین اتحاد در دعا است. به گناه های خود اجازه ندهید که در دعا های شما معیوب باشند. عیسی تمام کار های خوب را انجام داد کار های که شما باید میکردید. خداوند طوری آن کار ها را میبیند مثل اینکه شما انجام داده باشید. به خود اجازه ندهید که

تکلیف ببینید اگر کدام آیت کتاب مقدس یا حتی یک فرشته خداوند به شما اطمینان بدهد که شما در میان آنها نیستید که برای شان توجه الهی عطا شده است. حتی اگر شما یکی از خراب ترین مردم جهان هم باشید نام مقدس عیسی را بخوانید و نجات خواهید یافت. اگر او را بخوانید، صرف یکبار بعد آن زندگی آسمانی از شما خواهد بود.

ما میدانیم که دروس زیادی در کتاب مقدس داده شده است و در کتاب های دیگر کلیسا ها که این کار را آنقدر آسان نمی سازد مگر به یاد داشته باشید که مردم بیمار در مرحله شروع بیماری تقریباً هر چیز را خورده میتوانند در حالیکه وقتی آنها در حال مرگ باشند آنها به مشکل میتوانند چند قطره آب بنوشند. خاصیت مسیحیان اولیه که محبت بود دیگر نورم تمام کلیسا ها نیست. ما در وقت آخر زندگی میکنیم در وقتی که محبت بیشتر مردم سرد شده است. خداوند دعا را تنها در نام مقدس خود میخواهد: «هر کس که نام خداوند را بگیرد نجات خواهد یافت» (اعمال رسولان ۲: ۲۱) در صد ها سیستم کلیسایی که امروز موجود است دو کتورین مختلف درس داده میشود. پیشوائی بسیار کمیاب است که میتواند راه درست را تشخیص بدهد. هیچ کس امروز تمام اوامر خداوند را نمی داند و نه این قدرت را دارد که بر آنها عمل کند و یا نام آن کسی را بگیرد که گفت: «پدر می خواهم همه آتانی را که به من ایمان آوردند در آینده با خود داشته باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۴) نام مقدس عیسی را بخوانید و به این حقیقت تکیه کنید که پدرش آرزو او را برآورده خواهد ساخت.

مسیح که وعده کرد که هیچ وقت گناهکاری را که نزد او بیاید از خود نخواهد راند اگر بسیار شخص بدی هم باشد زندگی ابدی را برای آنها که او را میطلبند تهیه نموده است. این کار را با چنین اشتیاق کنید: «اوه خداوند! مرا نجات بده!» ولی مایوس نشوید اگر دعا شما چنین پر از اشتیاق نبود. شما نام او را گرفته اید. کتاب مقدس بر این دعا محدودیتی نمی گذارد ولی باید دعا با تمام قلب شود. در حالیکه بهترین کوشش خود را میکنید که عبادت کننده و دعا و عبادت شونده یکی شوند باز هم به این ایمان داشته باشید که صرف خواندن اسم او قدرت نجات را دارد.

۱۴ - صدا زدن به نام خداوند

دروس عمیقی مذهبی زیادی موجود استند ولی تجربه این را به اثبات رسانده است که آنها فراتر از دست رسی انسان کور که در جاده قدم میزند و روحاً بی سواد و پر از هوس های شیطانی است میباشد. تمام نبوت های مذهبی از دست رسی او دور است.

بودیزم جاپانی یک قصیده مشهور دارد: «در کوه هیشینو در هر سال که بر میگردد شگوفه آلبالو چقدر زیباست. درخت را پاره کن و بعد آن را نزدیک بکش. به من حال بگو شگوفه در کجاست، من دعا میکنم». این شگوفه درخت نیست بلکه در فصل خود خودش پیدا میشود. یک گل نه تنها چیزی است که در چند ماه زندگی خود میباشد بلکه یک

امکان دوامدار زندگی که ابداً تازه میشود در خودش است.

برعلاوه این زندگی دنیوی که ما میدائیم که از تولد تا مرگ طول می کشد یک زندگی واقعی موجود است که به زبان عبرانی هاییم (Haïim) خوانده شده است و یک کلمه جمع میباشد. خود اصول زبان عبرانی این ضرورت را پیدا میکند که زندگی را بیشتر از یک حادثه کدام زمانی شمرد. ما مانند گل درخت خواهیم مرد ولی در جهان دیگر باز ظاهر خواهیم شد. شخص عادی این را درک نمی کند. این دروس مذاهب مختلف برای چگونگی بدست آوردن زندگی ابدی در آسمان برای او بسیار پیچیده هستند. بنابراین چندین مذهب خواسته های خود را ساده تر ساخته اند. در بودیزم یک فرقه به نام جودو است که این را درس میدهد که تمام ارزش های بودیزم صرف در خواندن نام بودا «آمیدا» است. هیچ فرق نمی کند اگر کسی نام مقدس آمیدا را صرف یکبار بگیرد چون همان معنی را دارد مثل اینکه یک میلیون بار چنین کرده باشد زیرا ما همه در فکر آمیدا شامل هستیم.

کاکویان (۱۰۹۵ - ۱۱۴۳) بنیادگذار فرقه شینگون گفت: «اگر شخصی نام آمیدا را بگیرد گناهی که او کرده است بخشیده میشود». وقتی ما این حقیقت را احساس میکنیم ما ضرورت نداریم که این جهان را ترک کنیم تا به سرزمین پاک برسیم بلکه ما از قبل در همان جا هستیم. این عجیب است که چطور حقیقت از یک مذهب به مذهب دیگری از طریق های مخفی و نامعلوم میگذرد. این فکر که: «هر آن کسی که نام خداوند را میگیرد نجات خواهد یافت» بار بار در عهد جدید تکرار شده است

(رومیان ۱۰: ۱۳ نقل از یوئیل ۲: ۳۲) در اولین قرون مسیحیت این عادت که نام او را در جملات کوتاه بگیرند پیدا شد. حال این صرف در ارتودوکس ها و موناستیک ها ادامه دارد. چند پیشوا بر کوه آتوس بدون معطلی این را میگفتند: «خداوند عیسی مسیح فرزند خدای من، بر من گناهکار رحم کن». ولی با گذشت زمان اینکار در میان مسیحیان کم شده است. بالاخره این کار را فرقه های بودیست آغاز نمودند که ظاهراً به جای نام نجات دهنده نام بودا را میگیرند. این کار خوبی خواهد بود اگر مسیحیان پس به این کار خالص کتاب مقدس باز گردند. ایمانداران این کار را با مقصد رسم کردن تصویر یک عیسی رحیم آغاز میکنند و بعد نام او را میگیرند. تمرکز فکری مهم است اگر چه کلام به این ضرورت اشاره نمی کند. صدا زدن در نام او از ما خواسته شده است. دیگر ضروریات مثل مطالعه، تفکر و درک عمیق نام او ضرورت نیست. تکرار ساده آن کافی است.

حتی تکرار فکر انسانی است. کلمه عبرانی کتاب مقدس فرقی میان گرفتن نام خداوند یکبار یا چند بار نمی گذارد. آیا این امرانه است که ما بار بار نام آن رحیم را بگیریم که بیشتر مشتاق است که رحم خود را بر ما بباراند؟

مسیحیت طوری که در کلام مقدس درس داده شده است بر مسایل باطنی در مذهب پافشاری نمی کند بلکه به قدرت مسیح در کار نجات انسان پافشاری میکند. بشر ضعیف است. در سایه جنایات زمان جنگ مثل آنها که توسط نازی ها و بولشویک ها صورت گرفتند دعوا بونهویفر که

بالغ شده بود مسخره معلوم میشود. طوری معلوم میشود که انسان نمی تواند بر مذهب برای قوت و دانش خود تکیه کند.

مسیح راستی کامل را برای تمام بشر آورد ولی او در گفتن اینکه حتی شاگردانش قادر نبودند چیزی را که او میگفت انجام بدهند درنگ نکرد. (یوحنا ۱۶: ۱۲) تجربه دو هزار سال نشان داده است که ما نمی توانیم کلمات او را ترتیب کرده در زندگی خود مورد استفاد قرار بدهیم. بنابراین پولس یک راه ساده دیگری را که کمی بیشتر از صرف گرفتن نام او است نشان داده است. ما میتوانیم به آسمان بدون عمل بر احکام مذهب برویم و در این راز خون مسیح در کار است. نام آن کسی را بگیرید که خون خود را ریخت تا برای شما بشکند و شما نجات بیابید. نام او را با چنین احساس بگیرید مثل که او در حال مردن باشد. یکبار او را با محبت و ایمان بخوانید. بعد فریاد های آینده شما از خوشی و شکرگذاری برای مسیح و رحم او که شما را نجات داد خواهد بود. بعد به حیث یک شخص نجات یافته در زندگی قدم خواهید زد و کار های یک شخص نجات یافته را انجام خواهید داد.

۱۵ - سادگی مشکلات اخلاقی

مشکلات اخلاقی واقعاً پیچیده نیستند. مسیحیان اولیه جوابات را میدانستند. پلینی یک حاکم رومی در قرن دوم به امپراطور در مورد اصول خود صحبت کرد: «آنها قسم میخورند که هیچ وقت دزدی نخواهند کرد

و زنا نخواهند کرد، آنها هیچ قسم خود را نخواهند شکستاند و هیچوقت این راه ترک نخواهند کرد!

مگر این برای انجام کار نیکو کافی نیست. کار نیکو باید به خوبی انجام شود. در میان مسیحیان نام تیریسا عزیز است نه برای کدام کار بزرگ بلکه برای اینکه او کار های عادی را به شکل عالی انجام میداد. برای انجام کار نیکو به خوبی از آفتاب تقلید کنید که به این انتظار نیست که از او خواسته شود که گرمی و نور بافشاند. شما هم باید کار نیکو کنید هر وقتی که موقع پیدا میشود. بدون تکیه بر کس دیگری که باید به شما امر کند. خوبی که در مقابل شما میآید فکر خداوند است. این دلیل زندگی شما است. چرا تأخیر میکنید؟

چی کار خوب باید شما انجام بدهید؟ هر چیزی که طبیعتاً بعد از آنکه ایمان آوردید از قلب شما بیرون میآید. عیسی گفت: «من راستی هستم». راستی اگرچه چیزی آخری است ولی علم نیست. چیزی بدون «من» بوده نمی تواند. این «من» شما هستید اگر شما مثل مسیح باشید.

این خوب است که به شخص باطنی جدید خود اعتماد داشته باشید برای اینکه بعد از آن زندگی شما جمله تمام خوبی ها با بهترین طریقه آن که برای آن شما را پدر خلق کرده است میباشد. بنابراین بدون تأخیر صرف خود تان باشید. یک دزد در حالیکه میکوشید یک سیف را باز کند و در همین وقت زنگ خطر هم نواخته شده بود دستگیر شد. کسانی که او را دستگیر کردند از او پرسیدند که چرا فرار نکرد. او جواب داد که او در شنیدن مشکل داشت.

زندگی کوتاه است. به خود اجازه ندهید که برای ضروریات اطراف خود تلاش کنید یا کور شود. درحالیکه شما باید در اخلاق کامل باشید قوانین عام اخلاقیات همیشه کمک نمی کند زیرا شما یک مخلوق خاصی هستید که برای مقصد خاصی فرستاده شده اید. به آواز باطنی خود گوش بدهید و برآن عمل کنید. ارمیا پیشگوئی کرد که خداوند یک عهد جدید با مردم خود خواهد بست. این مشخص میسازد که قانون او در قلب و افکار انسانها نوشته خواهد شد. (ارمیا ۳۱: ۳۳)

تیمورلنگ که ۱۴ سال پادشاه بود گفت: «آیا فکر میکنید که من صرف یک انسان هستم؟ من خشم خداوند هستم». این طور او خود را میدید و همینطور عمل هم میکرد. ما میدانیم که ما اطفال خداوند هستیم که نامش محبت است. بنابراین همان طور عمل کنید.

یک مشکل که شناخته و تعریف میشود دیگر مشکل نیست چون نیم حل شده است. از اشتباهات خود بیاموزید با مطالعه اینکه در کجا اشتباه کردید. برای چند دقیقه پیش از عمل خود معطل شوید. مکس قسمتی از زندگی موسیقی است که جریان دوا مدار اعمال خوب هم میباشد. به یاد داشته باشید که شما خواننده شده اید تا مثل مسیح باشید کسی که گفته توانست: «من راستی هستم».

راستی باشید زیرا شما برای راستی خلق شده اید. دروغ گفتن و چسپیدن به آن عمیقاً در انسان ریشه دوانده است. ما انسان های مدرن با تخنیک خود به اثبات رسانده ایم که راستی قسمتی از خلقت ما بوسیله خداوند است و دروغ از شیطان «پدر دروغ ها» (یوحنا ۸: ۴۴)

برای کامل بودن در اخلاقیات خود را از تاثیر شیطان دور بکشید. هیرودیس در زمان مسیح یک پادشاه بود کسی که خداوند بر او اعتماد کرده بود. مگر هنوز هم آماده بود که نیم آترا برای یک رقاصه بدهد. به جای آن او یک نبی را کشت بخاطریکه او به خاتم خود اجازه داد که بر آن رقاصه «دخترش» تاثیر بگذارد کسی که به این ترتیب در قتل یحیا شریک شد. عیسی چقدر درست بود وقتی گفت: «کسی که پدر، مادر، فرزند و یا دخترش را بیشتر از من دوست دارد لایق من نیست» (متی ۱۰: ۳۷)

برای قهرمان بودن برای مسیح شما ضرورت ندارید که به ماموریت خاصی بروید. فامیل شما، فابریکه، مکتب یا دفتر شما میتواند محل ماموریت شما باشد. شما میتوانید در چیزهای خورد بزرگ باشید. ما میدانیم که گناهان زیادی موجود است. وقتی نجات خداوند در زندگی شما مداخله میشود گناهان شما کنسل میشوند مثل اینکه هیچ وقت گناه نکرده باشید. بخشش گناهان خود را از خداوند بخواهید: حاصل کردن وعده زندگی ابدی بلندترین نشانه اخلاق است.

۱۶ - حکمت در کار راستی

عیسی گفت: قضاوت نکنید» (متی ۷: ۱) که به این معنی است که میهنان های اخلاقی باید به دیگران به کار گرفته نشوند نه ما باید آنها را مطابق نظریات خود ترتیب نمائیم. برای کاری که دیگران انجام میدهند

اصل مصالحه سیاسی سپینوزا مورد استفاده قرار گرفته میتواند «در مورد آنها فکر نکنید، در مورد آنها چیزی بدی نگویید و تأسف نکنید».

اخلاق قانونی برای خود ما است. عمل درست اخلاقی با درک «خود» آغاز میشود. انسان ها میتود های خداوند هستند. من یک میتودی برای خداوند هستم تا نتایج خاصی از من حاصل کند و خداوند این را بهتر بوسیله شخصی که وقف او است انجام داده میتواند نسبت به یک جماعت مردم که نیم قلب خود را به مسیح داده اند.

در نامه خود به افسسیان پولس رسول اصطلاح قدم زدن با خداوند را برای اخلاقیات استعمال میکند و این را هشت بار در افسسیان استعمال نموده است. اخلاقیات این را هم دربر میگیرد که بدانیم که ما در باطن خود چیزی نیستیم. یک قطره آب بحر در بزرگترین کار حصه میگیرد بدون اینکه در مورد این حقیقت بداند. اگر این قطره آب زندگی جدا بخواهد خشک خواهد شد. هیچ کس بجز خداوند کامل نیست.

من میتود خداوند برای پخش نور او هستم. این شرم آور است که درحالیکه به این تعداد زیاد مردم در تاریکی هستند نور خداوند را پخش نکنیم. این مشکل اخلاقی یک شخص است.

در این روز ها مردم زیاد زور ساینس را پخش میکنند ولی مردم کمی نور خداوند را پخش میکنند. ما مایکرو فزیکس را مطالعه میکنیم بدون این دانش که ما در امتحان کامیاب شده نمی توانیم ولی ما دروس عیسی را نمی دانیم. بنابراین ساینس انسان را به راه خرابی که زودگذر است رهنمایی میکند. جنرال عمر برادلی رئیس سابقه قوای مسلح آمریکا گفت:

«جهان ما جهان دیو های اترومی است و جهان اطفال بدون اصول اخلاقی. ما بیشتر از صلح درباره جنگ میدانیم و بیشتر از زندگی درباره مرگ». ما حقوق خود را میفهمیم ولی وظایف خود را نمی دانیم.

اخلاق یک هدف در زندگی دارد: آمدن ملکوت خداوند، متحد شدن قطره های آب با یک بحر که در آن ما آرامش پیدا کرده میتوانیم. برای به دست آوردن این هدف چی طریقه های باید استعمال شوند؟

در این مورد کتاب مقدس از چند شخصیت مشهور اخلاقیات متفاوت است. گاندی گفت: «اگر طریقه ها یک انسان را خراب میسازد نقص نسبت به نفع آن زیاده تر خواهد بود. حتی برای آزادی هندوستان هم اگر باشد. من مخالف آشتی ناپذیر میتود های جدی هستم حتی اگر برای بهترین اهداف هم باشد». مؤلفین کلام مقدس با این بنیادگرایی موافقه نمی کنند.

اسحاق این ترس را داشت که مردم آن جای که او در آن زندگی میکرد شاید او را بخاطر رابکا بکشند زیرا او زیبا بود. پس او دروغ گفت که رابکا خواهرش بود. زمین گیرار جایکه اسحاق یک دروغ گفت تا زندگی خود و فامیل خود را نجات بدهد و ایمان خود را ادامه دهد. این یگانه آیت کتاب مقدس است که میگوید که یک انسان کاشت و «در همان سال صد چند آترا درو کرد». فوراً بعد از این قصه نوشته شده است، مثل اینکه قصداً باشد که «خداوند او را برکت داد» (پیدایش ۲۶:

(۱۲)

یعقوب نام خداوند را در این دروغ استعمال کرد تا برکت پدر خود

را حاصل کند، برکتی که او را وارث جد مسیح میساخت. (پیدایش ۲۷: ۲۰) کلام مقدس پر از این چیزها است. عیسی خودش تخلقات را استعمال کرد و رسولان او را حق به جانب دانستند. ما ایمان داریم که همان طوری که میز قربانی طلائی را که بر آن گذاشته میشود مقدس میسازد (متی ۲۳: ۱۷ - ۱۹) مقصد عالی آوردن ملکوت خداوند بر زمین همه راه‌های رسیدن به آن را مقدس میسازد.

یک شخص عادل که همیشه در راه مستقیم قدم میزند نابود میشود. پولیس نمی‌تواند عین احترام را که به دیگران دارد به جنایتکاران هم داشته باشد. یک افسر پولیس این حق را دارد که کار مخفی انجام بدهد و میتودهای فریب‌دهنده را برای در دام انداختن جنایتکاران استعمال کند. ما هم فکر نمی‌کنیم که ضروری است که جداً با این چیز موافق باشیم. ما همیشه ضرورت نداریم که با رویه‌های سابقه در کدام سوالی موافق باشیم بلکه باید با حقیقت در هر لحظه‌ای که به ما نمودار میشود موافق باشیم. به این ترتیب شخصی از یک حقیقت به حقیقت دیگر میرسد. بحری که قطره‌های آب به آن مربوط است همیشه همان طور باقی میماند. بعضی اوقات بحر طوفانی است و بعضی اوقات آرام. بحر رنگ و راه جریان خود را هم تغییر میدهد. اخلاق باید مربوط به بحر باشد در میان همه مبارزه‌های آن.

ما باید بآموزیم که بدون اصول ترتیب شده راستی راستکار باشیم. ما باید بآموزیم که حتی در اینکه راستگو نیستیم اخلاق درست داشته باشیم که به زبان سانسکریت «شیلاوت نو چا شیلاما یا» خوانده میشود.

۱۷ - گناه موافقت

یک شخص ضرورت ندارد که با چیزی که گفته است موافق باشد، چه در گذشته انجام شده باشد چي حال، در غير آنصورت هيچ رشت امکان نخواهد داشت و نه کسی میتواند با خواسته های حالات در حال تغيير خود را اعيار سازد. يگانه موافقت که ضروری است رویه درست با آن چیزی است که شخصی راستگو، عادل و دوستداشتنی امروز فکر میکند. پولس رسول یک مثال از غير موافقت مقدس میدهد. یکی از این ها ختنه شاگرد او تیموتاؤس است. سفر با یک غير يهودی که ختنه نشده بود کار بشارت را خراب کرده ميتوانست. يهوديان که با او مخالفت میکردند یک دليل ديگری برای متهم ساختن او به حيث یک خائن به مذهب اجداد شان داشتند. پس احتیاط و پیشگوئی لازمی بودند. پولس با مردمی سروکار داشت که آماده بودند تا حتی او را به قتل برسانند و او این را وقتی دانست که آنها دروغ گفتند که او یک غير يهودی را به کنیسه آورده بود (اعمال رسولان ۲۱: ۲۹، ۲۲: ۲۲)

مگر همان رسول به جدیت از ختنه کردن تیطس انکار کرد (غلاطیان ۳: ۲) در وقتی که خطر پراگندگی موجود بود. او در این مورد این فکر داشت که دیگران طوری فکر نکنند که انسان نزد خداوند نه با ایمان بلکه با رسوم و قوانین مذهبی عادل میشود.

حتی مسیحیان يهودی نان خوردن بطرس را با یک شخص ختنه نشده یک تخلف جدی وظیفه مذهبی میدانستند. (اعمال رسولان ۱۱: ۳) عیسی

خودش گفت که او «برای نجات گوسفندان گمشده خانه اسرائیل» آمده بود. (متی ۱۵: ۲۴) و باز هم دروازه دفعه‌تاً برای آنها که ختنه نشده بودند باز شد بدون اینکه از آنها این نشانه عهد عتیق خود را بپرسد. مسیحیان یهودی مسیحیانی شده بودند که ایمان داشتن در عیسی مسیح را مقدس ترین شکل جودایزم میدانستند و بس. آنها فکر میکردند که اگر ختنه از بین برود مذهب مسیحیت جهانی خواهد شد و با گذشت زمان یهودی بودن آن از بین خواهد رفت.

این وظیفه جهانی ساختن کلیسا به پولس رسول توسط خداوند داده شده بود و بنابراین در زیر فشار های ختنه کردن تیطس شکست نخورد. در مورد تیموتاؤس پولس خود را دور اندیشانه با حالات موافق ساخت بدون اینکه خطری به تشکیل کلیسای جهانی که در آن یهودیان و غیریهودیان برابر هستند راجع کند. درباره تیطس یک اصل در خطر بود. اگر این قبول میشد که تیطس باید ختنه شود این به معنی قبول کردن این میبود که قربانی مسیح به تنهایی فایده ندارد اگر غیریهودیان رسوم یهودیان را انجام ندهند.

پولس مجبور بود که بگوید که در کلیسای مسیحی نه یهودی است و نه یونانی، نه ختنه شده و نه ختنه نشده، نه باریاریان، نه سیتیان نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح در همه آنهاست» (کولسیان ۳: ۱۱)

اگر پولس در بعضی از حالات جدی نمی بود نه غلامی و نه سیستم طبقه ای از بین میرفت. همان خواهش که پولس را در کیس تیطس سخت ساخت در کیس تیموتاؤس او را قابل انحناء ساخت. پولس رسول نوشت:

«من میگویم که اگر ختنه شده اید مسیح برای شما هیچ فایده ای ندارد»
(غلاطیان ۵: ۳ و ۴) پولس متهم به گناه سنگین موافقت با عقیده های خود
در همه وقت و همه حالات بود.

بنابراین در مورد موافقت به قیمت جور آمدن و جدیت به قیمت نرمی
متوجه باشید. همیشه در خواهش خود برای راستی محکم باشید ولی با
کمترین ضرر ممکنه به دیگران این کار را انجام بدهید.

۱۸ - امر خداوند برای یکی بودن

ساختمان زبان انگلیسی یک ترجمه دقیق پیدایش ۱: ۹ را ناممکن
میسازد. کلمه به کلمه تقریبی این طور خواهد بود: «با هم یکجا شوند»
(در زبان انگلیسی سه کلمه و در عبرانی یک کلمه) پیش از اینکه گفته
شود که چی چیز ها در این شامل است گفته میشود «با هم یکجا شوند».
طرز فکر قرن بیستم ما بسیار فرق دارد. ما اول اینکار را با آماده
نمودن یک لست اشیای که باید با هم متحد شوند آغاز میکنیم. ولی صرف
کار ساده نامگذاری آنها ما را از جمع کردن آنها مأیوس میسازد و ما
هدف خود را ترک میکنیم.

حکم خداوند است «با هم یکجا شوند» فوراً همه مواد مختلف با هم
یکجا میشوند و در آن وقت معامله با آنها بسیار ساده تر میشود. آبهای زیر
آسمان با یک قصه با هم جمع شدند تا بحری را تشکیل بدهند. (حیرت
آور اینست که موسی وقتی این معلومات را نوشت که تمام آب ها یک

بحر را تشکیل میدهند چطور این را میدانست؟ ما این را صرف بعد از کشفیات مگیلان دانستیم) همه چیزی که قابل استفاده در این مقصد بود جمع شد.

امروز کوشش های زیادی برای متحد ساختن مسیحیت میشوند. ما در این کار خود ناکام میشویم زیرا هنوز این معلوم نیست که برای چی میخواهیم یکی باشیم. عیسی بسیار پیش دلیل عالی یکی بودن را بیان کرده گفت: «تا آنها یکی باشند و آنها به تو ایمان بیاورند» (یوحنا ۱۷: ۲۱) از جمله ما مردم زیادی به راحت زندگی میکنند در حالیکه در این جهان بی ایمانان زیادی هستند چون نجات آنها خواهش ما نیست. بنابراین پلان های ما برای اتحاد ناکام میشوند.

یک دختر خورد در مزرعه بزرگ گندم گم شد جاییکه گندم بلندتر از قد او بود. والدین او همه همسایه های خود را خواستند که در تلاش او با آنها کمک نمایند ولی بی فایده اگرچه فریاد و جیغ زدند و چراغ ها را روشن کردند. آنها دو شب و دو روز به تلاش خود ادامه دادند. بالاخره در روز سوم پدر آن دختر به مردم قریه گفت: «بیائید همه دست به دست هم بدهیم و به شکل یک قطار در مزرعه برویم» در وقت کمی طفل پیدا شد. در پشت این عملیات یک پدر مشتاقی بود با یک هدف: «طفل باید پیدا شود».

آیا ما با تمام قلب جهان را دوست داریم؟ آیا این بسیار ناخوش آیند خواهد بود اگر مردمی کمی هم گم شوند؟ این پدر مردم را از کدام میستم کلیسایی برای تلاش دخترش جمع کرد؟ حتی پرسیدن این سوال

هم احمقانه خواهد بود. او تمام آنها را که در غم او حصه میگرفتند و آنها را که میخواستند او را کمک کنند جمع کرد. مطلب عیسی هم از گفتن یکی بودن این بود.

یک دسته نظامیان اسرائیل زندگی خود را در خطر انداختند تا یهودیان در یک طیاره اختتام شده را که مجبور شده بود در یوگندا فرود بیاید نجات بدهند. وقتی طیاره نجات همراه با مسافرین طیاره اختتام شده پس به وطن بازگشت میگرد سربازان و مسافرین مزامیر ۱۳۳ را خواندند: «چی خوشایند و دلپسند است که قوم خدا به یک دلی با هم زندگی کنند!» نجات دهنده گان از کدام مذاهب بودند؟ کی میداند؟ آنها همه به یک کشوری مربوط میشدند که ازدست دادن بی گناهان زیادی را تجربه کرده بود و در مقصد خود برای مانع شدن از کشتار بیشتر یهودیان متحد بود. آنها که مقصد داشتند. بنابراین اتحاد تشکیل شد. میلیون ها و بلیون ها مردم گم نام به قبر رفته اند بدون نجات به علت تقسیم بندی های ما. این باید دیگر صورت نگیرد. به این ترتیب فکر کنید و اتحاد شما با همه آنها که میخواستند جان های نجات یافته را ببینند به وجود خواهد آمد.

چند نفری که سوار یک کشتی بودند دیدند که یکی از آنها در کشتی درست زیر چوکی خود سوراخی میکند یکی از همقطاران او پرسید: «چرا این کار را میکنید؟»

او جواب داد: «این کار شما نیست. من سوراخ را در زیر چوکی خود میکنم!»

البته او غلط میگفت. آبی که از زیر چوکی او داخل میشد میتواندست

تمام مسافرین را غرق کند. اتحاد فایده زیادی خواهد رساند اگر مسیحیان درک کنند که عموماً سوالات بی فایده آنها را تقسیم میکند. در سال ۱۸۴۵ دوصد و نود سه مسیحی بپتست از ایالات جنوبی آمریکا با پتست های آمریکای شمالی روابط خود را در اعتراض برضد رد اجازه نامه بشارت به یانکی که صاحب چند غلام بود محکم کردند. غلامی بسیار پیش از این از بین رفته بود. مگر امروز ۱۳ میلیون پتست های جنوبی به جدائی از برادران خود ادامه میدهند. در نتیجه هجرت ها در نزدیک حوض شمالی در الاسکاه کلیسا های پتست جنوبی استند ولی از برادران شمالی خود جدا هستند. آیا این معنی دارد؟

آنهایکه خداوند و بشریت را دوست دارند باید امروز در قلب ما یکی شوند. تنها شرط اینست که اتحاد مطابق کلام مقدس خداوند باشد در غیر آنصورت صلح پیدا شده نمی تواند. کلام خداوند باید هیچ وقت برای اتحاد ترک نشود. اگر ما در مسیح یکی هستیم این اتحاد در رابطه ما با دیگران ظاهر خواهد شد.

۱۹ - نفرت برای دوستان

عیسی بعضی چیزهای گفته است که به گوش ما عجیب معلوم خواهد شد بلخصوص این یکی: «اگر کسی نزد من میآید و از مادر، پدر، خاتم، اطفال، برادر، خواهر و از زندگی خود نفرت نمی کند (در یونانی «جان») همچنان پیرو من بوده نمی تواند» (لوقا ۱۴: ۲۶) مطابق گفتار پولس:

«کلام خداوند روح و جان را جدا میکند» (عبرانیان ۴: ۱۲) روح که بر خداوند دقیق شده است از جان برای آوارگی نفرت میکند. نه اشخاص و نه اشیا باید ما را از شراکت با خداوند دور نگهدارند.

همانطوریکه میستر آلهارت ملاحظه میکند: «ملکوت خداوند برای هیچ کس نیست بجز کسی که کاملاً مرده است» (مرده، چون در آن وقت شما هیچ علاقه ای به اشیا زودگذار دنیا ندارید) لعنت به آن جانی که خود را به مرگ سپرده است که برای روز قضاوت نابود نگرده اید. او زنده به دست جفاکار تسلیم داده خواهد شد و در حوض آتش انداخته خواهد شد.

مردم عموماً مانع پوره کردن خواهش آنهاست که میخواهند خودکشی کنند میشوند. این کار خوب است مگر آنها در کار آنهاست که میخواهند برای خود بمیرند تا که مسیح در آنها زندگی کند هم مداخله میکنند. فامیل هم می گویند که مانع خواهشات عروس شود. این مهم است که با تصمیم جدی از آنها دور شویم و خود را کنار بگیریم.

یکبار وقتی بودا از بینارسیا به اورویلا سفر میکرد از کنار ۳۰ نوجوان گذشت که لباس های شان را زنی دزدیده بود. آنها پرسیدند که آن زن را دیده است یا نه. بودا جواب داد: «شما چی فکر میکنید اطفالم؟ آیا برای شما بهتر نیست که به جای تلاش آن زن «خود واقعی» (آتما گاوین) تان را تلاش کنید؟» با این آنها زیر تأثیر آمدند و به بودا ایمان آوردند.

خداوند خود واقعی ما است. ما باید از هر چیزی که مانع ما میشود تا

او را تعقیب نمائیم اجتناب کنیم. مسیحیان اولیه یهودی هر چیز را ترک کردند. «تمام ایمانداران با هم یکدل و یک رایی بودند و کسی دارایی خود را از آن خود نمی دانست چون هر چه داشتند با هم قسمت میکردند» (اعمال رسولان ۴: ۳۲) بعدتر بوسیله کلتور رومی و یونانی مسیحیت غربی شد و به خم شدن در مقابل عادات مذهبی آغاز کرد و طوریکه ماکوالی میگوید آنها این کار را با تمام شوق و علاقه انجام دادند. در جهان غیریهودیان شخصی میتوانست بدون نفرت از هر چیزی برای مسیح مسیحی باشد بشمول زندگی خودش.

توماس اکومیناس وقتی این را نوشت چیزی را از روح مسیحیان اولیه شاهد بود: «هیچ مخلوقی نمی تواند درجه بلندتر طبیعت را بدون ترک وجود خود بدست آورد» (سوماتیولیجیکال ۱، ۶۳، ۳) مگر کی به او گوش داد؟

ضمیر شخصی «من» باید توسط مسیحیان صرف برای راحت گرامری استعمال شود. «من» اصلی مسیح است. او کسی است که ترک هر چیز و هر کسی دیگر را ممکن میسازد. تنها در او زندگی میتواند به کاملیت، صحت و صمیمیت خود برسد.

۲۰ - درباره کوتاه فکری و دور اندیشی

کوتاه فکری هدف مسخره زیادی است. وقتی این شکل مذاق را به خود میگیرد شاید قابل قبول باشد. گفته میشود که یک لوحه در مقابل یک

هوتل در یکی از شهر های جنوبی آمریکا نوشته شده بود که چنین میگفت: «کرایه اطاق ها روزانه ۵۰ دالر است. برای بپتست ها تخفیف داده میشود. آنها میتوانند صرف ۲۵ دالر بپردازند». یک مسافر اعتراض کرده گفت: «در گذشته تبعیض نژادی بود حال تبعیض کلیستایی است. چرا باید بپتست ها نیم قیمت را بپردازند؟» رئیس هتل جواب داد: «شما میدانید که در جنوب بپتست ها بسیار لاغر هستند و دو نفر در یک بستر میخوانند».

وقتی از مذاق به حقیقت بگذریم کوتاه فکری ارزشی برای ما دارد. در حقیقت کتاب مقدس آنرا تصدیق میکند. پولس آنقدر متیقن بود که در انجیل خود مینویسد: «اگر کسی یا فرشته خداوند بخواهد راه دیگری را برای رستگاری به شما معرفی کند بجز از آن راهی که ما به شما اعلام نموده ایم خدا او را لعنت کند» (غلاطیان ۱: ۸) او در کنسل ها صرف جو با آنها که در مسایل تیاالوژی افکارمختلف دارند یکجا نمی شد. او آنها را لعنت شده میخواند. امروز از این کوتاه فکری بسیار دور شده اند. بیشتر آنها دور اندیش را ارزش میدهند و دور اندیشی را در انسان ها قابل ستایش میدانند.

یوحنا میدانست که او دوکتورینی را داشت که بر علاوه آن دیگر هیچ دوکتورینی نبود. بنابراین او نوشت: «اگر کسی نزد شما بیاید و این دوکتورین مسیح را نزد شما نیاورد او را در خانه خود پذیرائی نکنید» (دوم یوحنا ۱۰) او حتی در آیت یازده هم میگوید: «اگر با آنها معاشرت هم کنید شما در اعمال شیطانی شریک هستید» او جای کمی برای صرفه

جوی خالی گذاشت. گفته میشود که سیرنیمیس رافضی یکبار به خانه وی داخل شد جایکه یوحنا حمام میکرد و یوحنا برهنه از حمام فرار کرد زیرا نمی خواست که با شخصی که از دوکتورین دیگری است حتی در زیر یک چت باشد.

لوتر اظهار داد: «طاوس جامه یک فرشته و سرود شیطان را دارد. طاوس تصویر اصلی یک رافضی است. همه رافضی ها همین طور هستند». او آنقدر کوتاه فکر بود که از دست دادن با زیورینگلی انکار کرد، با کسی که او در مورد موجودیت واقعی مسیح در شام خداوند مشاجره داشت. خداوند همه را قبول میکند مگر پیغمبران او همیشه یک پهلوی نداشته اند. بسیار کم آنها قادر به کار دسته جمعی بوده اند. بسیار کم دسته جمعی کار کرده اند زیرا آنها همیشه تنها ایستاده اند. آهن به تکیه های چوبی ضرورت ندارد. پیغمبران خداوند پایه های کلیسای او هستند در حالیکه در آن کمک میکنند بدون اینکه کمک شوند. آنها میتوانند کوتاه فکر باشند چون ضرورت به پیشنهاد کسی را ندارند.

اگرچه کوتاه فکری پهلوی منفی هم دارد. به مسیحیان درس داده میشود که مهمان نواز باشند. ما باید در مقابل مفکوره ها مهمان نواز باشیم نه تنها در مقابل مردم زیرا حقیقت هیچ وقت ملکیت یک شخص بوده نمی تواند. کلیسا هر قسم مردم را در آغوش میگیرد با تمام اقسام تجربیات در کلتور های مختلف در طول تمام قرن ها. این واضح است که آنها در هر چیز یک فکر داشته نمی توانند. مگر وقتی ما تلاش داریم که از دروازه تنگ و راه باریک بگذریم و مانع کوتاه فکری خود شویم به ترس و بیم

میرسیم.

در طرف دیگر کوتاه فکری به حقیقت هم نقص رسانده میتواند. این غلط است که کوتاه فکر بود و این هم غلط است دور اندیش بود. «من» که صحبت میکنند باید نباشد. من باید از خود انکار کنم. یا انکار «من» که انکار میکند همانطوریکه انسان کور عزیزش را در بغل گرفته است دیگر از «من» و «تو» خبر نیست پس وقتی توسط خداوند در آغوش گرفته میشویم نه کوتاه فکر میباشیم و نه دور اندیش. ما در آغوش مقدس او با ابدیت ازدست داده ایم و یکی شده ایم. این همه فرق ها میان این و آن اهمیت خود را از دست میدهند.

یگانه دوکتورین درست و تنها انجیل که پولس و یوحنا بر آن پافشاری میکردند دوکتورین یکی بودن با خداوند بود. دور از حساب های مردم عادل دیگر در مورد خدای بیرون از خودشان. این حساب ها مردم کوتاه فکر و دور اندیش غلط خواهد بود اگر با خداوند اتحادی نیست در کسی که مشکلات و شکایت ها غائب میشوند.

بنابراین کوتاه فکر و دور اندیش نباشید. نباشید! برکت یافته شخصی است که کتیبه روی قبرش مثل سید قدیمی باشد که میگفت: «هیچ جاسبت نیمو یعنی در این جا هیچ چیزی نیست». مسیح همه چیز است.

۲۱ - درباره تعصب

عیسی با تعصب مخالفت کرد. وقتی یوحنا به او گفت: «آقا کسی را دیدیم که در نام شما ارواح ناپاک را خارج میکرد و از ما هم پیروی نمی کند و ما مانع او شدیم زیرا او از ما پیروی نمی کند». عیسی گفت: «مانع او نشو». (مرقس ۹: ۳۸، ۳۹)

پیروی که عیسی را دوست دارد ضرورت ندارد که از این بترسد که اگر نام عیسی در هر کار نیک گرفته نشود خداوند کم قدر خواهد شد. کتاب ایستر توسط خداوند الهام یافته است و از جمله کتاب های کمیاب است اگرچه نام خداوند در آن واضحاً ذکر نشده است. پولس در لیسترا وعظ کرد بدون اینکه یکبار هم نام عیسی را بگیرد. روح مسیح توسط موعظه های او بیرون آمد.

پرتستان ها از کاتولیک ها رنج زیادی کشیدند. هر دو این تعامیل را دارند که فرق های خود را بزرگ بسازند با فراموش کردن چیز های زیادی که آنها را متحد میسازد. شک پرتستان ها با این حکم کنسل کاتولیک ها که هیچ ایمانی باید با رافضی نگهداشته نشود زیاد شد. آنها قبول نمی کنند که کاتولیک ها ارواح ناپاک را اخراج کرده میتوانند. حقیقت اینست که حتی اگر آنها به چشم خود هم آثرا ببینند باور نخواهند کرد!

واعظین پرتستان که مطابق کتاب صحبت میکنند این را قبول نخواهند کرد که کسی بدون مطالعات تئالوژی یا امر کلیسا خدمت کرده

میتواند. مگر سپر جن هیچ تحصیل نکرده بود و کالوین به حکم کلیسا خدمت را آغاز نکرد و کاتولیک ها و ارتودوکس ها اینرا قبول نمی کنند. آنها باید به عهد جدید دوباره بنگرند که در آن کلمه هیریس یعنی سید قربانی دهنده هیچ وقت برای یک خادم استعمال نشده است که لقب شان «بزرگ» است بلکه به تمام اعضای کلیسا استعمال شده است. هر کس این وظیفه را دارد که قربانی های روحانی و همچنان خدمات خود را تقدیم نماید.

ویسلی گفت: «چی میشد اگر من یک پاپست را میدیدم که ارواح ناپاک را خارج میکند؟ اگر چنین میشد من حتی مانع او شده نمی توانستم بدون اینکه خود را متهم به تعصب بسازم. بلی اگر فرض کنم که یهودی یا ترک را میبینم که همین کار را میکند آیا نمی توانستم او را مستقیم یا غیر مستقیم مانع شوم زیرا باز هم بهتر از متعصب نمی بودم. اوه، در این مورد پاک باشید. ولی برای این خوش نباشید که مانع کسی نشدید که ارواح ناپاک را بیرون بکشد. این خوب است که به این اندازه رسید و ایستاد نشوید. اگر میخواهید مانع تعصب شوید پیش بروید. در هر چنین موقعی هر که باشد قبول کنید و نه تنها قبول کنید بلکه در آن خوشی نمائید و نام او را با تشکرات حمد بگویید. هر کسی را که خداوند از او راضی است خدمت و تشویق نمائید تا کمک برای او شوید. هر کسی که هستید درباره او خوب صحبت نمائید. از شخصیت و مأموریت او دفاع کنید. ساحه عمل او را تا جایکه میتوانید بزرگ بسازید. در کلمات تمام مهربانی خود را به او نشان بدهید و در عمل و در

دعا به طرفداری او به خداوند خسته نشوید تا که او خود و آنها را که به او گوش میدهند نجات بدهد. (احتیاط در مقابل تعصب)
ما زیاد از ویسلی آموخته میتوانیم کسی که درک خوبی از مقصد عیسی گرفته است.

۲۲ - درباره آدم و حوا

اگر قصه اولین زن و شوهر صرف یک افسانه بوده است این حقیقت که برای هزار ها سال صد ها میلیون مردم به آن ایمان داشته اند اینرا قابل توجه برای ما میسازد. بخاطر اینکه این بیشتر از یک افسانه است ما به سادگی هیچ کدام توضیح دیگری در مورد اولین انسانها در کتاب مقدس نداریم.

بلور کردن اینکه ما از مالیکیول ها خورد با پیچیدگی زیادی ساخته شده ایم با ایمان ساده کتاب مقدس غیر مساوی است. مردم دانا این را قبول میکنند که داروینیزم یک ناممکنی ساینسی است.

آدم بوسیله خداوند به شکل خودش ساخته شد به مثل خود خدا (پیدایش ۱: ۲۶) هر کس تصویر خداوند را دارد اگرچه بعضی ها مثل تصاویر خراب شده هستند در حالیکه دیگران زیبا هستند. مخلوق در مورد خالق صحبت میکند. مخلوق در مورد خالق درست و یا غلط صحبت کرده میتواند ولی در هر دو صورت این شهادتی برای او است. در ابتدا خداوند تنها انسان ها را خلق کرد، آدم. کتاب دانش یهودی به نام میدراش

ساهرین توضیح میدهد: «به این ترتیب یک انسان در این جهان پیدا شد تا پیاموراند که اگر یک انسان از بین میرود کلام مقدس طوری آن قاتل را میشناسد مثل اینکه او تمام جهان را از بین برده باشد ولی اگر کسی یک شخص را نجات بدهد کلام مقدس طوری او را میشناسد مثل اینکه تمام جهان را نجات داده باشد». وقتی آبیّل را قاین کشت خداوند به قاتل گفت: «خون های (در زبان عبرانی کلمه جمع استعمال شده است) برادر تو نزد از زمین من فریاد میزند». (پیدایش ۴: ۱۰) نمی گوید که خون بلکه خون های برادر تو — خون او و وارثین او.

دلیل دیگری که خداوند انسان را پیدا کرد صلح بود تا که هیچ انسانی به دیگرش نگوید: «پدر من نسبت به پدر شما بزرگتر است». وقتی روستائیان در جرمی برضد زمین داران شورش کردند در وقت بازسازی سرود جنگ آنها این بود:

وقتی آدم کاشت و حوا درو کرد در آن وقت قهرمان کی بود؟
یک بار از ملا هلیل پرسیده شد که کجا میرفت. او جواب داد: «یک رکن مذهبی را انجام میدهم».

«کدام یکی؟»

«حمام کردن»

«آیا این یک رکن مذهبی است؟»

«بلی، آنهایکه مسولیت مجسمه های پادشاهان را دارند و آنها می شویند جایزه بگیرند. چقدر زیادتیر من باید متوجه بدن خود باشم زیرا من به شکل خداوند ساخته شده ام».

آدم در روز ششم خلق شد بعد از زمین و تمام دیگر مخلوقات تا که وقتی از حد خارج شود به او خاطر نشان شده بتواند که پشه پیش از تو خلق شده بوده. شباهت زیادی میان ما و آدم است. فرق های بزرگی هم است. آدم بالغ خلق شد. یهودیان میگویند او در بدن یک شخص چهل ساله خلق شد ولی او انسانی بدون میراث بود بدون اینکه خوبی یا بدی ای در کار باشد. او خاطرات طفولیت و جوانی را نداشت. او هیچ تعلیمی نداشت. هر چیزی که میدانست از رابطه مستقیم خودش با خداوند بود. هیچ کس به او چیزی درس نداده بود. بنابراین اگرچه او در جنت بود تنها بود. او خوشی را نمی دانست و نه رشته انسانی را. بعد به او رفاقت یک انسان دیگر یعنی خاتمش بخشیده شد.

بعد کاری که شد شد. ما هیچ حق برای قضاوت نداریم. خوردن میوه درخت دانش خوبی و بدی برای او ممنوع بود. او آت را خورد. لوتر و کالفین متیقن بودند که آدم برضد قانون خداوند عمل کرد زیرا خداوند در تقدیر او اینرا نوشته بود. پس او کاری دیگری کرده نمی توانست. من هم بر تقدیر باور دارم مثل طرح های که توسط کمپنی های بیمه استعمال میشوند یا حساب که توسط کمپنی بس ها در مورد تعداد مسافرین آنها تخمین زده میشوند.

آدم شخصی عجیبی بود. بخاطر این که او بسیار از ما متفاوت بود. هیچ امکاتی دانستن این وجود ندارد که درباره قوانین تقدیر که او با آن مواجه بود بحث کنیم.

کتاب مقدس انگلیسی میگوید که خداوند حوا را از قبرغه آدم خلق

کرد. کلمه عبرانی برای این تسیلا است. این کلمه چندین بار در کتاب مقدس عبرانی استعمال شده است ولی هیچ وقت به معنی قبرغه نیست. مثل کلمات زیاد عبرانی این کلمه هم معانی زیادی دارد. این کلمه انگلیسی به کلمه جرمنی زیلی هم مشابه است که از عبرانی گرفته شده است. تسیلا در زبان سوماریان که از زبان عبرانی ریشه گرفته است با یک کلمه ای که به معنی قبرغه و زندگی است ظاهر شده است. خداوند از زندگی آدم گرفت و برای او زنی را خلق کرد.

حتماً یک عملیات مشکلی بوده است. خداوند آدم را درد داد تا به او حوا را بدهد کسی که بر او و نسلش رنج های زیادی خواهد آورد. اگر رنج به کار خداوند نیامد، این چیزی است که ما نمی دانیم، این غیرقابل توضیح خواهد بود. حوا به آدم میوه ممنوعه را داد.

وقتی خداوند از آنها درباره آن پرسید آنها هر کدام معذرتی برای خود یافتند. خداوند آنها را زیاد بخاطر گناهشان مجازات نکرد بلکه برای معذرت های آنها کرد. ما تراژیدی های زیادی را مانع خواهیم شد اگر ما برای اشتباهات خود بهانه های پیدا نکنیم. ولی در این کار آنها هم پهلوی زیبا هم است. ما خاتم های خود را سرزنش میکنیم یا طلاق میدهیم برای چیزی کمتر از ازدست دادن جنت. بعد از اینکه آدم به علت گناه حوا از جنت اخراج شد او خود را در آغوش گرفت. (پیدایش ۴: ۱) او از حوا جدا نشد. حوا میوه ممنوعه را به او خورانده بود و در خطر مرگ قرار داشت. آدم بدون او هیچ زیبایی در زندگی خود نمی دید مثل رومیو او ترجیع داد که با جولیت خود جان بسپارد. بنابراین او هم از آن میوه

خورد.

این قربانی باعث شد که خداوند فکر خود را تغییر بدهد. او آنها را طوری که گفته بود با مرگ فوری مجزات نکرد. آنها توانستند زندگی جدیدی را بیرون از جنت آغاز نمایند. ما قصد نداریم که قصه آدم و حوا را تغییر بدهیم. ما میدانیم که از آن دروسی زیادی آموخته میتوانیم.

۲۳ - چیزی کمی که ما در مورد خداوند میدانیم

فرانسویان میگویند: «شما یک خدای را که خدا میدانید در اصل ختم کرده اید». خداوند را تعریف کرده نمی توانید یا او را به یک توضیح خلص کوچک ساخته نمی توانید. گفتن اینکه او خالق است فراموش کردن اینست که او نگهدار و خراب کننده هم است. او نه تنها زندگی میبخشد بلکه زندگی را هم میگیرد. (اول سموئیل ۲: ۲) خداوند محبت است مگر او یک قاضی عادل هم است و انتقام هم میگیرد. (مکاشفه ۱۹: ۲)

این ممکن نیست که کاملیت خداوند را توضیح داد چون انسان هیچ چنین قدرتی ندارد که خداوند را با آن چیزی که واقعاً است در کلمات قید سازد. بنابراین ما ضرورت داریم که از این فرق با خبر باشیم حتی وقتی میگوئیم که خداوند محبت است. محبت یک احساس است که برای انسان ها و حتی حیوانات چیزی عادی است. آیا کدام ایماندار خدا را احساس فکر میکند؟ تکیه بر کلمات برای درک خداوند مثل در دست

گرفتن یک توتۀ کاغذ کاربن و الماس نامیدن آن است یا خریدن بوت در وقتی که پای میخارد. نظریات درباره خداوند بسیار مضر بوده میتوانند. او پدر نامیده میشود. نام عبرانی او «ایل» ضمیر مذکر است ولی ضمیر مؤنث «ایلا» هم در کلام مقدس استعمال شده است. (اول سموئیل ۱۷: ۱۹) خداوند خود را در اشعیا ۴۹: ۱۵ با یک زن مقایسه میکند: «آیا یک زن طفل شیر خور خود را فراموش کرده میتواند و بر طفل خود رحم نمی کند؟ — بلی آنها فراموش خواهند کرد مگر من فراموش نمی کنم».

عیسی گفت: «آن کسی که مرا دیده است در حقیقت پدرم را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹). آیا پدر در همه حالات زندگی مسیح دیده شد؟ در مورد خشم های تحریک ناشده او چی؟ یکبار یک فریسی که او را برای نان شب دعوت کرده بود حیرت کرد که چرا او دستان خود را پیش از غذا خوردن نشست ولی او بدون گفتن چیزی حیرت کرد. عیسی با دانستن افکار او از موقع استفاده کرد و تمام فریسیان را محکوم نمود و آنها را ریاکار نامید. یک قانوندان کوشید که او را مورد ملامت قرار بدهد و او به طرف قانوندان نگریسته آنها را به خون تمام پیغمبران، از خون آبیل تا ذکریا، محکوم کرد. (لوقا ۱۱: ۳۷ - ۵۲) یقیناً آنها بی گناه بودند در حقیقت در آن وقتی که آبیل کشته شد هیچ قانوندان یا فریسی موجود نبود.

حال چنین عمل عیسی بسیار قابل سوال است. مگر کمی فکر کردن این را نشان خواهد داد که این کار معنی دارد. او به این جهان آمد که برای انسان بمیرد. او میخواست که مصلوب شود زیرا صلیب راه نجات

آنها از گناه بود. برای مصلوب شدن از او باید نفرت میشد. او ظاهراً در این مورد با توجه کار کرد. در غیر آن چرا در روز شنبه او مردم را شفا میداد در حالیکه دیگر روز های هفته هم بودند؟ چرا یک شخصی را که برای ۳۸ سال فلج بود در روزی شفا داد که خشم پیشوایان و فریسیان را زیاد ساخت؟ چرا سرزنش های او اینقدر تیز و سخت بودند حتی اگر درست هم باشند؟ آیا سرزنش های نرم تر فایده زیادتر نداشت؟ یا آیا او از قبل تلخی مرگش را در ذهن داشت و این او را مجبور می ساخت؟

سوال اصلی اینست که آیا عیسی با سخت ساختن قلب انسان ها به طرف خود از پدرش نمایندگی میکرد؟ آیا او واقعاً میخواهد که بعضی از او نفرت کنند؟ آیا خداوند از ما میخواهد که ما با رویه عیسی در حالتی هم چشمی کنیم؟ هیستر اکهارت نوشت: «خداوند بدون ما چیزی کرده نمی تواند نسبت به آنچه ما بدون او کرده میتوانیم». آیا اطفال خداوند بیشتر قابل استفاده او خواهند بود اگر از آنها نفرت شود، مسخره شوند و بجای اینکه ستایش شوند و کامیاب باشند سرزنش شوند و ناکام باشند؟ سوالات زیادی برای پرسیدن است.

ما باید اقرار نماییم که درباره خداوند بسیار کم میدانیم ولی دانستن موجود او ما را آزاد میسازد. ما از کار رئیسان عمومی جهان استعفاء داده میتوانیم. او ما و جهان ما را خلق کرده است و حتی اگر ما همیشه حضور او را احساس نمی کنیم می توانیم از هوا، زمین، آسمان و همه مخلوقات که او خلق کرده است لذت ببریم. هر شعاع آفتاب، هر باد که میوزد، هر قطره شبنم، هر برگ و هر گل از او صحبت میکنند و همچنان غم ها،

محبت، ناکامی ها، دانش، امید دانستن چیزی که امروز برای ما نامعلوم است.

۲۴ - در کلیسا چی خرابی است؟

من با این نظریه که کلیسا همیشه در حال تشکیل دوباره است موافقه نمی کنم. مباحثه ساختمان دوباره لوثر از اختلافات بر میتود های بدست آوردن بودجه کلیسا آغاز شد.

او در ابتدا مثل پاپ به افراط باور داشت مگر برخلاف فروش آنها بود با این وعده که روح بدن را ترک کرده است از جهنم در همان لحظه ای که سکه در بکس هدیه خدا بافتد آزاد میشود. مشاجره بر این مسئله محلی آغاز شد مگر کی میتواند مانع نشر یک مشاجره خارج از کنترل شود یکبار که آغاز شد؟

کلیسا توسط عیسی تشکیل شد و روزانه بوسیله روح القدس کمک میشود. این پوچ و بی بنیاد است که باور داشت که کلیسا به تشکیل دوباره یا زنده شدن ضرورت دارد. کلیسا بدن مسیح کسی که به ما رتبه داکتر و قدرت علاج را داد است. در زمانه های قدیم «همه قبایل اسرائیل نزد داود در حبرون آمدند و گفتند که متوجه باش ما استخوان و گوش تو هستیم» (دوم سموئیل ۵ : ۱). این نشان میدهد که معنی اصطلاح «گوشت و پوست بودن» یهودیان شراکت در زندگی آن شخص است. ما ضرورت نداریم که تشویش کنیم. به کلیسا این وظیفه داده شده بود که

شخصیت عیسی را در دیگران شکل بدهد. کلیسا این کار را خواهد کرد. در طول قرون عیسی برای این کار تلاش زیادی کرده است.

پس چرا چنین کار های ترسناک اتفاق میافتند؟ چرا کلیسا ها بر روی بزرگترین واعظین بسته اند بطور مثال وایت فیلد یا ویسلی؟ این واعظین تقریباً ۴۰۰۰۰ بار وعظ کرده اند. یک قسمت زیاد آن بیرون از کلیسا. در تلاش بی پایان خود برای آوردن مردم به مسیح آنها فاصله های را سوار بر اسب طی کردند که برابر با نو دوره گرد جهان است. کلیسا آنها را مسخره کرد و هیچ کاری برای آنها نداشت. اتحادیه پینست های انگلستان قلب سپرجن را شکستاد و همین چیز بار بار تکرار شد.

آیا هزار ها چنین حقایق با عقاید ما در کلیسا به حیث یک مؤسسه مسیح مخالفت نمی کند؟ نه هیچ وقت نی. کلیسا ادامه زندگی مسیح در طول تاریخ است. همانطوریکه او دو طبیعت را در یک بدن داشت یعنی کامل مثل پدر و انسان کامل، کلیسا هم دو طبیعت در یک بدن دارد. یکی طبیعت الهی و دیگری انسانی. کلیسا همیشه خالص و در انتقال کلام خداوند از یک نسل به نسل دیگر بی داغ بوده است. کلیسا در اتحاد شیرین با فرشته گان و سیدان جلال یافته دارد. این طبیعت الهی آن است.

از نگاه انسانی کلیسا مثل یک شفاخانه است که در آن صدای قلب های که رنج کشیده استند و بد بوی خون و ادویه میآید. ارزش شفاخانه مربوط به این میشود که چقدر مریضان را قبول میکند. کلیسا جنتیکاران و گناهکاران را قبول میکند. کلیسا ایمان دارد که آنها میتوانند با گفتن یک کلمه نوبیگاری نجات بیابند حتی با قبول کردن این خطر که آنها

جنایات تازه ای را مرتکب خواهند شد یا شرم گناهان آنها بر کلیسا خواهد افتاد. یک مادر بیشتر از این چی کرده میتواند که طفل بدش را در آغوش بگیرد؟

به این علت کلیسا به حیث عروس مسیح بسیار زیبا است و شیطان میکوشد که نزدیک زیبایی آن بیاید و آت را از بین ببرد. شیطان در از بین بردن رابطه ما با بدن مسیح کامیاب نخواهد شد. آنهایکه او را دوست دارند کلیسا او را هم دوست دارند.

۲۵ - دو کتورین الهام

«تمام کلام با الهام خداوند نوشته شده است». (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶) این عمل الهام چطور صورت گرفت؟ بعضی ها باور دارند که مؤلفین کتاب مقدس مثل قلمی در دست خداوند بودند یا یک سکرتر که روح القدس به آنها میگفت. خداوند آنها را طوری استعمال کرد مثل که موسیقی نواز آله موسیقی خود را استعمال میکنند. آنها باور دارند که نه تنها در کلمات شان الهام بخشیده شده است بلکه حتی در حروف و نقاط با صدا عبرانی هم اگرچه این نقاط با صدا یازده صد سال بعد از مسیح به آن علاوه شدند. بعضی حتی باور دارند که نقطه گذاری کلام از روح خداوند الهام یافته است اگرچه کلام اصلی هیچ نقطه گذاری ندارد.

بطور مثال پروفیسور ویوتیس نوشت: «یک کلمه هم در کلام مقدس وجود ندارد که حتی نقطه گذاری آن بوسیله روح خداوند الهام نیافته

باشد. حتی چیز هابرا که نویسندگان میدانستند تازه الهام یافت. آیا مطالعه عادی، تحقیق و تفکر برای نوشتن کلام ضروری بودند؟ نه برای اینکه روح القدس به شکل غیر عادی آنها را به نوشتن رهنمائی کرد و به این ترتیب همه این ها را بخشید.

در سال اول پرتستانیزم بعضی ها کوشیدند که شخصیت قدرتمند کتاب مقدس را بزرگ تر بسازند تا قدرتی را که از داخل شدن پاپ به آن از دست داده بود پنهان نمایند. نشان دادن اینکه ضدیت های کتاب مقدس به آسانی حل شده میتواند آسان است. بطور مثال، پولس می نویسد که ۲۳۰۰۰ یهودی در یک روز در دشت برای سزای در گناه افتادن جان دادند. (اول قرنیتان ۱۰: ۸) در حالیکه عهد عتیق تعداد آنها را ۲۴۰۰۰ می‌شمارد. (اعداد ۲۵: ۹) این ها با هم تضاد ندارند. چون تعداد کل آنها که ۲۴۰۰۰ مردند ۲۴۰۰۰ بود ولی ۲۳۰۰۰ آنها در یک روز مردند طوری که پولس رسول میگوید.

این چنین اعتقادات جدی در باره الهام کلام مقدس از خداوند از ابتدا موجود بودند است. در اواسط قرن دوم جستین شهید نوشت: «چیزهای که در کلام مقدس موجود استند توسط انعکاسات انسانی شناخته شده نمی توانند بلکه تنها بوسیله تحفه های آسمانی که بالای مردم مقدس خداوند پائین می‌آیند شناخته شده میتوانند. این مردم به لطافت معنوی، هنرها و مهارت مشاجره ضرورت ندارند بلکه صرف روح خود را به عملیات داخلی روح القدس تسلیم میکنند.» (کوهورت، آدجنتیس، فصل ۸)

باید این را هم علاوه نمود که حروف مبهم و نظریات آزاد در کلام مقدس موجود است. اوریجن که بعضی اوقات سخت ترین مترجم الهام کلام مقدس بود هم فرقی در میان کلام خداوند و رسولان او میگذارد. او مینویسد: «آنهایکه واقعاً در مسیح عاقل هستند این نظریه را دارند که نوشته های رسولان در حقیقت به هوشیاری متمایل ساخته شده اند و با مطابقت به راستی. مگر باید چنین گفته ها که: «خداوند قادر اینطور گفت» مقایسه نشوند. بنابراین ما باید ملاحظه نمائیم که وقتی پولس میگوید که «تمام کلام مقدس از خداوند الهام یافته است و قابل استفاده است» آیا او نظریه رسولانه خود را هم در آن شامل ساخته است یا نه و در اینجا که میگوید «چیزی را که من میگویم، از طرف خداوند نمی گویم» (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۷) و غیره.

توماس اکوئیناس نوشت: «آن چیزهای که از خداوند الهام یافته است مستقیماً مربوط به اصل الهی میشوند چون خداوند در تثلیث مقدس موجود است. داشتن مفکوره های غلط در این چیزها مربوط علت اصلی رفض است. ابیلارت چنین گفت: «این واضح است که بعضی اوقات پیغمبران هم از حیثیت پیغمبری خود کم بوده اند و اینکه در موقع رسمی خود به حیث یک پیغمبر یا نبی و این ایمان که برای نبوت در دست روح خدا بودند آنها چیزهای از خود هم گفته اند.

این سوالات با کشف بعضی از کتیبه های قدیمی در طول سال های گذشته بیشتر پیچیده شده اند. در این کتیبه ها تنها خواندن عهد جدید از ۵۰۰۰ بار زیاد است و همه این نوشته های مختلف معنوی خوانده شده

میتوانند. این یقیناً لازمی است که دانست کلمه تثلیث مقدس که در اول یوحنا ۵: ۷ ذکر شده است در هیچ یکی از این کتیبه های ده قرن پیش پیدا نمی شود. بحث بر این موضوع گرم است. مردم تیوری های مختلف را در مورد الهام خدائی پیروی میکنند ولی هیچ کدام این تیوری ها در مورد الهام خدائی از طرف خداوند الهام نیافته است. کلام مقدس در این شرکت نمی کند. کلام الهام یافته است ولی به ما نمی گوید که چگونه سگ ها غو میزنند و کاروان ها میگذرند. کلام مقدس از خداوند الهام یافته است تا «مردم خداوند کامل باشند» (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۷).

کاملین خداوند بر این بحث نمی کنند که چگونه آله خداوند که آنها را کامل ساخت الهام یافت. آنها آت را به حیث رهنما برای پیشرفت در کاملیت و کمک دیگران میگیرند. آیا شما درباره الهام کلام شک دارید؟ بر این مشکلات وقت خود را ضایع نکنید. بلکه قلب خود را تحت تاثیر کلام مقدس قرار بدهید. بگذارید روح خداوند شما را در وقت خواندن آن الهام بخشد. این شما را کامل خواهد ساخت و شما درخواهید یافت که شک های شما غائب شده اند.

۲۶ - ما و دشمنان ما

این تقریباً برای یک مسیحی خوب ناممکن است که دشمن نداشته باشد زیرا او گوسفندان را دوست دارد او بر مگرگ های که میخواهند به گوسفندان آسیب برسانند جیغ میزنند. بعضی اوقات او فیر کردن را

نسبت به جیغ زدن ترجیح می‌دهد و خراب کردن را نسبت به ترک کردن، همه این در غیرت برای حفاظت گوسفندان خداوند.

ما باید به هیچ قیمتی مانع داشتن دشمن نشویم ولی ما باید بدون ضرورت آنها را پیدا نکنیم. این احمقانه است که آنها را که دوست بوده می‌توانند دشمن بسازیم. بعضی‌ها حتی با برادران خود در ایمان به بحث و مشاجره آغاز می‌کنند. یک طرف صرف یک طرفه بوده می‌تواند. حتی میدان یک طرفه قضیه را می‌بینند. (اول قرن‌تین ۱۳: ۱۲) بنابراین اختلافات پیدا می‌شوند. این اهمیت دارد که زهانت خود را در مباحثات که شاید هر دو طرف در آن درست باشند به کار باندازیم. چنین جاها بیشتر قابل استفاده و خوب اینست که به جای فضول گفتن اصلاح کنیم.

چند قانون روانشناسی است که باید بر آن عمل شود:

اول - اینکه هنرمندان به شکل آماده یک دیگر را قبول نمی‌کنند. آنها قله‌های تنها هستند. این در مورد شخصیت‌های بزرگ مذهبی هم حقیقت دارد. لوتر با زوینگلی دست نمی‌داد و او ایراس موس را مسخره می‌کرد. ویسلی نمی‌توانست با وایت فیلد قدم بزند ولی قدم نزدن با کسی به این معنی نیست که آن دو در مشاجره دخیل هستند.

دوم - اینکه هر ثبوت بزرگی نسبت به دیگری حسادت و اکثراً نفرت را به میان می‌آورد. در میان آنها یک نمی‌تواند یک کار هنری را بفهمند چند نفر آنها منتقدین می‌شوند. محکوم کردن کسی نسبت به قبول کردن او مشکل‌تر است.

نقاشان خوب مثل ماتیت، رینیور و ییزانی دیوانه و چپاول‌گر خوانده

شدند. مردم بر نقاشی های آنها تف کردند. آنها این حقیقت را که این نقاشان خوب به جای رسم کردن مردم مشهور زنان جارو کش را رسم کرده بودند و به جای قصر ها کلبه های چوبی را خوش نکردند. این نقاشان به مشکل نقاشی های خود را فروخته توانستند. امروز شاهکار های آنها به میلیون ها فروخته میشوند. چی مصیبتی خواهد میبود اگر آنها وقت خود را در جواب دادن منتقلین خود میگذشتانند. به عوض این کار آنها نقاشی کردند. هیچ چنین هوای سختی نبود که مانع ماتیت شود که در بیرون نقاشی کند. او بر یخ نقاشی کرد و با آبی که در بوتل با خود داشت دستان خود را گرم میکرد.

بر بزرگترین واعظ قرن گذشته چارلس سپرجن رهبر اتحادیه بیتست های انگلستان جیغ زد مگر او به خاموشی هزار ها نفر را برای مسیح جمع کرد. ما سازندگان سیدان هستیم نه کشتی گیران. یک کارگر برای مسیح باید چنین مشاخره ها را بدون بحث و داخل شدن در مباحثات بی فایده قبول کند.

در طرف دیگر اگر شما میخواهید که گرگانی را که میخواهند از ربه انتقام بگیرند خوش بسازید یا آنها که در چهره دیگری میآیند بعد با اعتماد مبارزه نمائید. اگر شما به طرف خداوند هستید پیروزی شما حتمی است. شما را دشمن زخمی ساخته میتواند ولی زخم ها زودگذر اند. اگر شما انتظار آثرا داشته باشید و پیش از پیش فکر کنید که در یک ضربه زده خواهید شد شما از بین نخواهید رفت.

پیروزی شما یقینی است اگر شما بوسیله بال های ایمان با اعماق

ضعیفی مقابلہ نمایند. پیروزی شما یقینی است اگر شما به مذهب ضد خود ارزش بدهید زیرا اینها حقیقت را نشان میدهند مثل که سایه شما را نشان میدهد. مذهب شما بر ضد شما بسیار به کار میآید زیرا شما را در مقابل گناه های واقعی که شاید در آن بافتید اخطار میدهد.

پیروزی شما یقینی است اگر شما در استعمال ستراتیژی های دشمنان خود خسته نشوید. برای موقعیت های آنها و اعمال شان معذرت ها پیدا کنید، هیچ وقت گناه های شخصی آنها را برای ضعیف ساختن عزم شان بر مسایل اصولی استعمال نکنید. به یاد داشته باشید که شما هم در مقابل خداوند ضعف های دارید. اگر نجات بر شایستگی تکیه میکرد چی از چاه نجات خواهد یافت؟

گفته میشود که کونان دویلی این نوشته را به ۲۰ نفر فرستاد: «هر چیز شناخته شده غائب میشود». همه غائب شد. آیا شما فرار کرده میتوانستید؟ پس گناهان مردم دیگر را بی پرده نسازید بلکه دوستان و حتی دشمنان خود را در مقابل گناهان شان محکم بسازید. در حالیکه با این اسلحه ها مسلح هستید شما آزاد میباشید که برای کلام خداوند بجنگید و برای گوسفندان چراگاه او. شما متصرف خواهید شد.

۲۷ - مسئله مصالحه کردن

آیا مصالحه کنیم؟ این برای مسیحیان و کلیسا ها یک مشکل روزمره است. ماتیو ریس به چین رفت، در زبان چینائی کلامیک ماستر شد، لباس

یک صاحب منصب را پوشید و مسیحیت را به شکل مکمل کنفیوژنیزم معرفی کرد و به رسوم آن اجازه داد که ادامه پیدا کنند. جیسوتس به حدی پیش رفت که کلمه «تس» را که به معنی عبادت اجداد است به جای کلمه گروه در بیان خود استعمال نمود.

قدرت مهیب دیگر مذاهب غیر مسیحی کدام طریقه دیگر را مشکل و حتی غیر ممکن میسازد. ویلیم لوکاس اسقف شهر ماساس (تانزانیا) از سال ۱۹۲۶ - ۱۹۴۴ این مفکوره را که سیستم های مذهبی وحشیانه کار شیطان بود رد کرد و حتی آنها را آمادگی برای کاملیت نهایی در مسیح خواند.

اینجا چیزی است که برای مصالحه گفته شود. گالیلیو بر زانو های خود خم شده در مقابل گفت که او در گفتن اینکه زمین در گرد آفتاب دور میخورد اشتباه کرده بود. آفتاب به این کار خود حتی بعد از انکار گالیلیو ادامه داد و او هم توانست کار ساینسی خود را برای سال ها ادامه بدهد. گیودانبو برونو برخلاف گالیلیو در گفتار خود محکم ماند و برای عقاید ساینسی خود جان سپرد. او برای اثبات این چیز هیچ وقت نداشت کدام یکی از این دو کار درست کرد؟

اگر میتوانید از طریق مصالحه متصرف شوید به هر وسیله چنین کنید. به دشمن به آسانی اجازه ندهید که شما را شهید سازد.

یوسف صدراعظم مصر و دانیال صدراعظم بابل شده میتوانند بدون کدام مصالحه. هر دو آنها قانون کشوری را قبول کردند که در آن زنا، بی عدالتی و بت پرستی موجود بود. غار شیر های که در آن دانیال

انداخته شد یقیناً برای دیگران استعمال میشد که شاید مثل او قربانیان بی گناه بوده باشند. او حتماً مجبور شده بود که از بعضی اعمال مطابق ایمان به خداوند و دانش او درباره ضروریات برای بخش ملکوت خداوند بر زمین درست نبود بگذرد.

خوبی زیادی در تلاش برای حل درست و بدون درک از دست رفته میتواند. دانیال نتوانست ملکوت خداوند را بر زمین بیاورد ولی با ایستادن در جا های بلند در پهلوی ظالم او حداقل توانست چند بی گناه را از مرگ نجات بدهد. بیشتر از آن او توانست نبوکدنصر پادشاه قوی را به نجات بیاورد. (دانیال ۴)

به عیسی درمورد عمل بد حاکم رومی پیلاطوس گفته شد. او غلاطیان بی گناه را که برای عبادت به کنیسه آمده بودند به قتل رساند. محکوم کردن این جنایت پیلاطوس در میان مردم عام قربانیان را زنده نمی ساخت و یک خاتمه پیش از وقت برای خدمت نجات دهنده هم بوده میتوانست. پس او خواست که به شکل عمومی جواب بدهد که تمام مردم گناهکار هستند و نابود خواهند شد اگر توبه نکنند. هیچ انسانی یا اتحادیه ای نمی تواند از ضرورت مصالحه انکار نماید.

مگر بیائید که از خطرات مصالحه هم با خبر باشیم. در سال ۱۹۳۳ مسیحیان جرمنی در حضور معاون هتلر گوینرنگ یک مجلس ملی داشتند. مقصد این مجلس این بود که کلیسا را از اعضای یهودی، عهد عتیق را از قصه های غیر اخلاقی یهودی پاک بسازند. کلیسا کار شرمناک مصالحه با هتلر را کرد. در چنین حالات این سوالات در افکار ایمانداران پیدا

میشوند که آیا چنین انحرافات در حقیقت در قرون گذشته نیز اتفاق افتاده است یا نه؟ یک کلیسای که تصمیم جدی و محکم میگیرد یقیناً بیشتر قابل اعتبار است.

به حیث اشخاص انفرادی و کلیساها ما ضرورت داریم که در یک چهار راهی در زندگی خود راه درست را انتخاب نماییم. ابراهیم وقتی از خداوند برکت یافت نه تنها مجبور بود که این تصمیم فهرمانانه را بگیرد بلکه او در انتخاب خود آزاد نیز بود. بعضی اوقات انتخابات او غلط بودند بطور مثال وقتی در مصر با سارا مصالحه کرد. ولی انتخاب باطنی او همیشه به طرف خدا بود.

یک بار برای هر شخص و کشوری لحظه ای میآید که باید تصمیم گرفت و میان دروغ و حقیقت و یا بدی و خوبی یکی را انتخاب کند. وقتی مواقع پیدا میشوند باید چیزی را انتخاب نمایید. بیائید در زیر رهبری روح القدس انتخاب نمائیم و طرف خوب و خداوند را انتخاب نماییم.

۲۸ - تلاش برای حقیقت

انسانها به تلاش حقیقت آغاز میکنند بدون کمترین دانش شان درباره اینکه آیا چنین چیزی کدام وقتی موجود بوده یا تا حال موجود است. ما تصور کرده میتوانیم که اگر حقیقت میبود سال ها پیش از بین برده میشد. عیسی گفت: «من راستی هستم» و مصلوب شد.

یکبار من خوابی دیدم که مردم برای یک اسپ سفید که حقیقت را ظاهر میساخت مشاجره داشتند. یک شخص آنرا توتۀ توتۀ کرد که به معنی مرگ آن بود. بعد آنها بر توتۀ های اسپ سفید به مشاجره پرداختند. من سر آن اسپ را به دست آوردم و خوش بودم تا وقتی که درک کردم که این سر مرده بود. در این جا من بیدار شدم.

هیچ چیزی آسان تر از فریب دادن تلاش کنندگان حقیقت نیست. در دانشگاه کالیفورنیا به یک دکتر و وظیفه لکچر بر ادویه داده شده بود. موضوع که او در مورد آن هیچ چیزی نمی دانست. پروفیسور نقلی را مردم بسیار خوش کردند وقتی او با بسیار وضاحت در مورد مناطق «زین سم» و استفاده از تیاتر «توسکار» برای مطالعات ادویه صحبت کرد حتی بعد از آنکه به تماشاچیان در مورد فریب که در کار بود گفته شد مردم به این ایمان داشتند که چیز های زیادی آموخته بودند. مردم را توسط موسیقی چیزی که می شنوند فریب داده می توانند حتی اگر موضوع بی معنی هم باشد. بهترین و دانشمندترین موعظه شاید به علت اینکه واعظ آواز خوش آیند ندارد و یا بر خرقة کشیشانه خود داغ دارد، چیزی که توجه ناظرین را به خود جلب میکند، ناکام شود. کی می تواند تمام حقیقت را بگوید؟ هیچ کس هرگز از عاشقان در توضیح معشوق انتظار دقت را داشته نمی تواند. شما نمی توانید شخصی را که شما را بر چهره تان زد و در اثر آن حال شما ستاره ها را می بینید و گوش هایتان زنگ می زنند به طور درست توضیح نمایید. اختلاف در انجیل صرف نشان می دهد رسولانی که با عیسی ملاقات کرده بودند چقدر تحت تأثیر او آمده بودند.

اکثراً اشخاص اشتباه میکنند زیرا آنها به فرق در میان حقیقت و راستی توجه ندارند.

مردم عاقل راستی را با «سیب های طلائی» تشبیه میکنند. (امثال ۲۵: ۱۱) از تلاش برای حقیقت تلاش برای واقعیت بهتر است که در باره آن حقیقت صحبت میکنند. یک سیب طلائی صرف یک زیور بوده میتواند. اگر گرسنه هستید باید آنرا بفروشید تا چیزی برای خوردن پیدا کنید. ما باید کلمات را بفروسیم حتی کلمات راستی را تا واقعیت را که آنها اظهار میکنند داشته باشیم.

اگر ما این کار را کنیم ما خواهیم شناخت که ما نمی توانیم بر لذت خوب خود برای فهمیدن حقیقت تکیه کنیم. حقیقت چیزی نیست که ما آنرا جستجو نماییم. راستی ابدی است و هدف آن ما هستیم. ما بوسیله مسیح که راستی است خلق شده ایم. پیش از خلقت جهان او انتخاب کرد که راستی را داشته باشیم. او که راستی است آمده است تا آنها را که در راستی گم شده اند جستجو کند. ما باید جستجو کنندگان نباشیم بلکه هدف جستجو باشیم به انتظار خدا.

در ابتدا کلمه بود، نه کدام کلمه دیگر بلکه یک کلمه قابل اعتبار و این کلمه با خدا بود و این کلمه خدا بود. این کلمه در جسم عیسی مسیح کسی که با ما صحبت میکند آمد. او محبت است و محبت در ما راستی را جا به جا میکند و به ما بوسیله خود ما میرسد نه بوسیله تحقیق و تلاش ما.

بعد از آن دیگر پیشرفت ها به انتظار ما میباشد. در مکتب ابتدایه به ما

درس داده میشود که در خطوط گرافیک بنویسید ولی اگر یک طفل به این
طریقه نوشتن در جوانی ادامه بدهد او از جمله شاگردان عقب افتاده
شمرده خواهد شد.

در ابتدا شما باید دریابید که جستجو کننده ای کی است و هدف
تلاش برای راستی چی است؟ شما خواهید فهمید که هوش چی دشمنی
است که جستجو کننده را از هدف جستجو جدا میسازد. این فرق را
شخص هوشیار دانسته میتواند ولی هوش صرف یک قسمتی از روحانیت
ما است. برای رسیدن به کاملیت ما باید غیر معرفت را نیز بدانیم. در
غیر معرفت فاعل و مفعول یکی استند و تنها این یگانگی میتواند راستی را
داشته باشد.

۲۹ - مباحثات ساده بر ضد بی دینی

مطابق گفتار بی دینان جهان توسط کدام زهانت و یا مطابق پلاتنی خلق
نشد بلکه نتیجه یکجا شدن ماده که همیشه موجود بوده است میباشد. اگر
هر چیز نتیجه حادثه ای است پس این اعتقاد هم نتیجه حادثه است. پس
ارزش این چی است؟ طوری که ما میدانیم اجسام زنده نتیجه انتخابی
استند. صحتمند ترین آنها زنده میماند. بعضی مخلوقات رنگ های روشن
دارند تا جنس مخالف خود را به خود جلب کنند. عیب کشنده این است
که این به اثبات رسیده است که این اجسام قابلیت این را ندارند که این
رنگ ها را از هم تفکیک نمایند.

یک مالیکیول از میلیارد ها اتوم کاربن، هایدروجن، آکسیجن و نایدروجن ساخته شده است. چى وقت این اتوم ها تصادفاً با هم بر یک اندازه معین یکجا شدند؟ هر سال آنها میلیون ها میلیون معلومات را در خود دارد که هزار ها کست های ویدیوئى را پر خواهد ساخت. پیشرفت این جهان نمى تواند ظاهر یک مالیکیول را توضیح بدهد. وقتى شما این کلمات را مى خوانید که ۲۰۰۰۰۰ پرده در هر چشم تأثیرات را به مغز انتقال میدهد، چطور و چرا؟ چى چیزى چشم را تشکیل داد که نور را دیده میتواند؟ قلب قدرت برداشت کار زیاد را دارد و تقریباً ۷۰ بار در یک دقیقه تکان میخورد. این پمپ عضلاتى قادر است که ۱۰۰۰۰۰ بار در ۲۴ ساعت تکان بخورد. این تقریباً ۱۵ بلیون تکان سالانه است. یقیناً کسی که این قلب را ساخت قابل ستایش ما است.

آیا میدانید که مفکوره پرواز به ستاره ها برای تسیولکوفسكى چطور پیدا شد؟ وقتى او پسر کوچک بود معلم ساینس او پروفیسور فیودوتوف به او در مورد زنده شدن مردگان گفت. او پرسید که چطور این تعداد زیاد مردم بر زمین جای شده میتوانند؟ معلم جواب داد: «ستاره های زیادى هستند».

این برای تسیولکوفسكى خواهش پرواز به ستاره ها پیدا کرد. ساینس عقاید زیادى خود را از مذهب گرفته است نسبت به آنچه مردم اکثراً قبول میکنند. در باره بى دینى هیچ صحبت نکنیم، ضدیت خداپرستى کمونیست ها با خدا غلط است همانطوریکه توسط ناکامى هایشان برای دادن حساب و توضیح جهان اطراف ما واضح میباشد.

۳۰ - درباره بشارت دادن

از ستراونسکی یک بار پرسیده شد که آیا کمپوز کردن میوزیک کار مشکل است یا نه. او جواب داد این کار آسان و یا ناممکن است. این کلمات مربوط به هنر بشارت دادن هم میشوند. یک شخص باید تحفه بشارت دادن را داشته باشد.

اولتر از همه این شامل اشتباهاتی در مورد قابلیت وعظ در غیرحاضری میباشد. هیچ چیزی بر اعمال ما آنقدر تأثیر ندارد مثل آنکه مفکوره های که توسط دیگران به ما تقدیم میشوند دارند. تصامیم بزرگ در زندگی انسانی بسیار کم غریزه و دیگر عوامل فکر انسانی نسبت به مقنع بودند هوش تأثیر دارد. ما با تمایل ذاتی خود متولد شده ایم و شخصیت ما بیشتر بوسیله حادثاتی که در اوایل زندگی ما به موقع میپیوندند مشخص میشوند. این بی هوشی کسی دیگری لغوه شده نمیتواند.

اگر واعظ از ابتدا چیزی را میفهمد آن اینست: او یک آواز در صحرا خواهد بود. (متی ۳: ۳) واعظ شاید کاستی های داشته باشد ولی او این ها را میداند.

یحیا تعمید دهنده در وعظ خود درباره عیسی به حیث بره خدا که گناهان جهان را پاک میسازد بسیار موفق بود. «اورشلیم، تمام یهودیه و تمام مناطق اطراف رود اردن نزد او میرفتند». (متی ۳: ۵) مگر چندین سال بعد آنها آماده بودند تا صدا بزنند که «بره خدا را مصلوب کنید!» وقتی عیسی وعظ کرد بسیار از مردم ایمان آوردند ولی عیسی به آنها باور نکرد.

(یوحنا ۲: ۲۳ - ۲۵) یک مبشر گسی است که چیز های مهم دارد تا درباره آن گفتگو نماید. مردم که معجزه های تخیلی را کامل کرده اند از نگاه روحانی ناکام هستند. واعظ این خواهش را دارد که به مردم کمک کند ولی در آخر ماموریت خود مجبور است که سخنان عیسی را که گفت: «من هنوز زیاد چیز ها برای گفتن دارم ولی شما نمیتوانید آنرا بفهمید» به شنوندگان خود بگوید.

یک واعظ شخصی است که در وعظ خود دل نا دل میباشد بغلطریکه خطری شنوندگان او در تکیه طفلاته شان بر او بر همین واعظ خواهد آمد. علاوه بر این چطور او میتواند که خود را با گناه دیگر مردم مصروف بسازد در حالیکه از گناهان خود بیخبر استند؟

اگر مقایسه قدیمی هندی را استعمال کنیم واعظ شخصی است که با گرفتن از یک شاخه توسط دندانهای خود را از افتادن نگه میدارد. دستهای او بسته است و از پاها آویزان میباشد. اگر دهن خود را باز کند تا چیزی بگوید او خواهد مرد حتی پیش از اینکه یک کلمه بگوید و اگر دهن خود را باز نکند سوال کننده راضی نا شده و نجات نیافته باقی میماند. محکم گرفتن شاخه توسط دندانش جواب مبلغ میباشد. به فکر دیگر این او نیست که سخن میگوید. هنرمندان هنر را اجازه میدهند که توسط آنها با پایان برسد.

من پنج سال زندگی خود را در وعظ کردن سپری کرده ام ولی این من نبودم که سخن میگفت. وقتی صحبت در مورد عیسی میبینیم که این کلمه جاودانی به گوشت تبدیل شد چیزی که در این مسله هیچ نقشی

نداشت. در واعظی که صحبت میگفت این کلمه جاودانی به میوزیک مبدل میشود. خود او به این کار تعجب میکند. مثل یک هنرمند یک واعظ هم زیلا قوت و انرژی خود را در وعظ به مصرف میرساند. تقریباً تمام هنرمندان زندگی دشوار داشته اند. زندگی شخصی یک شاعر برای هنر او چیزی مهم بوده نمیتواند در غیر آن صورت مانع برای کارش بوده میتواند.

واعظ واقعی یک هدف معین دارد: در پیام که میگوید در خاموشی اش در مبارزه خود برای قدوسیت و در ناکامی های خود در زندگی او به طرف عیسی اشاره میکند، عیسی که بره خدا است و کاری را انجام میدهد که هیچ رسم مذهبی انجام داده نمی تواند: او گناه جهان را بر خود برمیدارد.

۳۱ - در باره رنج ها

نا امید نشوید وقتی که ستاره ها ناپدید میشوند. این نشانه اینست که آفتاب زود برمیخیزد. نا امید نشوید وقتی که باد های ویرانگر میوزند. طوفانها بالای باغ عیسی صرف برای پخش خوشبوی آن میوزند. نویسنده ای در مورد رنج های که ما را با خداوند یکجا میسازد مینویسد.

وقتی که شکسپیر محبت، دوستی و صحت خود را از دست داد شعر «تند باد» را نوشت. انسان بدون این ها غربیتر و بیچاره تر خواهد بود. در وقت رنج ها بهترین کار خاموش بودن است. وقتی که یفتاح به دختر خود

گفت که او به خداوند وعده داده بود که دخترش را قربانی کند دخترش گفت: «پدر تو باید آنچه را که به خداوند بذر داده ای بجا آوری» (داوران ۱۱: ۳۶) وقتی که پدر آسمانی شما تصمیم میگیرد که خوشی، صحت، آزادی و کامیابی شما را برای مقاصد نامعلوم خود قربانی کند مثل دختر یفتاح باشید. حتی اگر مقصد او را هم نفهمید. از منقل های سوزان که یهودیان زجر دیدند و از زندانهای مسلمانان و کمونیستها که در آن مسیحیان هنوز هم رنج میکشند برای ایمانشان، علامت اخطار و امید میدرخشد. عیسی به شاگردانش در وقت غذا شب آخر گفت: «رفتن من از نزد شما برایتان یک قوتی برای شما است» (یوحنا ۱۶: ۷) و این کلمات شاید درباره هر آن کسی که میمیرد حقیقت باشد.

هنوز هم خداوند شما را دوست دارد. چرا به او اجازه بدهد که کسی از عزیزان شما بمیرد اگر این به نفع شما و یا او نباشد؟

برای کسانی که در دنیای روحانی غیر قابل دید زندگی میکنند مرگ یک دوست خود را رهایی و یا آزادی میداند نه جدایی. کسانی که میمیرند از سایه ها و تصاویر به طرف واقعیت میگذرند. وقتی که «جان کریسوستوم» بعد از سه ماه سفر به «کومنا» جایکه او فرستاده شده بود رسید بسیلیکس کسی که در آنجا شهید شده بود به او در خواب ظاهر شده گفت: «برادر فردا من و تو یکجا خواهیم بود». فردا آن روز «جان کریسوستوم» مرد و سخنان آخر خود را چنین گفت: «جلال به خداوند، آمین». از نگاه رواتشناسی که از فکر ما بلندتر میباشد اگر ما به فاتحه کسی رفته باشیم باز هم چنین رویا را دیده میتوانیم. مقابله هر چیز را به

آرامی کنید. وقتی ستاره ها فرود می‌آیند، آفتاب به زودی خواهد برآمد.

۳۲ - فرشته گان رنج

«خداوند مار های سامی را به میان ایشان فرستاد» (اعداد ۲۱: ۲)

این آیت کتاب مقدس چی معنی دارد؟ چیزی به مثل مار های سامی وجود ندارد. اگرچه در عبرانیان اصلی کدام جمله به مثل این وجود ندارد. برخلاف آن ما میخوانیم که «نهاشیم سیفیم». معنی «نهاشیم» مار است و «سیفیم» یک کلمه برای یک گروپ خاص از فرشتگان است. پس مار های که یهودیان را گزیدند در اصل فرشتگان خدا در شکل مارها بودند. یوحنا در کتاب مکاشفه در باره چهار قسم حیوان صحبت میکند. به مثل شیر، گوساله، عقاب و انسان. (مکاشفه ۴: ۶ - ۸) پس فرشتگان شکل حیوانات را هم داشته میتوانند. چرا به شکل یک مار نباشد؟ نویسنده مزبور میگوید که فرشته خداوند دور آنانی که از خداوند میترسند حلقه میزنند. (مزامیر ۳۴: ۷) او فقد آن وقت اینرا میتواند انجام دهد که شکل مار را داشته باشد. مار های که یهودیان را گزیدند یا فرشتگان خداوند بودند و یا توسط او رهنمائی میشدند. هر مسیحی حاضر به این نیست که بوتل عطر خود را بشکنند و عیسی را با آن چرب کند به مثل که مریم مجدلیه کرد. پس اگر فرشتگان بوتل ما را توسط رنج ها نشکنند عطر از بوتل بیرون نمی آید.

پس وقتی که یک صلیب به شما داده میشود با خود غر غر و یا شکایت

نکنید. رنج‌ها بی‌رحم تعبیر را تحریک میکنند. بلکه برسید که مقصد این صلیب چی است. آیا برای این نیست که ما را به مثل فرشته بسازد؟ صلیب یک چانس درخشان بوده میتواند وقتی عیسی مصلوب شد او در میان دو دزد آویزان بود. یکی از دزدان خواست که از صلیب پائین آورده شود و دیگری خواست که بالا برده شود. مشکلات و رنج‌ها ما را با چنین انتخابی مواجه می‌سازند.

کسانی که میخواهند بالا برده شوند مردم را که به آنها بدی کرده‌اند متهم نمی‌کنند. آنها حتی درباره سختی‌های زندگی فکر نمی‌کنند. خداوند به آدم گفت: «تو در تمام ایام عمرت بر زمین کسب معاش خواهی کرد» (پیدایش ۳: ۱۷) ما باید از خداوند شکرگذاری کنیم برای چند روز بدون مشکلات. یک مسیحی از لعنت گناه توسط قربانی عیسی آزاد شده است. مبارزه او بر ضد گناه و شیطان از خوبی‌های به پایان نه رسیدنی است. هر وقت که او یک قطره اشک میریزد یک جوهر به تاج او در آسمان اضافه میشود.

پیروانی که رنج می‌بینند جوهر کلیسا هستند. در یک رویا من خود را در یک کلیسائی کوچک دیدم. تمام مردم که در ردیف‌های اول نشسته بودند لباسهای سیاه سوگواری برتن داشتند. پیروانی که در رنج هستند استادان و اشخاصی هستند که در مورد راحت شاگردان خود فکر میکنند.

در رنج‌ها نرسید.

۳۳ - سهم گرفتن در الاهیت عیسی

عیسی باید یک شخص ناشناس و دور از ما نباشد. بخاطر نزدیک آوردن او به خود ما باید هر کس را دوست داشته باشیم حتی اگر عیبی داشته باشد به مثل این که عیسی باشد به سخنان وی گوش بدهید حتی اگر سخنان پر از گناه و یا کفر میگوید به مثل این که دعا باشد به فکر رنج و نادانی که این سخنان از آن سرچشمه میگیرند و در هر جای که مثل این در آسمان باشیم عمل کنیم.

به یاد داشته باشید که عیسی زندگی یک انسان در یک دسته مردم ستمدیده را گذشتاند. او با تمام مردم ارتباط محکم داشت و به کسانی که مگرسنه، تشنه، بدون لباس، زندانی و یا زخمی بودند به حیث خواهران و برادران کوچک خود میدید. این شما را با عیسی مشابه خواهد ساخت.

در کتاب مقدس روح القدس با دریا های آب حیات مقایسه شده است. ولی اگر ما اعمال غلط داشته باشیم در آن دریا ها به مثل زیر دریائی که در بهر میباشد آبیازی میتوانیم. افکار انسانها عیسی را چپی خواهند دانست در حالیکه افکار مدرن امروزی او را دیوانه، شخصی که ارواح ناپاک داشت و شیطان می نامند. عیسی عالی ترین محبت کننده است. ضرورت به این نیست که شما او را بجوئید. او در خود شما زندگی میکند همانطوریکه شما در او زندگی میکنید اگر شما از او هستید. این وحدت با او یک شخص را احساس آزادی کامل از عدالت کسی دیگر میدهد. نظریه مردم درباره عیسی چپی خواهد بود اگر عیسی آنها را مردم

شیطان، دیوانه و یا پر از ارواح ناپاک صدا میزنند؟

ایمان به او شما را با دیگر ایمانداران در سراسر جهان متحد میسازد حتی اگر از شما متفاوت هم باشند.

آنها شاید به مثل شما از ایمان خود آزادانه گفته نتوانند ولی این کار آنها را پست نمیسازد. عیسی بعضی پیروان مخفی هم داشت که با پنهان کردن ایمانشان باز هم پیرو عیسی شمرده میشدند. نیکودیموس و یوسف دو نفر از آنها بودند. امتیاز های به مثل این فقد به اشخاص که به نظر اسقف معتبر شمرده میشدند و در آن حالات یک پیرو شناخته شده مسیحی پذیرفته نمیشدند. شما شاید نه تنها با اشخاص که میگویند که مسیحی هستند بلکه با کسائیکه که به طور عام اقرار کرده نمیتوانند مسیحی هستند دوستی داشته باشید. شما شاید با مردم از عقاید دیگر هم که عیسی را دوست دارد رفاقت داشته باشید. از یک شخص کور که توسط نجات دهنده شفا یافته بود سوالی پرسیده شد که در مورد عیسی چی نظر دارد. او جواب داد که عیسی یک پیغمبر است. (یوحنا ۹: ۱۷) این جمله شاید مثالی از یهودیان و مسلمانان باشد. مرد کور که شفا یافته بود به عیسی ایمان نداشت و همچنان مردم که در قرنهای اول کلیسا مسیحیان بودند. ولی باز هم پیرو او بودند و خداوند آنها را چنان قبول کرده بود. شاید کسائیکه رشت مسیحیت را نمی دانند در کلیسا شما دوستان شما باشند. درک مردم کور درباره این که عیسی کی بود شاید غلط باشد ولی روحش درست صحبت میکرد. او فقد شکر گذاری خود را به خداوند اظهار کرد برای اینکه شفا یافت.

چی ملامتی های یک شخص بر ضد شخص که دوستش دارد آورده
 میتواند؟ همه فراخوانده شده اند تا عروس عیسی باشند. او هیچ کس را
 محروم نمی سازد مگر کسانی هستند که خود شان خود را محروم
 میسازند.

۳۴ - مصلوب نکردن عیسی

در وقتی معین تمام بزرگان قوم اسرائیل برضد داود بودند. چندین بار
 مردم منتخب خداوند تقریباً موسی را سنگسار کردند. نسل زمان عیسی هم
 بدون استثناء خراب کار نبودند. اگر او امروز به این جهان میآمد بدون
 شک او با دشمنی مقابل میشد.

در وقت تولد عیسی «تمام اورشلیم در مشکل بود» (متی ۲: ۳) چرا
 یک پادشاه دیگری متولد شود وقتی که آنها از قبل یک پادشاهی داشتند که
 به حد کافی بد بود؟ چی چیزی خاصی در او بود که فرشتگان برای آمدن
 او سرودند؟ اگر آنها فرشتگان قوی بودند چرا آنها قدرت خود را
 استعمال نکردند تا برای ما در عیسی و تولدش جای خوبی پیدا کنند؟
 برعلاوه اگر آنها دفعتاً میخواستند در مسایل انسانی اینقدر علاقه بگیرند
 چرا آنها به اطفالی که در غربت زیاد متولد میشدند توجه نکردند؟ این
 واقعاً «خوشی بی حد» میبود. آمدن نجات دهنده در شکل یک طفل به معنی
 انتظار طولانی برای بالغ شدن او بود.

اسرائیل نجات دهندگان زیادی داشته است مثل سامسون، یفتاح، ایهود

و غیره مگر هیچ کدام آنها در طفلیت به کار نیامدند. تا وقتی که این نجات دهنده به ۳۰ سال عمر نرسید مجبور بودند که سال های زیاد دیگری ستم را تحمل نمایند. چرا باید ستاره او به ستاره شناسان شرقی آشکار شود نه به سیدان منتخب خداوند؟

خداوند زرنگ است. هیچ کس بدون مقصد دور نمی اندازد. چرا مگی (Magi) ظاهراً این یوسف را به کار بد واداشت و یوسف به مجردی که آنرا بدست آورد از کشورش فرار کرد؟ تولد عیسی تمام اورشلیم را تکلیف داد. کرمس ما هم باید مردم زیادی را تکلیف بدهد و صرف فصل خوشی و سرور نباشد.

در وقت تولد مسیح چیزی اتفاق افتاد که جهان را تکان می دهد. چیزی که فوراً اتفاق افتاد و آنهم برای اولین بار در تاریخ «راحیل در آسمان از ماتم زیاد میگریست و تسلی نمی یافت» (متی ۲: ۱۸) او چی درک مستقیم داشت. نه تنها اطفال در اورشلیم کشته شدند بلکه در وقت معین نجات دهنده خودش هم کشته شد و داستان جمعه خوب با مصلوب شدن و از مردگان برخاستن به پایان نخواهد رسید بلکه بعد از رفتن او به آسمان در جلال هر باری که یک ایماندار در گناه میافتد او تازه مصلوب خواهد شد. (عبرانیان ۲: ۲) کی میتواند یک دقیقه را نام بگیرد که در آن این کار نمی شود؟ آیا او در آنجا بدون مادر مقدس و سیدان که گریه میکنند مصلوب میشود؟ کی این رنج های دوامدار و غیرقابل بیان او را که به آسمان گریه با خود میآورد بیان کند؟

ما صرف نمی توانیم از عیسی به حیث یک دوست لذت ببریم. او به ما

رنج هم میدهد، وقتی او طفل بود مادرش به او گفت: «من با پریشانی تو را جستجو کردم» (لوقا ۲: ۴۸). عیسی معذرت خواست.

وقتی او بالغ شد او یحیا را در یک حالت پریشان کننده ای انداخت وقتی او از شخص پائین رتبه خواست که شخص بلند رتبه را که خودش بود غسل تعمید بدهد. یحیا اعتراض کرد و عیسی به او گفت: «همین حالا این کار را کن» (متی ۳: ۱۵) ما باید برخلاف قوانین به شکل غیرعادی به او در معامله خودمان اجازه بدهیم زیرا با اینکه گناهکاران خراب هستیم ما میدانیم که ارزش مردن برای او را هم نداریم. پس ما باید به او اجازه بدهیم که برای ما بمیرد. این باید وظیفه ما باشد که بار او را برداریم و به جای این که او خود را خادم ما بسازد، بدن های کثیف ما را بشوید و کثافات اخلاقی ما را جمع کند. او تمام انکار های ما را جمع میکند و سزای را که ما باید میکشیدیم بر خود میگیرد.

اگر من بتوانم بار او را سبک بسازم من خودم با خوشی رنج های او را خواهم کشید ولی من میدانم که این کار او را بیشتر درد خواهد داد که من به او اجازه ندهم که بار مرا برایم حمل کند. (عبرانیان ۱۲: ۲) یک خوشی دردناکی!

مگر من باید چند چیزی را بر خود بگیرم. شاید بعضی از مصریان برای کمک فامیل مقدس آماده باشند وقتی آنها از فلسطین فرار کردند. شاید برای من چنین موقعی باشد که نجات دهنده را نجات بدهم. در هر جایکه او به من تکلیف زیاد میدهد حتی تا آن جایکه خود را برای من غیر قابل قبول میسازد و جایکه او بیشتر از هر وقت دیگر به مداخله ما

ضرورت دارد جواب دادن به سوالاتی در باره کردار عجیب او میباشد. او کار نجات خود را با تبدیل کردن آب به شراب در یک محفل عروسی آغاز نمود. آیا معجزات مهم تر دیگری برای او نبودند؟ اگر این چیز مقصد او بود؟ و بعد او تجاران را که کس را برای خریدن اموال شان مجبور نمی کردند از کنیسه خارج کرد. قربانی حیوانی توسط قوانین موسائی که بوسیله خداوند داده شده بود درست بود. این کار راحتی بود که بجای آوردن حیوانات از مناطق دور آثرا در کنیسه خرید. چي کار این تجاران اینقدر خراب بود؟

بعد از آن عیسی گفت: «این کنیسه را ویران نمایید» (یوحنا ۲: ۱۹) در آن وقت هیچ کسی ندانست که وقتی او گفت کنیسه مقصد او از بدنش بود.

عیسی همیشه کاری را که انجام میدهد توضیح نمی کند. او میگوید: «من با شما زیاد صحبت نخواهم کرد» (یوحنا ۱۴: ۳۰) اگرچه حتی وقتی او کم صحبت میکند با ما راز و نیاز میکند. اگر او با شما زیاد و هر وقت صحبت میکند شاید این علت باشد که شما نام او را درست نمی خوانید. توضیحات رسولان و شاگردان آنها هم ضروری بوده اند.

ما باید این را مجبوریّت خود ندانیم که توضیحات مقتع داشته باشیم. ما عیسی را با گفتن اینکه یک اتموسفیر متفاوتی موجود است کمک میکنیم و آن اتموسفیر غیر معقولیت میباشد. یک طفل در زندگی غیر معقولیت خود چقدر خوش است و چقدر والدین او با زندگی معقول و پر از دلایل خود ناخوش هستند. برای اطفال کارتون ها لبخند خوشی

میاورند و برای بالغین اخبار و جلسات تجارت غم میآورد. هیچ جای حیرت نیست که مسیح به ما درس داد که مثل اطفال کوچک باشیم زیرا ملکوت آسمانی غیر معقولیت از آنها است.

در این ملکوت آب شراب میشود و ما همه میتوانیم از آن بدون اینکه نشه شویم لذت ببریم یا بدون آنکه هوش خود در از دست بدهیم و خاتم های خود را لت و کوب کنیم. در فکر یک طفل آدم درک میکند که بدن انسان مثل یک معبد است. اطفال هیچ وقت به این توجه نمی کنند که به کتاب مقدس زبان عبرانی بنگرند و بنابراین این کلمه پستس (Pistis) را که در یوحنا ۲: ۲۳ و ۲۳ دو بار استعمال شده است نمی دانند. این کلمه به این معنی است که مردم به مسیح اعتماد داشتند ولی او در آنها اعتماد نداشت. اطفال بدون سوال کردن اعتماد میکنند. بنابراین عیسی به آنها اعتماد دارد. من میدانم که این خواهش عیسی است که تمام بار را حمل کند و تمام رنج ها را ولی چون او خداست خواست من برای کمک او از طرف او هم باشد.

عیسی خدای است که یک شهری بی غرض این جهان شده است، این طور بگویم. من کتاب های خود را به زبان انگلیسی مینویسم مگر چون زبان مادری من نیست من به یک مؤلف ضرورت دارم. به یک حساب عیسی هم در چنین حالتی قرار دارد. او لهجه درست ما را ندارد. او میگوید: «کوران بینا میشوند، لنگ ها راه میروند و کر ها میشوند و غیره...» (متی ۵: ۱۱).

مؤلف عیسی با گذشت زمان میآموزند که زبان خود را پیشرفت

ندهند بلکه اشخاص را به اتموسفیر غیر معقولیت رهنمائی کنند. آیا کار کلیسا شفای بیماران است؟ در اورشلیم آسمانی یک درختی است که برگ های آن برای شفا ملت ها است. (مکاشفه ۲۲: ۲) پس اگر کسی بیمار است من با خدمت مسیح در اینجا در شفا یافتن او حصه خواهم گرفت اگر در این دنیا نباشد در دنیا دیگر. من مرده را قادر خواهم ساخت که برای ابد زنده شود. شاید بعد از آن این گفته غیر معقول عیسی معنی خواهد داشت.

بعضی از گفته های عیسی بر دلایل ما بار سنگینی میگذارد. باز هم عیسی میگوید: «بار من سبک است» (متی ۱۱: ۳۰) پس آیا هر بار سنگین از او نیست؟ شاید او به دلیل اشاره نمی کند بلکه به ایمان، اعتماد و محبت در غیر معقولیت که صرف یک طفل داشته میتواند اشاره میکند. برای آنها بار سنگین نیست.

همین آغاز عهد جدید خواننده را حیران میسازد. متی درد زیادی میکشد تا به اثبات برساند که یوسف از خانه دان داود بود. چون مسیح باید از خانواده داود میبود. بعد از متیقن ساختن ما که عیسی از خانواده اصیل است همین مؤلف این را به اثبات میرساند که یوسف در تولد عیسی هیچ نقشی نداشت. متی مهمترین ثبوت را پیش نمی کند. هیچ توضیح مقنع موجود نیست. شاید این هم مربوط به غیر معقولیت باشد.

جواب به این سوالات اینست که ما نمی دانیم. انسان که از عیسی بهترین کلمات ستایشی را بدمت آوردن افسر رومی بود که به شکل ساده در وقت مریضی به عیسی اعتماد کرد. او ایمان داشت که عیسی خادم او

را شفا خواهد داد. او حتی چیزی هم در مورد عیسی نمی دانست و بنابراین در باره این حقیقت که عیسی با گرفتن ناتوانی های ما شفا میدهد نمی دانست. (متی ۸: ۷) اگر آن افسر رومی میدانست چي خواهد میکرد؟ آیا او میگفت: «بگذار خادم رنج ببرد، بگذارید ما اتساعها رنج بکشیم و بیشتر از شما پسر خدا رنج میکشد؟» من چنین فکر نمی کنم. تحمل کردن غم های ما هدف عیسی است.

من نمی دانم که آیا او کمک کم مرا قبول میکند یا نه. یکبار او تمام ارواح ناپاک را در خوک های یک شهر از بین برد تا یک انسان را نجات بدهد. یقیناً کسانی که از اینکار نقص دیدند با او دلسوزی نکردند. وقتی از او خواستند که برود او هیچ دلیلی نگفت. او به آنها نگفت که آخرت شان خراب میشود. او برای یک انسان نجات یافته خوش بود. ما نمی توانیم هر کاری را که مسیح میکند درک کنیم یا توضیح بدهیم. ما این حق را داریم که مجبور نیستیم هر گفته او را قبول نماییم. کلمه عبرانی «تورا» که به معنی پنج کتاب موسی است اشتباهاً به «قانون» ترجمه شده است. این به معنی «درس دادن» است. در کلمات دیگر گفته میتوانیم که به ما امر داده نشده است که اطاعت نماییم بلکه مشوره داده شده است که مطابق امکانات آنرا استعمال نماییم.

عیسی میگوید: «اگر اهل خانه یا شهری شما را راه ندادند، گرد و خاک آنجا را نیز به هنگام بازگشت از پایهایتان بتکانید. مطمئن باشید که در روز قیامت وضع مردم فاسد سروم و عموره خیلی بهتر از وضع آنان خواهد بود» (متی ۱۰: ۱۴ و ۱۵) پولس رسول یکبار این کار را کرد.

من نمی دانم که کسی امروز این جرت را دارد یا نه. این تقریباً مثل محکوم نمودن کسی به مرگ ابدی است. اگر عیسی در بعضی اوقات چنین کاری کرده میتواند آیا او بیشتر خوش نخواهد شد اگر رحم و محبت و رضایت ما برای تحمل مخالفت ها بر قهر مقدس او سنگینی پیدا کند؟ عیسی بعضی اوقات یک چیزی میگوید در حالیکه مطلب او چیز دیگری است. به طور مثال او میگوید: «متوجه خمیرمایه فریسیان و صدوقی ها باشید» (متی ۱۶: ۲) بعد او پیروان خود را برای اینکه در مورد نان فکر کردند سرزنش کرد و به آنها در مورد دکفورین فریسیان گفت. شاید وقتی گفت «خاک آنجا را از پایهایتان بتکانید» مطلب او سرجنبتاندن در افسوس و رحم باشد.

عیسی میگوید: «چقدر من برای شما رنج میکشم؟» (متی ۱۷: ۱۷) من یک گناهکار هستم و نمی خواهم باعث تکلیف او شوم. عیسی با مباحثات و اعمال که ما از او انتظار داریم ما را متیقن نمی سازد بلکه او محبت خالص را برای خود الهام میدهد نه صرف برای چیزی که میگوید و یا انجام میدهد. ما او را دوست داریم اگر خواهشات ما را برآورده سازد یا نه.

با در نظر داشت فاصله زیاد در میان ما و او قابل حیرت نیست که بعضی از خواص او ما را تکلیف میدهد. تمام مردم اورشلیم، عادل یا غیر عادل در وقت متولد عیسی رنج کشیدند. بیائید او را در چیز کمی که درباره اش میدانیم محبت و ستایش کنیم، بیشتر ما او را نمی شناسیم. این یگانه راه غیر مصلوب کردن عیسی است.

۳۵ - رویه ما به طرف قانون

دو قسم قانون است: آن یکی که بوسیله انسان ساخته شده است و آن یکی که برای آن انسان ساخته شده است. دوم آن از طرف خداوند می‌آید و باید مقدم باشد. خداوند به یوحنا گفت: «چیزی را که دیده ای بنویس» (مکاشفه ۱: ۱۹) پولس در طرف دیگر در آسمان کلمات غیرقابل بیان را شنید که برای انسان قانوناً گفتن آن درست نیست. (دوم قرنتیان ۱۲: ۴)

ما صرف می‌توانیم به نقاط مهم این چنین کلمات ممنوعه اشاره کنیم. این کلمات همیشه دو پهلوی دارند. یک و همان کلمه کتاب مقدس معنی مثبت و منفی را دارد. بطور مثال کلمه یونانی آفیس در دعای خداوند عیسی برای «گناهان ما را ببخش» استعمال شد. این به معنی گذاشتن است. بنابراین ما در داخل خود دو طرف داریم، یکی می‌خواهد که گناه را نگهدارد چون شیرین است و دوم می‌خواهد که جلو آنرا بگیرد. وقتی در یونانی می‌گوید: «پدر ما» هر دو طرف شخصیت شما گفتند: «گناهان ما را بگذار» و «گناهان ما را ببخش». درک این کلمات برای مردم غیر روحانی مشکل است زیرا آنها ضرورت دارند که برای مثبت ساختن یک چیز چیز دیگری را منفی بسازند.

قوانین خداوند دو پهلوی دارند. یک پهلوی قانون محبت است زیرا ما در جهان تاریک زندگی می‌کنیم. درک هر دو پهلوی بسیار به نفع بشر است. ما باید متحد شویم و یک دیگر را دوست داشته باشیم حتی اگر این اتحاد غیر معقول هم معلوم شود. دو دشمن در کشتی که در حال غرق شدن اند

باید حدالقل در کوشش های خود متحد شوند تا به مشاجره خود ادامه داده بتوانند. هر کس که در میان نسل ها، ملت ها، مذاهب، احزاب، طبقه ها و اشخاص برای محبت ایستاد میشود و رنج را قبول میکند به مثل مسیح است بدون در نظر داشت اعتقادات او در مسایل ایمان.

محبت به نفع ما است حتی اگر رنج به بار میآورد. اولتر از همه زیرا محبت زیباتر از نفرت است. این کار نیک است که به مردم غریب کمک کنیم نه تنها برای این که غریب هستند بلکه بخاطر اینکه ثروت شخصیت را از بین میبرد و اکثراً مانع داخل شدن ما به آسمان میشود. اگر چند نفر این پلان را بسازند که شما را بکشند با آنها بروید. عیسی گفت: «در راه با مدی خود موافقه کن» (متی ۵: ۲۵) دشمنان خود را هم دوست داشته باشید. اگر نمی توانید آنها را برای مسیح ببخشید پس برای شکم خود اینکار را کنید. مهربانی هیچ وقت ضایع نمی شود. حدالقل به دهنده فایده دارد. آن کسی که نمی بخشد پلی را که از آن باید بگذرد ویران میسازد. هیچ کدام ما بدون بخشش داخل آسمان شده نمی توانیم. خود را بشناسید و بدانید که اگر بخشیدن اشتباه دشمن برای شما مشکل است علت این بوده میتواند که او اشتباه شما را دیده است.

محبت قانونی است که برای آن انسان خلق شده است. این یک پهلوی چیزی است که شما میشنوید. یک پهلوی دیگر این هم است که تنها احمق با شخصی که صادق نیست صادق میباشد. یک افسر پولیس که این را برای خود یک اصلی قرار داد که با جاسوسان، قاچاقبران و تیروریست ها با صداقت پیش آید هیچ وقت یک جنایت کاری را دستگیر کرده نمی

تواند برای همه مردم یک قانون استعمال شده نمی تواند. با بعضی ها باید کمی نیرنگ استعمال نمائیم. خداوند درس میدهد که مثل مار هوشیار باشیم. (متی ۱۰: ۱۶) عهد جدید همین کلمه را برای شیطان در پیدایش ۳: ۱۱ استعمال میکند. مطلب او این بود که حدالقل در حکمت برابر با شیطان باشیم اگرچه این برای مقصد دیگری است. حکمت بعضی اوقات ما را مجبور میسازد که جنبه های به قوانین عادی علاوه نمائیم. خداوند به آدم گفت که میوه حکمت خوبی و بدی را نخورد. (پیدایش ۲: ۱۷) ظاهراً آدم به حوا که ضعیف تر بود امر کرد که این میوه را باید نخورد و نه دست بزند. (پیدایش ۳: ۱) این طور باید به اشخاص کوچک تر از خود هدایت بدهیم. ما در اطراف احکام یک دیوالی بلند میکنیم و محدودیت های دیگری به آن میافزاییم.

حکمت نظر به موقع ما را مجبور میسازد که امکانات عمل خود را زیاد بسازیم. انسان باید احساس گناه و ملامتی نکند اگر به در وقت شکنجه به نفع یک ایماندار دروغ میگوید. رحم برای جنایتکاران خود جنایتی شده میتواند با تشویق رویه خرابی آنها. در حالات بسیار جدی فشار باید استعمال شود. اگر همانطوریکه لینین گفت: «هیچ املیت بدون شکستادن تخم بدست نمی آید» باشد نه در یک کشور صلح برقرار بوده میتواند اگر حکومتی شورش ها را سرکوب نکند.

خداوند برای اطفال اسرائیل یک نجات دهنده، ایهود را فرستاده است. (داوران ۳: ۱۵) این شخص فریب را برای کشتن ظالم کشور خود استعمال نمود. برای قضاوت عمل او ما باید به یاد داشته باشیم که خداوند

او را به حیث نجات دهنده استعمال کرد. ایهود ظالم ایگلون را با دست
چپ خود کشت. او خنجر خود را بر پای راست خود پنهان نموده بود.
در زبان یونانی که در کلام مقدس استعمال شده چپ از این کلمه گرفته
شده است که به معنی طرف «محترم ترین» است. ضعف ایهود وسیله
خداوند شد. برای اینکه با پادشاه تنها صحبت کند او گفت: «من از
خداوند پیامی برای تو دارم» (داوران ۳۳: ۲۰) این معنی را دارد که او نام
خداوند را بی جا استعمال کرد. وقتی ایگلون نام خداوند را شنید از
چوکی خود برخاست تا احترام خود را نشان بدهد و در همین لحظه او
کشته شد. قانون خداوند دو پهلوی دارد. یک حالت جنگی انسان را از
مجبوریت راستی آزاد میسازد. این قانون برای آن کلیسا‌های هم است که
در کشور‌های که شکنجه مذهبی جریان دارد در جنگ مشغول میباشند.

۳۶ - عمل نکردن

سوالیکه در ذهن ایمانداران زیاد پیدا میشود این میباشد: کدام طریق درست عمل است؟ شاید طریق درس عمل عمل نکردن باشد.

عیسی از پدر این سوال را شاید میپرسید وقتی این جواب را حاصل کرد: «بر دست راست من بنشین و من دشمنانت را زیر پایت خواهم افکند» (مزامیر ۱۱۰: ۱) این به معنی نشستن برای یک مدت کوتاه نبود بلکه به معنی هزار ها سال بود که در آن دشمن به زهر دادن به بشر با دو کتورین دروغین، خراب کردن میلیون ها ایماندار و آوردن تکالیف غیر قابل بیان بر سر تمام مردم ادامه خواهد داد.

وقتی کسی با چنین درامه ها مواجه میشود چی کاری باید کند؟ پیش از اینکه انتظار جوابی برای چنین سوال را داشته باشید از خود بپرسید که آیا این درست است که هر کاری انجام داد. خداوند همیشه تحت تاثیر اعمال ما قرار میگیرد. مشوره او اینست: «بنشین».

این یک درس است نه قانون همانطوریکه در ابتدا توضیح داده ام کلمه عبرانی «تورا» که برای پنج کتاب موسی استعمال شده است به معنی تعلیم است. عموماً احکام نمی دهد بلکه به ما مشوره میدهد در مورد بهترین راه تعقیب خداوند. حتی چندین راه را برای ما نشان میدهد.

صبر باید به معنی بی طرفی باشد. اگر مزامیر نویس میگوید: «بنشین»

به این معنی نیست که شما باید هیچ کاری انجام ندهید. کار های خوب زیادی را میتوان با روح آرام و عضلات راحت انجام داد. کاری کنید که ضرورت دارید ولی اینکار را با راحتی انجام بدهید به آهستگی به این تشویش نباشید که دیگران عمل شما را تصدیق میکنند یا نه. برکت رسیدن به مقصد شاید مجبور شوید که میتود های را استعمال نمایید که دیگران تصدیق نمی کنند. امتحان اصلی اینست که آیا جایزه خود را خانه میآورید یا نه. پیش از اینکه از خود بپرسید که چی کاری باید انجام دهید تصمیم بگیرید که آیا این کار را با فکر آرام انجام داده میتوانید یا نه. وقتی خداوند جهان را ساخت او میدانست که آدم و حوا در خطر زیادی قرار داشتند زیرا مار در باغ عدن بود. با دانستن این هم او استراحت کرد. شما هم اینکار را کرده میتوانید. شما میگوئید که صحتمند هستید و به استراحت ضرورت ندارید. مگر چی اگر روز شنبه به شما ضرورت داشته باشد؟ تالمد میگوید که روز های هفته یکبار نزد خداوند آمدند. دو شنبه دوست یکشنبه بود. سه شنبه چهار شنبه را با خود داشت و پنج شنبه رابطه خوبی با جمعه داشت. صرف شنبه تنها بود. بعد خداوند مردم مقدس خود را به شنبه داد که دوست آن باشند. شما شاید به استراحت ضرورت نداشته باشید ولی استراحت به شما ضرورت دارد. برای خود استراحت نکنید بلکه برای این استراحت کنید که خاموشی و آرامی خود را ترک شده احساس نکنند. شنبه عوض محبت شما را خواهد داد و کوچک ترین اعمال شما را پرمیوه خواهد ساخت.

چون ما استراحت نمی کنیم ما بی احتیاطی میکنیم. ابراهیم برای پوره

کردن وعده خداوند عجله داشت و از کنیز خود پسر حاصل کرد پیش از اینکه برای وقت معینه خداوند انتظار بکشد و جهان حتی امروز عوض آنرا میپردازد. ولی خداوند به وعده های خود عمل میکند. ما میتوانیم انتظار بکشیم.

چیز قابل مشوره است که کار های مختلف زیادی انجام ندهیم بلکه یک کار را بار بار انجام بدهیم تا آنرا به شکل درست آن انجام داده بتوانیم. وقتی جان ویسلی خورد بود در ریاضیات نمرات خوب نمی گرفت. یک بار او از مادرش یک سوال را بیست بار پرسید. پدرش بر مادرش قهر شد و گفت: «تکرار کردن جواب را بس کن نزنه بار به او جواب داده ای».

مادر ویسلی جواب داد: «آیا خوب نیست که بار بیستم هم گفت به جای اینکه گذاشت نزنه کوشش قبلی ام ضایع شود».

یه کتاب برای الهام گفتن در اعمال درست بنینید. خداوند وعده قلب تازه ای را به شما داده است. اگر چنین احساس نمی کنید پس از او آنرا به زور بگیرید. خداوند میگوید: «ملکوت آسمانی از فشار رنج میبرد و فشار آنرا به زور میگیرد» (متی ۱۱: ۱۲) یکبار که ملکوت آسمانی در داخل شما بیاید به هیچ کتابی برای رهنمائی خود ضرورت نخواهید داشت. بدانید که در کلام مقدس هم بعضی احکام به شکل تعنه آمیز داده شده اند مثل این یکی: «در اعمال بد از آنها پیشی گرفته اید» (متی ۲۳: ۳۲) به تعقیب شخصیت جدید خود بروید نه پست آیات.

یک کلمه را به یاد داشته باشید که هرگاه اشتباهی میکنید از عیسی

پرسیده میشود که چرا پیروان تو از قانون تخلف میکنند. (متی ۱۵: ۲)
این سوال حتی حال هم در آسمان پرسیده میشود عیسی را در حالت مشکل
ناتدازید.

در تصمیم گرفتن اینکه چی کاری باید کنید وقت زیاد را ضایع
نکنید. عیسی میگوید: «ماهی را که اول میآید بگیرید» (متی ۱۷: ۲۷)
شاید شما صرف نشستن را مشکل بیابید ولی اگر این کار را کرده
میتوانید این اولین چانس برای شما خواهد بود که کاری را که برای شما
درست است به خاموشی انجام بدهید.

۳۷ - قضاوت نکنید

وقتی در حالتی قرار میگیرید که دیگران را زیر تنقید بگیرید اولتر از
همه به یاد داشته باشید که او تجربه شما را نداشته است. نه او تاریخ
گذشته شما را دارد، نه تعلیم شما را، نه حالت فکری شما را یا حالت
قبلی شما را دارد. این غلط است که از او انتظار داشت که مطابق نورم
های ما عمل کند. او شاید یک پهلوی واقعت را دیده باشد که شما از آن
خبر نیستید.

ما اکثراً از مسیحیان امید زیاد داریم. ملت های بدون رضایت خود
مسیحی شده اند. پادشاه ستیفن هنگری، ولادیمیر روسیه، اولاف از ناروی
و کلویز از فرانسه همه این امر را برای مفاد شخصی خود دادند که همه
باید غسل تعمید بگیرند. واه با حال کسی که با پادشاه مخالفت کند.

اطفال کوچک در کلیسا های کاتولیک، ارتودوکس، لوتران و پریسباسترن غسل تعمید میگیرند هر کدام با نورم و اخلاقیات خودش. آیا یک شخص مجبور شده میتواند که اخلاقیات و نورم های آنها را قبول کند. وقتی که او هیچ نمی خواهد که عضو آن کلیسا شود؟ دیگر مذاهب هم چنین دستور العمل ها دارند. یهودیان یک محفل برای پسر ۸ روزه میگیرند که داخل شدن او را به مذهب یهودی را نشان میدهد. بعد از آن بیشتر یهودیان درس مذهبی دیگر نمی گیرند. آیا این برای آنها غلط است که برخلاف قوانین یهودی عمل کنند؟

از یک شخصی که والدینش به یک طبقه یا مذهب و یا حزب سیاسی مربوط است انتظار میرود که در همان حلقه عمل کند. آیا این درست است که آنها را تحت تنقید قرار داد اگر آنها این کار را کرده نمی توانند؟ شما چانس کمیاب تولد دوباره را دارید. خداوند قانون خود را بر قلب شما نوشته است تا نگهداشت آن دیگر برای شما مشکل نباشد. در حقیقت شما فایده خاصی دارید: «هر کسی که از خداوند متولد میشود.... گناه کرده نمی تواند» (اول یوحنا ۳: ۹) مگر شخصی که همراه شما است این کار را کرده میتواند. او از گناه دور بوده نمی تواند. آیا این درست است که او را تحت تنقید قرار داد؟

حتی اطفال خداوند در مرحله های مختلف نمو میباشند. در ابتدا زندگی آنها مخلوطی از عادات سابقه و الهامات تازه میباشند همان طوریکه نمی توانید طفلی را که در رحم مادر است از چوپه یک شادی که در رحم مادرش است در هفته های اول حاملگی بشناسید. یک طفل تازه

متولد شده خداوند از گناهکاران فرقی ندارد. اگر شما جدید المذهب را خرابکار بنامید شما اشتباه کرده می‌توانید.

حالات خاصی هم است که در آن اطفال خداوند خود را زیاد مصالحه آمیز می‌بندند. ما را احساس کرد که یگانه راه نجات زندگی شوهر و پیروان او قبول کردن توجه یک پادشاه بت پرست بود. داود در اردو فلسطینی ها که دشمنان اسرائیل بودند شامل شد. کلیسا هم مجبور شد که با رهبران دنیوی زیادی دوستی کند و برای زنده ماندن با خواسته های آنها موافقت نماید. یک زن که از تیکوا بود و در فرض کردن مله بود در کلام مقدس عاقل خوانده شده است. (دوم سموئیل ۱۴: ۲) اگرچه مردمی زیادی شاید او را فوراً برای فریبکاری اش ملامت کرده باشند. نورم های عادی را در حالات غیر عادی به کار نبرید.

بیائید این را عادت خود بسازیم که در مورد خوبی دیگران صحبت کنیم نه بدی. داود آبنر دشمن خود را که از مقامش افتاده بود یک شاهزاده و مرد بزرگ خواند. (دوم سموئیل ۳: ۳۸) قلوب ما باید الماری های خالی بدون محبت نباشند نه و لب بدون بوسه های دوستانه باشند. اگر حتی هر چیز برضد کاری که کسی انجام داده است باشد از شما خواسته شده است که دوست او باشید نه منتقد او.

تنقید گرفتن بسیار خطرناک است. تجاران هم به مخترعین به حیث دیوانه ها می‌بینند. ولی تجارت کجا خواهد بود اگر اختراع نباشد؟ فریز گرین که مخترع سینما بود تمام پولش را در تجربیات به مصرف رسانید. مردم آن وقت او را احمق می‌گفتند. او بدون تشویق مردم. بعد از مرگش

اکتشافات او پیشرفت نمود سیدان زیادی احمق خوانده شده اند. جان آزرک سوختانده شد، سال ها بعد محترم شمرده شد بلخصوص در تنقید افراد بلند رتبه سیاسی محتاط باشید. شاید شما یک پادشاه، صدر اعظم یا رئیس جمهور را تحت انتقاد قرار بدهید آن هم برای اعمال و افکاری که از او نیستند.

ما باید در خوب و بد بودن یکی را انتخاب نمائیم. خوب بودن قابل ترجیع است.

اکثراً حاکمان در کاری که انجام داده میتوانند محدودیت میداشته باشند. نه تنها فرزندان خداوند بلکه هر انسان همانطوری که در موردش نوشته شده است (لوقا ۱۴: ۲۱) عمل میکند. شما شاید کسی را برای چیزی که خداوند در تقدیر او گذاشته است مورد انتقاد قرار بدهید. آدم میتواند که به شکل یک گناهکار از نفرت خود برای گناه صحبت کند و خدمت شیطان را از محبت برای خداوند کند. از بین بردن اعمال بد بوسیله مذهب یک احساس اهمیت به انسان میدهد. یقیناً زیباست که مهم بود مگر مهمتر اینست که خوب بود. این چیز در سرود فرشتگان در وقت تولد عیسی موجود است: خوبی و صلح بر مردم جهان باد. شما این را ساده تر خواهید یافت که امید خوبی را برای دیگران داشته باشید. اگر شما با دلسوزی خود را در جای او قرار بدهید. برای گناهان بزرگ هم تخفیف بدهید.

بدبختانه در این جهان پر از گناه بعضی اوقات یک وظیفه مذهبی است که یک راپور شیطانی ترتیب کرد حتی در مورد برادران خود یوسف عهد

عتیق همین کار را کرد. (پیدایش ۳۷: ۲) ولی انسانیت شما را مجبور میسازد که کسی را ملامت نمایید. بر علاوه عیسی یک میتود را برای معامله با برادرانی که گناه میکنند نشان میدهد. (متی ۱۸: ۱۵ - ۲۰) سیدان باید دیگران را با قلب سبک قضاوت نکنند. اگرچه یک روز آنها این حق را خواهند داشت که قضاوت نمایند. عالی ترین چیز این است که احساس موازنه را نگهداشت و در همه چیز یک اندازه درست را داشت.

۳۸ - در مورد کتاب مقدس

کتاب مقدس کتاب نیست که به آسانی به آن بلور کرد. اولتر از همه جملات در خود دارد که در نظر ما حقیقی معلوم نمی شوند. وقتی متی نوشت که کاهنان زمین کوزه ساز را با سی سکه نقره یهودا خریدند او میگوید که این تکمیل چیزی بود که ارمیا نبی گفته بود (متی ۲۷: ۹) چنین پیشگوئی در کتاب ارمیا نیست ولی در کتاب ذکریا است. (ذکریا ۱۱: ۲ و ۳) کتاب مقدس زبانی الهام یافته است باید چنین اشتباهاتی نداشته باشد.

برای این یک توضیح ساده ای موجود است. شاید یهودیان الماری داشته باشند که در آن کتاب های نبیان را میگذاشتند. کتاب ارمیا شاید اولین کتاب بوده باشد اگرچه ما برای دیگر اشتباهات این توضیح ساده را نداریم.

کلام مقدس حتی برای آلتانی که دانش عمیق زبان های قدیم را دارند مشکلاتی پیدا میکند. فریاد عیسی بر صلیب «ایلی ایلی لا ما ساباچتانی» یک مخلوط عجیبی از زبان اصلی عبرانی از مزامیر ۲۲: ۱ با ترجمه ارمنی که به نام تارگم شناخته میشود است. در این ترجمه ارمنی چنین گفته میشود که «ایلی ایلی میتولما شیواچتانی». من به چندین زبان صحبت میکنم و در اوقات درد زیاد من آنها را با هم مخلوط میکنم. شاید این کلمات عجیب عیسی نتیجه چنین دردی بوده باشد.

ولی عیسی بیشتر از این هم یک مخلوط عجیب زبان ها را استعمال نموده است. او دو شاگرد خود را بونرگس «Boanerges» خواند که در زبان ارمنی به معنی «فرزندان رعد و برق» است. در عبرانی فرزند «بن» است و در ارمنی «بار». جمع فرزند بنیم «Banim» است. ایرگس «Erghes» به معنی رعد و برق بوده نمی تواند. ایرگس «Erghes» شاید از کلمه رگشا «Rigsha» گرفته شده باشد که به معنی سرو صدا و غصه است یا از کلمه ریگز «Regiz» به معنی خشم. فرزندان رعد و برق ترجمه بونرگس «Boanerges» نیست بلکه یک فرض در مورد فکر عیسی است که در آن وقت داشت. شاید او این آواز ها را خوش داشته باشد که یک کلمه را تشکیل نمی دهند و آنها را برای او شاگرد عزیز خود استعمال نموده است. ما خاتم را بنزیا «Binzea» میتامم چیزی که هیچ معنی ندارد. ولی این آواز به بهترین شکل آن چی او برای من است را اظهار میکند. کتاب مقدس اسم های دارد که ناآشنا اند. به طور مثال صهیون «Zion» که شاید یک کلمه قیمتی باشد. تمام کلمات عهد عتیق از ریشه

عبرانی نیست. بیائید اینرا به شکل یک آواز زیبا قبول نماییم. مشکل دیگر اینست که وعده های زیاد خداوند طوری معلوم میشوند مثل که تکمیل نشده باشند. خداوند به داود گفت «برای قوم خود سر زمین انتخاب کردم تا در آن زندگی کنند. این وطن آنها خواهد بود و قومهای خراب کار دیگر مثل سابق به قوم من وارد نخواهند شد» (دوم سموئیل ۷: ۱۰) از آن وقت تا حال یهودیان چندین بار بی وطن شده اند و شدیداً شکنجه شده اند.

خداوند به داود این وعده را هم داد: «خانه و سلطنت تو برای همیشه ساخته خواهد شد، تخت تو برای همیشه ساخته خواهد شد» (دوم سموئیل ۷: ۱۲) تخت داود برای ابد زندگی نکرد. بابل ها سلطنت او را به پایان رساندند. تمام کتاب مقدس باید خوانده شود بعد واضح میشود که تمام وعده های خداوند شرطی همراه دارند. خداوند به ما برکت میدهد. او بر وفاداری ما هم حساب میکند. اگر ما از خداوند دور شویم و او را ترک نماییم ما از او به جا آوردن وعده هایش را انتظار داشته نمی توانیم.

در دیگر مسایل کلام مقدس به ما چنین میگوید: «راه های خداوند را آماده نمائید راه های او را راست بسازید» (متی ۳: ۳) ما این انتظار را خواهیم داشت که راه های خداوند چی است و چطور ما آنرا مستقیم ساخته میتوانیم. به جای آن آیت بعدی در مورد لباس و خوراک یحیا صحبت میکند. من فکر میکنم که دلیل این کار بسیار واضح است. هیچ کلمه ای نمی تواند که به درستی راه های او را بیان کند یا اینکه ما چطور آنرا مستقیم ساخته میتوانیم. آنهایکه لذت و عیش این جهان را ترک

میکنند شاید این را بدانند آن هم بدون اینکه به آنها درس داده شود.
 بر کتاب مقدس برای لاف های آن هم انتقاد کرده میتوانید. بطور مثال
 جملاتی که ظاهراً حقیقی نیستند در آن موجود اند. مثل این یکی:
 «اورشلیم، تمام یهودیه و تمام مناطق اطراف آن برای پذیرائی یحیا بیرون
 آمدند» (متی ۳: ۵) مثال دیگر این وعده داده شده به زروبابیل حاکم یهودیه
 از طرف خداوند است: «من آسمان و زمین را تکان خواهم داد و پادشاهی
 ها را ویران خواهم کرد. در آن روز زروبابیل من تو را خواهم گرفت،
 خادم من، تو را مثل نشاندار خواهم ساخت چون تو را انتخاب نموده ام»
 (حجی ۲: ۲۱ - ۲۳) وقتی خداوند محبت خود را به زروبابیل نشان داد
 هیچ کدام اینها اتفاق نیافتاد. لاف درست به زبان مذهبی مربوط میشود.
 رسولان در بعضی لحظات چشم برای دیدن چیزی دیگری بجز دیدن جلال
 عیسی و یحیا نداشته اند.

یک تنقید بی در پی مبشران بلند رتبه اینست که در مجالس تبلیغی شان
 تعداد آنها که ایمان میآورند رو به افزایش است. منتقدین با این مبشرین
 هم نظر نیستند. یک راستی تاریخی و اصلی موجود است. تو به چند نفر
 بوسیله منتخبین خداوند روح زنده کننده ای که در تمام کشور در
 حرکت است دانسته میشود.

تمام کلمات کلام مقدس برای رهنمائی ما نوشته شده است. بعضی ها
 برای تسلی بخشیدن هم اند به طور مثال وعده خداوند که جلال عبادتگاه
 دوم بیشتر از جلال عبادتگاه اول خواهد بود و اینکه «در آنجا من آرامش
 خواهم بخشید» (حجی ۲: ۹) چنین کلمات حتماً برای ملتی تسلی بخش

بوده اند که از غلامی بابل ها رهائی یافته بودند. تمام کلمات کتاب مقدس مهربان هم نیستند. یهودا هم شاید احساس تلخی کرده باشد وقتی اعضای کلیسا و حتی بعضی از رهبران کلیسا را دید که از عیسی انکار کردند. (یهودا ۴). کلام مقدس بوسیله کسانی نوشته شد که میدانستند سلام های شان رد خواهد شد. انبیاء عموماً خوب پذیرائی نمی شدند. در بعضی از نوشته های آنها هم این تکالیف شان آشکار است. عیسی گفت: «من انبیاء و مردان حکیم و رومانی را بسوی شما میفرستم و شما بعضی از آنها را به دار خواهید کشید» (متی ۲۳: ۳۴) ما متیقن بوده میتوانیم که قسمت های زیاد کلام مقدس با اشک نوشته شده است. این غلط خواهد بود که آنها را با نورم نوشته و فکر درستی که مردان در خاموشی و راحت زندگی میکنند مقایسه کرد.

«با آنهایکه میگیرند بگیرید» پولس رسول نوشت (رومیان ۱۲: ۱۵) با مؤلفین کتاب مقدس بگیرید و بعد شما نوشته های آنها را با دقت و دلسوزی بیشتر درک خواهید کرد.

۳۹ - اعمال درست

اگر شما مقصد نیک دارید خوب است فوراً آن را با اعمال درست به کار نبرید. شاید این کار پیش از وقت باشد.

یک سرباز مسی میخواست جهان را طوری تغییر بدهد که همه خوش باشند ولی فراموش کرده بود که از آهن ساخته شده بود. وقتی او به آتش

جنگ داخل شد او ذوب شد. تغییر دادن خود نسبت به جهان مشکل تر است. برای اینکار شما باید از مواد پسیلر سخت ساخته شده باشید. اول، شما باید یک شخص تازه ای باشید که از گناهان خود توبه کرده است. مطابق کلام خداوند «قربانی برای خداوند یک روح شکسته است» (مزامیر ۵۱: ۱۷) بعد به قربانی دادن یک روح شکسته به خداوند آغاز نمایید.

فلسفه دان جرمنی به نام کارل جاسپر میگوید: «عکس العمل انسان در مقابل ناکامی اش حیاتی است زیرا طریقه که او در معامله با ناکامی های خود به کار میبرد نشان میدهد که او چی شخصیتی خواهد داشت». پیش از این که به کدام کار نیک آغاز نمایید این را قبول کنید که تمام اعمال گذشته شما غلط بوده اند. توبه کنید و ایمان داشته باشید که قربانی عیسی آنها را از بین برده است بعد شما آماده شروع کار نیک هستید.

مگر همیشه بیاد داشته باشید که این مخلوق جدید هم انسان است که نه تنها تحت تاثیر حالات بیرونی میآید بلکه توسط حالات داخلی که در آن مجبور است شنا کند هم تحت تاثیر میآید. فرانسویان یک گفته ای دارند. ویدیون اینگرس یک نقاش بود ولی آسار نقاشی او کم اند چون او فکر میکرد که وایلون نواز بود. تراژیدی این بود که وقتی او وایلون مینواخت همه همسایه های او مجبور میشدند که گوش های خود را ببندند. وایلون نوازی او چنین غیر قابل تحمل بود. اینگرس شخصی بود که استعداد خود را نمی شناخت. این برای شما مهم است که بدانید چیزی کاری برای شما ممکن است و چی کاری ممکن نیست.

ایسینهور به خورشچوف گفت: «در کشور ما همه برابر هستند. هر کس رئیس جمهور شده میتواند». دیکتاتور به یک مردی که درست در مقابل قصر سفید باغ را جارو میکرد اشاره کرد و پرسید: «آیا واقعاً گفته میتوانید که چنین شخصی رئیس جمهور شده میتواند؟».

ایسینهور گفت: «نه این شخص نمی تواند. او برخلاف باد جارو میکند». هر انسان امکانات خاص خود را دارد. دروازه های خاصی اند که کلید آنها را تنها او دارد و دروازه های دیگر اند که بر روی او بسته استند. عیسی بار بار میگوید: «به راه خود بروید» راه شما یگانه راهی است که در آن شما گامیاب بوده میتوانید.

نکشید که رویه خود را تغییر بدهید. اعمال سایه شخصیت استند. حتی اگر جنایات وحشیانه ای هم مرتکب شده اید از خداوند دور نیستید. به این به خاموشی کار کنید هیچ عجله نکنید. تمام کوشش های خود را در تغییر دادن شخصیت خود به کار باندازید. عیسی در مورد پسری که پدرش را ترک کرد به ما می گوید: «او به یک کشور دور دستی رفت» (لوقا ۱۵: ۱۳) چنین سفری بر روی این زمین ممکن است ولی کدام کشور یا حالت روحانی از پدر آسمانی دور نیست. از ما خواسته شده است که به جای داخل شویم که هیچ وقت ترک نکرده ایم. بازگشت آسان است. وقتی پسر مصرف به خود آمد بسیار زود خود را در آغوش پدرش یافت. شما به این ضرورت دارید که بدانید که «ملکوت آسمانی نزدیک است» (متی ۳: ۲).

وقتی شما این را درک نمایید برای تشویش چیزی باقی نمی ماند که

چی کار خوب و نیک است. چی در فابریکه کار کنید یا آشپزخانه شما
 میتوانید خواست مسیح را انجام بدهید. دادن یک گلاس آب به روح تشنه
 هم کار نیک است. هیچ کدام عمل استثنائی ضرورت نیست. دادن آب یخ
 به یک طفل بهترین کار مسیحی است. چرا از خود سوالاتی در مورد
 اعمال قابل قبول پرسیم؟ بگذارید هر چیز اتفاق بافتد. جهان را کنترل
 نکنید. یک طفل به خانه شما داخل میشود. پیش از صحبت در مورد کار
 خود با والدین او اول طفل را نوازش بدهید. شما شاید یک خادم هتل
 باشید. خوب خدمت مراجعین را کنید. هیچ کدام کار خاص دیگری
 ضرورت نیست. در هر کاری که میکنید امید زیاد داشته باشید. ما آن
 نیستیم که هستیم بلکه آن هستیم که میشویم. ما برای این کار عالی که:
 «روز و شب او را در عبادتگاه خدمت کنیم» آماده میشویم. (مکاشفه ۷:
 ۱۵) ما در یک جهان تاریک زندگی میکنیم. ما در یک کشتی در حال غرق
 شدن سفر میکنیم. به تجزیه کمیائی آب آغاز نکنید بلکه در کشتی به
 آرامی باقی بمانید و به وفاداری وظیفه خلبان را انجام بدهید و برای
 آبیازی آخر به ساحل آماده شوید.

تمام آنها را که در اطراف شما هستند دوست داشته باشید. مردم را
 طوری که هستند دوست داشته باشید و در مورد اعمال نیک تشویش
 نکنید. اگستاین نوشت: «محبت کنید و هر کاری را که خوش دارید
 انجام بدهید».

۴۰ - داشتن عیسی به بهترین شکل آن

نوشته شده است که عیسی شخصی را که ارواح ناپاک داشت شفا داد. آنها یک کلمه هم راجع به این نمی گویند که چطور ارواح ناپاک در او جا گرفت. برای آنها ملاقات آن شخص با عیسی مهم است. او شخصی است بدون بیوگرافی. ما هیچ چیزی در مورد قامیل و یا گذشته او نمی دانیم و نه به ما معلوم است که بعد از ملاقات با عیسی او چی کار کرد. نزد عیسی بیائید و شما درخواست یافت که به مقصد زندگی رسیده اید. بیائید با قبول کردن همه آن چیزی که او انجام داده است و هر چیزی که گفت و میگوید، همه چیزی که وعده کرده است، تهدید کرده است، امر کرده است و با زندگی خود به ما بیان نموده است.

راه که شما در آن قدم خواهید زد رضایت شما را نشان میدهد. مردم به باغ جتسمانی با چراغ ها آمدند. (یوحنا ۱۸: ۳) که برای مانع دستگیری غلط شوند. امروز بعضی مردم نزد عیسی با چراغ های دلیل و ساینس که از نگاه قضاوت برای مانع شدن اشتباهات استعمال میشوند میآیند. مگر عاشقان تاریکی را ترجیح میدهند. آنها نزد او بدون چراغ ها میآیند. این چراغ ها صرف انسان بیرونی را نشان میدهد. یک عاشق شخص باطنی را تلاش میکند. تنها عاشقان او را طوری که واقعاً است میشناسند.

و چی خواهد شد اگر آنها در تاریکی شب اشتباهاً کس دیگری را در آغوش بگیرند؟ این فرق نمی کند زیرا این در تقدیر آنها نوشته شده بود

که آنها نه تنها او را بلکه تمام مخلوقات را دوست داشته باشد. خداوند چندین بار مانع مردم شد که این خبر را پخش کنند که او مسیح است زیرا او میدانست که وقتش نیامده بود ولی در اصل مطلب او این بود که به شاگردان خود نشان بدهد که مردم تنها برای اینکه او مسیح بود با او همراه نیستند. تنها عاشقان میتوانند به این سوال جواب بدهند که: آیا او واقعاً دیروز، امروز و فردا یکسان است؟ در گذشته او نتوانست آنها را که ضعف میکنند ببیند زیرا آنها چیزی برای خوردن نداشتند و او آنها را در معجزه ای غذا داد. امروز میلیون ها انسان گرسنه است، آیا او ضعف آنها را نمی بیند و آیا آنها نمی میرند؟ چرا او به کمک آنها نمی رسد؟ همیشه عیسی یک جواب برای مشکلات اجتماعی دارد. شاگردان او از او پرسیدند: «برای هزار ها مردم در این دشت غذا از کجا پیدا کنیم؟» او جواب داد: «شما چند قرص نان دارید؟» (مرقس ۸: ۴ و ۵) آنها نان بسیار کم داشتند هفت قرص نان و چند ماهی کوچک برای تمام مردم به شمول عیسی. مگر عیسی از غربت آنها راضی شد و یک معجزه ای انجام داد که از آن نان زیادی باقی ماند.

بگذارید که مسیحیان امروز از خود انکار نمایند و غریب شوند. بعد آنها خواهند دید که عیسی همان شخصی که در گذشته بود باقی مانده است. در طول زندگی زمینی عیسی جا های بود که در آنجا او کار های معجزه آسا انجام داده نتوانست. (مرقس ۶: ۳۷) آیا این طور شده میتواند که ما در زندگی خود چنین جا های ساخته باشیم؟ نزد عیسی بیائید و تمام چیزها را ترک کنید. بعداً شما میتوانید او را با تمام خوبی اش داشته

۴۱ - درباره کلیسا

در شهر های اروپا در حالیکه نفوس بعضی اوقات از ۲۰۰ تا ۵۰۰ فیصد در یک قرن نمو کرده است تعداد کلیسا ها کاسته شده اند. در سکندانیویا حتی یک دهم اعضائی کلیسا هم مبشر نیست. تنها یک چهارم نفوس فرانسه با کلیسا بستگی دارد از جمله ۳۶۰۰۰ دسته ایمانداران بدون پیشوا اند. ۷۵ فیصد جوانان انگلستان در مذهب علاقه ندارند. کلیسا ها خالی استند. امید کمی است که اتحاد حالت را تغییر خواهد داد. هنوز هم توسط پاتزده همین اجلاس کنسِل «Canstantinople» اتحاد به حیث یک میراث محکوم کرده شد.

پیشوایان زیادی چپ گراء شدند به این امید که جان ها را نجات بدهند. آنها کلمبایی کمی در این کار دارند. انقلابیون در حقیقت به آنها ضرورت ندارند. نسبت به آنها یک گوریلا کمونیست این کار را بهتر انجام داده میتواند. مردم ضدیت با روحانیت را ترک نموده اند و حال بی تفاوت هستند. آیا ما آنها را که بوسیله خواندن و مطالعه تیلوژی دان شده اند را ترک کنیم و آنها را جستجو کنیم که مطابق گفته های لوثر بوسیله مشاجره ها، وسوسه ها، محکومیت ها، مرگ و زندگی تیلوژی دان شده اند؟

من ایمان دارم که کلام مقدس باید در مورد رنج های بدن مسیح به

سر برسد. بدن مسیح که کلیسا نامیده میشود. کلیسا ضرورت دارد که از تجربه کامل ناکامی بگذرد تا به این درک دست یابد که با اخراج تاجران از عبادتگاه و تمام اشیا که آنها میفروختند عیسی در اصل نظریه مذهب تاسیسی را از بین برد.

من در جلسات زیاد ماموریت ها و کلیسا ها شرکت نموده ام. اوقات زیادی اعضای آنها در مقابل خداوند ملاقات نمی کنند بلکه صرف یا هم دیگر ملاقات می نمایند که مشکلات اقتصادی خود را مطرح نمایند. اگرچه بعضی از جلسات فراموش ناشدنی را هم دیده ام.

کلمات انبیا هنوز هم به کار میروند: «ای رهبران رشوه خوار، ای کاهنان و انبیائی که تا به شما مزد ندهند موعظه نمی کنید و نبوت نمی کنید ولی در عین حال وانمود میسازید که به خدا توکل دارید» (میکاه ۳: ۱۱) نتیجه این کلیسای ضعیف است. یک شخصی که ارواح ناپاک در خود دارد میتواند حتی زنجیرهای را که با آن بسته شده است بشکند. (مرقس ۵: ۲) به علت یک بی باوری عام که در کلیسا موجود است بلخصوص در میان روحانیون. چی کار کرده میتوانید؟ من فکر میکنم که ما ضرورت داریم که اول این را درک نمائیم که ما شکار خواب های زیادی بوده ایم. ما خودمان را شاگردان مسیح میخوانیم شاید با قبول کردن اینکه غریب و ضعیف هستیم مگر در حقیقت ما هیچ شاگردان او نیستیم. عیسی سه شرط را برای ما گذاشت:

۱ - «اگر کسی نزد من میآید و به پدر، مادر، خاتم، اطفال، برادران و خواهران خود محبت زیادتر از من داد و با زندگی خود هم محبت زیاد

داشت نمی تواند شاگرد من باشد». (لوقا ۱۴: ۲۶)

۲ - «هر آن کسی که صلیب خود را نبردارد و از عقب من نیاید

شاگرد من بوده نمی تواند». (لوقا ۱۴: ۲۷)

۳ - «اگر کسی که همه چیز خود را ترک نمی کند شاگرد من بوده

نمی تواند». (لوقا ۱۴: ۳۳)

شاگردان عیسی روزانه زیارت میکنند. «بیائید و آن جا را ببینید» (متی

۲۸: ۶) یک فرشته گفت این را گفت. شاگردان او روزانه زیارت آن جای

را میکنند که عیسی در آن زندگی کرد، درس داد، رنج کشید، مرد،

زنده شد و به آسمان رفت. شاگردان او در رهبری او لذت میبرند. چنین

نوشته شده است که وقتی عیسی غسل تعمید گرفت «مستقیماً از آب

بیرون آمد» (متی ۳: ۱۶) «مستقیماً» ذکر نخواهد میشد اگر عادت

مسیحیان اولیه نمی بود که در آن آبی که غسل تعمید می گرفتند معطل نمی

شدند، مثل اینکه ما میکوشیم لذت آنرا طولانی تر بسازیم. اگر ما

میخواهیم که شاگردان واقعی باشیم او در درس دادن به جهان از همه آن

چیزی که امر فرموده است استعمال خواهد نمود. او تمام قدرت را دارد

وئی آنرا برای درس دادن استعمال نمی کند. این کار را او برای ما

نگهداشته است.

تشویش نکنید که کارهای بشارتی کلیسا امروز اینقدر خورده است.

شاید از این هم خورده تر باشد. ارواح ناپاک کوچک زیادی در کلیسا هستند

که پیام های غلط را به ما میدهند. عیسی مانع آنها میشود که او را مشهور

بسازند. (مرقس ۳: ۱۲) وقتی ما این شرط های را که در بالا ذکر شده

است پوره گردیم ضرورت نخواهیم داشت که در مورد عیسی زیاد صحبت کنیم. در صحبت خود در شهر لاسترا پولس رسول هیچ نام عیسی را استعمال نکرد. (اعمال رسولان ۱۴: ۱۴ - ۱۶) زندگی قربان شده خود او یک پیام بود.

کلیسا طوری که عیسی آنرا ترسیم میکند میز های قربانی از سنگ های ساخته نشده است. (خروج ۲۵: ۲۵) به شکل جالب آیه بعدی کلام مقدس میگوید که برهنه در عبادتگاه ظاهر خواهد شد. (آیت ۲۶) در روز های ما لباس های کوتاه را در خانه خداوند دیده ایم. انسان حتی ضرورت دارد که به مسجد برود تا حجاب شرم را ببیند چیزی که همیشه باید عادت مسیحیان باشد.

آیا این به این معنی است که امروز هر چیز غلط است؟ خدا نکند! وقتی اسرائیل از مصر خارج شد توسط خداوند یک اردو یا ارتش خوانده شد. (خروج ۶: ۲۶) ما میسراییم: «کلیسائی خداوند مثل یک اردوی قوی پیش میرود» ما یک ارتش هستیم. یک تعداد زیاد عساکر که تا حال یونیفورم برتن نکرده اند، اسلحه ندارند، تربیت نشده اند ولی هنوز هم یک ارتش هستند. حال که ما شرط ها را آموخته ایم بیائید آنها را انجام بدهیم و ما یک اردو جنگجویان خواهیم بود.

۴۲ - بر خداوند تأثیر بگذارید

مثل هر مغز خوب ترتیب شده از خداوند هم یک تشکیل برای فراموش کردن و به یاد آوردن دارد. او میگوید: «متوجه باشید من حتی من کاملاً شما را فراموش خواهم کرد» (ارمیا ۲۳: ۳۹) «من اطفال شما را هم فراموش خواهم کرد» (هوشع ۴: ۶) «من گناهان شما را فراموش خواهم کرد» (اشعیا ۴۳: ۲۵) در طرف دیگر سرو صدائی اطفال اسرائیل او را مجبور کرد که وعده خود را بیاد آورد. (خروج ۶: ۵) هدف دعا اینست که به یاد خداوند آن چیز های را که باگذشت زمان فراموش نموده است بیاوریم. مثل هر مخلوق خود خواه دیگر کسی را که او بیشتر فراموش میکند خودش است. بنابر این دعا های ما با این کلمات آغاز شوند: «نام تو مقدس باد» عموماً آنها با این درخواست که برای من کاری کن آغاز میکنند که کار درستی نیست. او بیشتر ضرورت دارد که برایش ملکوت و خودش را یاد آور شوید.

مردم هستند که هر چیزی که از خداوند میخواهند را بدست میآورند. نوشته شده است: «خداوند بر گفته موسی عمل کرد» (خروج ۸: ۱۳) بیشتر از دیگران چنین مردم باید به خداوند بگویند: «نه خواست من بلکه خواست تو انجام شود» در آغوش پر محبت ما باید خود را فراموش کنیم همانطوریکه او خود را فراموش میکند. ما ضرورت نداریم که تشویش کنیم.

لوتر دعا کرد: «اوه خدا، پدر خوب من نمی خواهم که زنده باشم یا

مرده باشم، بدانم یا ندانم، داشته باشم یا نداشته باشم. خواست تو انجام شود من چیزی را که از توست نمی خواهم بلکه تو را میخواهم. اگر من چیز های خوب داشته باشم آنقدر تو را دوست ندارم وقتی اشیا خراب دارم تو را بیشتر دوست دارم. در دعا خداوند جلال باید اولین مقصد ما باشد.

ما به این هم اطمینان داشته میتوانیم که میتوانیم در دعا درخواست های خود را نزد او بیاوریم. عیسی هم «با اشک و اندوه در درگاه خداوند دعا کرد» (عبرانیان ۵: ۷) وقتی خداوند از ما میخواهد که دعا کنیم او در اصل از ما میخواهد که بر او تأثیر بگذاریم. از این نگاه او مثل ما است. بیائید با جدیت برای مفاد چیزی که او ما را خوانده است او را تحت تأثیر بیاوریم.

اگر دعا او را به حرکت میآورد بر آنهاییکه ما برایشان دعا میکنیم هم تأثیر میگذارد. وقتی ما در دعا برای یک شخص زانو میزنیم ما نه تنها در حضور خداوند زانو میزنیم بلکه در حضور کسی که برایش دعا میکنیم هم زانو میزنیم و آنها را به تعقیب راه راست رهنمائی میکنیم. دعا های ما بر هر دو، خداوند و مردم تأثیر میگذارد.

۴۳ - آیا خداوند بخشش میخواهد؟

سریلا ویاسادیوا اولین شخصی بود که ویدا را نوشت، تقریباً ۵ هزار سال پیش، ویدا ها کتاب های مقدس و بنیادی مذهب هیندو ها هستند. او بعد جوهر ویدا ها را در عقد ایمان که به نام ویدنتا سوترا یاد میشوند

نوشت. او در این مورد در کتاب سریمد بگاواتم هم ذکر میکند که یکی از کتابهای اساسی و کمیاب هیندویزم میباشد. این کتاب افکار زیادی در خود دارد که قابل توجه مسیحیان باشد. چند مثال اینها اند:

«پیر و من که به شدت با من ارتباط دارد در دوستی و محبت و دانش کامل است. هیچ وقت توسط خوشی ها و پریشانی های آن مشوش نمی شود».

«همه خود را مسلح بسازید و با مردم مساویانه رفتار نمایید و اگر از شما بزرگتر باشند در رتبه متوسطه یا از شما پائین تر... کاملاً فکر و احساسات خود را کنترل نمایید».

«آن کسی که خواص و عمل خوب ندارد نمی تواند رضایت مرا حاصل کند. صرف با قربانی ها، فعالیت های سخت و یا یوگا نمی توان این کار را کرد. من همیشه در قلب آن شخص زندگی میکنم که همیشه برای هم حالات مسلح است».

«پادشاه دعا میکند که خداوند من از تو اموال نمی خواهم بلکه منحت یک پدر که به خواسته های پسرش نیست و هر کار را برای فایده فرزند خود میکند لطفاً هر آن چیزی را که برای من درست میدانی بر من بباران. بعد از مرگ نتیجه یک عمل به طور مساویانه توسط انجام دهنده، رهنما و حمایه کننده قضاوت میشود».

«یک شخص که بسیار ثروتمند نیست و به زندگی فامیل خود چسپیده است بسیار جلال می یابد وقتی اشخاص سید مانند در فامیل او حضور دارند. خادم و صاحب خانه ای که برای پذیرائی مهمانان میکوشند جلال

می یابند و آن خانه هم جلال می یابد. بر خلاف این حتی اگر یک خانه پر از اموال و اشیا باشد ولی به مردم خداوند اجازه داده نمی شود که به آن داخل بیایند و جاییکه هیچ آبی برای شستن پای های آنها نیست مثل یک درختی است که در آن مارهای مختلفی زندگی میکنند».

«برای فایده روحانی مخلوقات زنده شخصیت بزرگ خداوند در سراسر جهان در شکل اشخاص سفر میکنند».

«صرف به علت دلایل مختلف یک شخص فرقی در میان خود و دیگران میبیند. درست مثل سایه شخصی در روغن یا آینه».

جالبترین اندیشه یا گفته در این کتاب اینست: «پادشاه پرتو تصمیم گرفت یک صد اسب را به خدا ویشنو قربانی کند. مگر خدا ایندرا حسادت کرد و کوشید که مزاحم قربانی شود. بعداً او پشیمان شد و همراه با ویشنو نزد پادشاه ظاهر شد. ویشنو گفت که خدای آسمان ایندرا نزد تو آمده است که بوسیله تو بخشیده شود».

مذهب هندویزم یگانه مذهبی است که در آن این فکر موجود است که خدا برای اعمال خود از مردم بخشش خواسته است. هسیدیزم «Hassidism» یهودیان صرف به این حد پیش رفته بود که خداوند را ببخشند بدون اینکه خداوند به آن ضرورت داشته باشد.

این مفکوره با ظاهر شدن خداوند که ما داریم مطابقت نمی کند. ولی این را در مذاهب دیگر پیدا کرده میتوانید. برای اینکه راه توبه شما را آماده بسازد خداوند خود را در کتاب مقدس چندین بار به تصویر یک شخص توبه گار و پشیمان نشان داده است. «خداوند پشیمان شد که انسان

را بر زمین ساخته بود» (پیدایش ۲: ۶)

ما باید این کلمات را قبول کنیم و هیچ وقت او را برای خلقت خود ملامت نکنیم نه حتی در مشکل ترین لحظات زندگی مان. «خداوند از اینکه چیز های بدی در مورد مردم خود فکر کرده بود توبه کرد» (خروج ۳۲: ۱۴) «خداوند پشیمان شد» (داوران ۲: ۸) «خداوند شیمان شد که شاول را پادشاه اسرائیل مقرر کرد» (اول سموئیل ۱۵: ۳۵).

خداوند بالاتر از قضاوت های ما است. او بخشش نمی خواهد. بواسطه این بیان خود خداوند نشان میدهد که برای کاری که کرده است ملامتش نکنیم حتی اگر برای ما غیر قابل تحمل هم باشد. این مثل انیست که ما شخصی را که گناه کرده و بعد پشیمان شده است ملامت نکنیم. توبه خداوند را از بیان او فهمیده میتوانیم: «قدرت اسرائیل انسان نیست که توبه کند» (اول سموئیل ۱۵: ۲۹) دعا همه ما اینست: «خداوند بر ما رحم کن» ولی آیا ما بر او رحم میکنیم؟

رحم برای خداوند - آیا برای چنین چیزی جای است؟ آیا رنج های مسیح خداوند در جلبتا در ما عفو و رحم پیدا نکرده است؟ خداوند مثل هر کس دیگر یقیناً این خواهش را دارد که او را دوست داشته باشیم، به او احترام کنیم و او را ستایش کنیم. آیا او از این بسیار رنج نمی برد که کفر گفته میشود و از او نفرت میشود؟ او یقیناً برای اینکه فرشتگان و انسانها را خلق کرد که این قدرت شورش برضد او را دارند پشیمان است. او خود این را اقرار کرد.

عیسی به شکل پسر انسان بر این زمین آمد. چقدر او خوش میشد اگر

دوستی او با دیگران منعکس میشد مگر برعکس او شلاق زده شد و مصلوب شد بوسیله همان دستائی که او خلق کرده بود. یک روز یک جماعت زیاد مردم این را خواهند گفت که نجات به خداوند آمده است که بر تخت نشسته است و به بره او. (مکاشفه ۷: ۱۰ و ۱۱). ما هر یک باید بکوشیم که اینرا هدف خود بسازیم که خویتر شویم. وسوسه های در قلب خداوند هم است که باید خاموش کرده شوند همان طوری که عیسی طوفان را در دریا جلیل خاموش کرد.

یک مفکوره دیگری در کتاب سریماد بهاگواتنم در مورد عادت جسمی نوشته شده است. چنین میگویند: «آنها که دانش کامل دارند.... به جسم عادت نمی گیرند». حال عادت به هیروین، الکول، کار، تلویزیون و غیره عادات جسمانی اند که جسم را از مشکلات پر میسازند و هیچ چیز دیگری بجز لذت آن را نمی خواهد. اخطار کتاب متذکره برضد این پهلوی منفی آن است. عادات روحانی هم اند. مردمی هستند که بسیار روحانی میباشند و رابطه با حقیقت را از دست میدهند. انتونی بزرگ خوب گفت: «بلندترین ارزش مسیحی اینست که در همه چیز اندازه مساوی را نگهداشت». حتی اگر کاملاً به کار محبت خداوند وقف هم شده باشید، مسیحیان باید به احترام به جسم خود ادامه بدهند چون این جسم عبادتگاه روح القدس است. حتی اگر زیاد کار میکنیم تا ضروریات و خواهشات جسم را برآورده سازیم باید در روح باقی بمانیم با دانستن اینکه جسم تحفه خداوند است.

۴۴ - عجیبی خداوند

ما همه کار های میکنیم که به دیگران عجیب معلوم میشود. اگر در میان انسانها چنین است چقدر بیشتر در مورد خداوند این حقیقت دارد. در میان ما و او یک خلیجی است نه تنها بخاطر اینکه ما گناهکار هستیم و قدوس بلکه به این علت که ما ما هستیم و او او است.

ما همیشه در مورد او به حیث خالق همه چیز فکر میکنیم. مگر بعد از نگهداشتن این چیز ها برای مدتی او بلاخره خراب کننده همه این چیز ها است. حتی آسمان و زمین از بین خواهد رفت. مخلوقات در قبول کردن آینده خود مشکل دارند. بخاطر اینکه خداوند خراب کننده هم است. این واضح است که چرا ظهور او لرزه ببار میآورد طوریکه عاموش مینویسد: «در هر تاکستانی ماتم و زاری خواهد بود زیرا من برای مجازاتان از میان شما عبور خواهم کرد. ولی به حال شما که میگوی: ای کاش روز خداوند فرا می رسید. شما نمی دانید چه می طلبید چون آن روز، روز روشنایی و کامیابی نخواهد بود بلکه روز تاریکی و فنا خواهد بود! در آن روز شما مثل شخصی خواهید بود که از شیری فرار کند و با خرس روبرو شود و یا مثل کسی که به خانه اش وارد شده دستش را به دیوار تکیه دهد و ماری او را بگزد. آری روز خداوند برای شما تاریکی و ناامیدی ببار خواهد آورد و اثری از روشنایی در آن دیده نخواهد شد». من در جریان طوفان شدیدی که جان های زیادی را از بین برد در هند بودم. در آن روز من خواندم: «او را ببین که سه آب های ابحار را

میخواهد و آن را بر روی زمین میریزد. نام او خداوند است» (عاموس ۵: ۸) من آب های دریا ها را دیدم که بیرون ریختند و باشندگان آنجا را از بین بردند. خداوند میخواست که من بفهمم که او این کار را کرده بود. نام او خدا است کسی که ما باید برای عبادت خود جستجو کنیم. خدای که یکی است در مورد خود میگوید: «من روشنائی و تاریکی را میسازم. من صلح و شیطان را خلق میکنم». (اشعیا ۴۵: ۷) یهودیان در کنیسه های خود میخوانند: «هیوچاد و بین شینی» یعنی او یکی است و دوم کسی نیست. او زیبایی طبیعت است و کسی که آنرا خراب میکند. او زندگی است و قدرتی که به آن پایان مبخشد.

او مثل دختری نیست که در پیشاپیش خود عطر میافشاند بلکه خود میگوید: «او مرض را پیشاپیش خود میفرستد» (حقوق ۳: ۵) جای حیرت نیست که بعضی مانع مقابل شدن با خداوند میشوند شاید او با مقصدی که خوش آیند نیست نزد شما بیاید. «خداوند از راه مهمانخانه میگذشت و موسی را دید و او را به مرگ تهدید نمود» (خروج ۴: ۲۵).

ما باید بیاموزیم که هر چیز خداوند را ستایش کنیم: محبت او همراه با سختی او. این غلط است که صرف یک پهلوی او را ستایش کنیم مثل محبت یا بخشش. محبت کامل به خداوند قادر میسازد که انسان کامل را دوست داشته باشیم با پهلوی های خوب و بد آن. هر انسان یک شخصیت دارد که دارای دو پهلوی میباشد. اگر ما بکوشیم تنها چیزی را که محبت است دوست داشته باشیم ما او را واقعاً دوست نداشته ایم. ما خداوند را شکر میکنیم وقتی او به ما زندگی دوباره میدهد مگر چرا این ماموریت

های بزرگ بشارتی ضرورت است؟ ما میخوانیم که «متوجه باشید خداوند میگوید که روز های آخر آمدنی است. روزی که من بر این سرزمین قحطی خواهم فرستاد، نه قحطی نان و آب بلکه قحطی شنیدن کلام خداوند را» (عاموس ۸: ۱۱) همیشه امکان زیاد فریب در عبادت است. ما باید خداوند را طوری که است قبول کنیم. شاید اگر ما راه دیگری میداشتیم ما ترجیح میدادیم که خداوند بر فرعون ۱۰ آفت را نمی فرستاد بلکه یک حیرت دیگری یعنی تغییر قلب او را میفرستاد تا او انسان خود میشد. ولی این چیزی نیست که در کتاب مقدس نوشته شده باشد. نه چیزی است که امروز اتفاق میافتد. خدای که ما دوست داریم این نام را دارد که «من آن هستم که هستم» (خروج ۳: ۱۴)

یک پهلوی دیگر حقیقت اینست که دعا خداوند را به حرکت میآورد. او در جهان یک نام خاص دارد. ما دعا میکنیم: «نام تو مقدس باد» که به این معنی است که کاری کند تا شهرتش زیاد شود. خداوند بر ما تأثیر میگذارد مگر به یک اندازه ما هم بر او تأثیر میگذاریم. این از کتاب مقدس واضحاً ظاهر میشود که برای این کتاب آسانتر است تا قلب های سخت گناهکاران را تغییر بدهد. ولی خداوند دیگر تنها نیست. «ما وارثین طبیعت الهی هستیم» (دوم پطرس ۱: ۴) در مورد خود نه تنها به حیث یک مخلوق خداوند فکر کنید بلکه به حیث یک طفل خداوند هم فکر کنید. لوتر میگوید: «مسیحی مسیح است».

ما میتوانیم با سرود خواندن خداوند را خوشنود سازیم. (زکریا ۳: ۱۷) و با زندگی قدوسیت و قربانی خود. ولی همین خدا که خوشنود میشود

در خشم خود کار های مختلف انجام میدهد. بعضی ها «در عقب خداوند قدم میزنند» (هوشع ۱۱: ۱۰) بعضی ها مثل ابراهیم پیشاپیش او قدم میزنند. (پیدایش ۱۷: ۱) شما برای خداوند یک منبع قدرت میشوید. او حال کسی دارد که بر آن تکیه کند.

برکات خداوند را بر کار خود بخواهید مگر این انتظار را نداشته باشید که برای شما کار کند. وقتی این کار را خود شما میکنید یک کارگر دیگر در این مزرعه است. شما یکی بودن خود را با او درک میکنید. کلمه های «من» «شما» و «او» با در نظر داشت رابطه شما با او بیشتر گرماری میشود که در مکالمه مانع آن شده نمی توانید مگر به حقیقت موافقت نمی کند. شما تصدیق این حقیقت میشوید که او یکی است و خدای دوم نیست.

۴۵ - زندگی بدون قدرت کلیسا

یکبار سپرین نوشت: «کسی که کلیسا را به حیث مادر خود ندارد خدا را به حیث پدر خود ندارد». مطلب او از کدام کلیسا بود؟ آیا این به سیستم های که امروز موجود است مربوط میشود؟

مسیحیان اولیه یک احترام عمیقی برای رسولان داشتند. «اگر زمین داشتند آترا فروختند و پول آترا آورده در پای رسولان گذاشتند» (اعمال رسولان ۴: ۳۷) آنها پول را در دست رسولان ندادند بلکه به احترام در مقابل آنها خم شده پول را دادند. پولس رسول مینویسد: «از آنهایکه حاکم

هستند اطاعت نمایند و تسلیم شوید چون آنها از جان های شما نگهداری میکنند» (عبرانیان ۱۳: ۱۷)

به شکل یک قانون این دیگر حقیقت ندارد. کشیش های هستند که درک میکنند که باید در روز آخر به خداوند در مورد هر جان حساب بدهند. اردو مسیحیان امروز رهبرانی ندارند که بر آنها در حرکت به طرف پیروزی تکیه کنند. من فکر میکنم که امروز در کلیسا افرادی بسیار کمی موجود هستند که به آنها جان های خود را بسپاریم. آیا پرتستان ها بر لوتر به حیث یک معلم اعتماد کرده میتوانند؟ او رهبر اصلی تغییرات بود. آیا میخواهید که زندگی خود را با پیروی او پیش ببرید؟ به بعضی چیز های که او گفت و نوشت گوش دهید:

«قهر برای من یک چیز محرک است. این مرا تیز میسازد. به حمله شیطان یک مانع ایجاد میکند و توجه را از من خارج میسازد. هیچ وقت بهتر از آن وقتی که من در قهر هستم صحبت و یا نوشته کرده نمی توانم. من دیگر نخواهم گفت که نام پاپ مقدس باد بلکه نام او گنگ لعنت شده و منفجر باد» من دیگر نخواهم گفت ملکوت تو بیاید بلکه تکرار خواهم کرد که سیستم پاپ ها را لعنت کن و به دوزخ بفرست. بلی من اینطور دعا میکنم» (نامه های لوتر).

«دلیل بزرگترین فاحشه شیطان است، که غذا را گندیده میسازد و از بین میبرد. بر چهره آن کثافت باندازید تا چهره اش خراب شود» (نشریه ۱۶: ۱۴۲ - ۱۴۸)

«اگستن و ابروسیس خود را با من مقایسه کرده نمی توانند. نه حتی

برای یک هزار سال خداوند آنقدر تحفه های بزرگ را بر من بارانده است که بر هیچ استقف دیگری نبارانده است. هر کس که دوکتورین مرا رد میکند نجات یافته نمی تواند».

«مسیح زنا کرد، اولتر از همه با زنی که هر کنار چاه آب بود که در موردش یوحنا به ما میگوید و دوم با مریم مجدلیه و سوم با زنی که در زنا گیر شده بود و عیسی او را به سادگی رها کرد. بنابراین حتی مسیح که عادل بود حتماً پیش از مرگش متهم به جنده بازی شده است» (صحبت میز، ۲، صفحه ۱۰۷)

«رسولان خود گناهکاران بودند. اگر زن نمی خواهد خادمه تان را بگیرد. شاهزادگان بزرگترین احمقان هستند. دوستان هیچ هستند. آنها صحبت را تحمل نمی توانند و احساس ندارند. بنابراین آنها باید مجبور شوند که صادی گلوله را بشنوند در این جا رحم نمی شود. کشتن یک روستائی قتل نیست. آنها را بکوبید. کلو های آنها را قطع کنید. کشتن یک روستائی مثل کشتن یک سگ دیوانه است، یک شاهزاده ای که در این کار ناکام شود در مقابل خداوند گناه میکند. چی شاهزاده های عجیبی هستند. آنها با دعا به آسمان داخل میشوند نه ریختن خون».

«مثل آنهایکه سوار خر هستند و خر را شلاق میزنند تا اطاعت کند رهبران هم همین طور باشند. آنها باید شکنجه کنند، سر بزنند، اعدام نمایند و لت و کوب کنند» (نشریه ۱۵: ۲۷۲).

«این من بودم که ۱۰۰۰۰۰ روستایان را سربریدم زیرا من امر سر بریدن آنها را صادر کردم. تمام خون آنها بر شانه های من است ولی من

این را بر خداوند می‌اندازم که به من امر کرد تا اینطور صحبت کنم»
(نشریه ۵۹: ۲۸۴)

«هر اگر من مجبور میشوم که یک یهودی را غسل تعمید بدهم من او را به پل بلندی برده یک سنگ بزرگ را در گردن او بسته میکنم و او را تپله کرده پائین می‌انداختم و میگفتم که در نام ابراهیم تو را غسل تعمید میدهم. مردم سکا تلند شیطانی ترین، مغرور ترین و خراب کار ترین همه ملت ها هستند».

نیمولر رئیس عمومی کنسل کلیسا های جهان چنین وعظ کرد: «لوتر جرمنی برای جرمنی اهمیت بیشتر نسبت به ملا یهودی ناصرت دارد» این درست نخواهد بود که گفت که این سلسله از دروس لوتر بود. او چیز های ارزشمند زیادی هم درس داد. او کلمات محبت زیاد هم به خداوند، کلیسا و یهودیان گفت. او همین کمی قدرت را به رهبران کلیسا ها در داخل سیستم پرستان هم انتقال داده است. اگر یکی از کشیش جانشا است و شما میتوانید به او اعتماد نمائید این به علت تحفه های شخصی از طرف خداوند در زندگی او بوده است که همراه با تعلیم درست است.

آیا پادشاهی پاپ یک قدرت قابل اعتماد است؟ پاپ ماسیلیوس (۳۰۳ - ۲۹۲) در عبادتگاه خدا ویستا خوشبو تقدیم کرد. پاپ بونیفیس سوم (۲۰۹ - ۲۰۷) یک امپراطوری ساخت و فوکاس به او لقب اسقف جهانی را داد. پیوس سوم خواندن کتاب مقدس را محکوم کرد. اسقف ستروسماییر این چیز ها را به توجه کنسل واتیکان در سال ۱۸۷۰ رساند وقتی سوال قدرت پاپ در بحث قرار گرفت. (اخبار مسیحی، اگست ۲۸،

پیوس در سال ۱۸۶۴ یک جمله اشتباهات را به چاپ رساند. هشتمین اشتباه را که او محکوم نمود این بود که کشیش بزرگ روم باید آشتی کند و خود را خورد بسازد با پیشرفت جهان، آزادی و جامعه مدرن. کنسل دوم واتیکان روم بر این اشتباهات تشکیل شد. چیز های خوب زیادی در کلیسائی کاتولیک است که پیشرفت کرده است و میدان زیادی را تولید نموده است. شما میتوانید چیز های زیادی از تیالوژی دانان و پرستان ها بیاموزید ولی هیچ کس با یک قدرت یقینی موجود نیست.

اگر کدام وقتی یک رهبر کلیسائی میبود که توسط خود خداوند انتخاب میشد او آرون میبود. (خروج ۲۸) آیا مردم میتوانند بر او تکیه کنند؟ او یک مجسمه طلائی برای عبادت ساخت. یک مسیحی صادق آماده است که از هر آن کسی که کمترین توطئه حقیقت را دارد بیاموزد. او آماده است که خادم هر کس باشد و از هر کس در راه راستی پیروی کند. ولی او باید قضاوت خود را نگهدارد و باید معلمین خود را هم چک کند و تنها بر خداوند اعتماد کند.

۴۶ - از داستان های سیدان کلیسای ارتودوکس

روسیه

اریفاینتچیرسکی (وفات سال ۱۱۷۰) یک راهب بود که در اطاق خود ثروت زیاد را پنهان کرد و هیچ وقت را غرباء کمک نکرد. مگر

خداوندی که زیاد میخواست او را به توبه بیاورد به دزدان اجازه داد که هر چیز را دزدی کنند. اریفا غریب شد و بزودی مریض هم شد. بلاخره درحالیکه تقریباً بی هوش بود او دفعه‌تاً به فریاد زدن آغاز نمود: «خداوند رحم کن! خداوند ببخشش! همه چیز از تو است من برای از دست دادن این همه ثروت پشیمان نیستم». وقتی دوباره به هوش آمد به برادران خود یک خواب را گفت: «فرشتگان نزد من آمدند و شیطان هم و در مورد ثروت من که دزدیده شده است در مقابل من بحث کردند. شیطان گفت: «او از ما است زیرا او کفر گفت و وقتی پول را از دست داد قهر شد بجای فکر کردن در مورد خداوند». فرشتگان گفتند اگر شما خداوند را جلال بخشید ثروت های گم شده ای شما پس نزد تان می آیند. شکر گذاری جای اعمال خوب را که میگیرد». با شنیدن این من کلمات را که شما شنیدید تلفظ کردم و در این وقت شیطان غائب شد و فرشتگان خوشی کردند. آنها چیزی را که دزدیده شده است با فیض خود پس میدهند».

این تجربه اریفا را کاملاً تغییر داد. او یک زندگی مقدس را آغاز کرد و گفت که فرق نمی کند که چی اتفاقی میافتد خداوند داد و خداوند گرفت، به نام خداوند جلال باد.

بیائید ما هم برای تحفه های قیمتی گم شده خداوند را شکرگذار باشیم. یکبار وقتی جان اسقف جشنی براه انداخت یک شخص دانشمند محلی یک شخص فروزان را دید که همراه با او جشن می گرفت. او از اسقف در این مورد پرسید و به او گفته شد که: «اگر خداوند چشمان

شما را باز کرده است من نمی توانم موضوع را از شما پنهان نمایم. این یک فرشته خداوند بود که نه تنها این بار بلکه هر بار با من جشن میگیرد. ولی تا وقتی که زنده هستم به کس نگوئید».

خادمین خداوند باید بگویند که اگر با من آمده نمی توانی نخواهم رفت. بیائید آنها را که فرشتگان طرفدار شان استند به حیث کشیش خود جستجو کنیم اگرچه عموماً آنها دیده نمی شوند.

مردم شیطانی تریفان را که در سال ۱۶۱۲ وفات کرد از یک قله بلند در برف انداختند. برف او را پوشاند. وقتی این مردم رفتند که جسد او را بردارند آنها او را زنده یافتند. گرمی داخل بدن او برف را آب کرده بود. حالات یخ زده در زندگی باید شما را یخ نزنند. آتش خداوند که در قلب شما روشن است میتواند به آن جهان یخ زده که آماده است شما را از بین ببرد حرارت بیاورد.

سیمون (وفات سال ۱۵۸۴) برای زندگی انکار کامل از خود و محکم مشهور بود. یک شخصی از قریه او یکبار از دریای ولگا در قایقی گذشت و چون هوا خراب بود نزدیک بود که غرق شود. او به خداوند این وعده را داد که اگر او را نجات دهد در عوض آن یک جوره لباس به سیمون خواهد داد. او نجات یافت ولی وعده اش را فراموش کرد. بعد از یک چند روز سیمون که از روح این را میدانست نزد او آمده وعده او را به یادش آورد و از او خواست که لباس را به کدام غریب بدهد و در آینده غریبان را فراموش نکنند زیرا صدقه ها از رنج های زیادی ما را نجات میدهند.

به جان اسقف شهر نوفگوروف (وفات ۱۴۷۰) اطلاع داده شد که بعضی از انقلابیون توطئه چیده اند تا اسقف باسل دوم را به قتل برسانند. او فوراً به مجلس توطئه چینان رفت و با کلمات قوی خود مانع این عمل شیطانی شد. کلیسا امروز به چنین رهبران ضرورت دارد که به داخل انقلابیون بروند.

ورلم کیریلوکی یک پیشوایی بود که یک گناه بزرگی مرتکب شده بود و به خود این سزا را صادر کرد که برخلاف باد در دریای سفید قایقی رانی کند. وقتی او قایق کوچک خود را رهنمائی میکرد پی در پی مزامیر میخواند. بعد از مدتی این ساحه که پر از ماهی های آدم خوار بودند کاملاً پاک شدند. از این او دانست که خداوند محبت بی حد دارد و خون مسیح از هر گناه ما را نجات میدهد به هر اندازه ای که بزرگ هم باشد.

او بقیه زندگی خود را به حیث یک شخص روحانی گذشتاند.

۴۷ - خداوندیکه رشت میکند

پاسکال نوشت: «طبیعت بعضی کاملیت های دارد تا نشان بدهد که تصویر خداوند است و بعضی نقص های تا نشان دهد که صرف تصویر است».

مونالیسا بدون یک مادل بوده نمی توانست و در مورد این مادل ما هیچ چیزی نمی دانیم. نقاشی لیتارد وینسی به اثبات میرساند که زنان که لبخند

زیبا دارند حتماً پیدا میشوند. بدون آنها ما هیچ وقت این تصاویر زیبا را نمی داشتیم. طبیعت صرف یک تصویر بنابر این حتماً یک مدل آن موجود است. من ایمان دارم که بحث علم هستی موجودیت خداوند که توسط انسیلم (۱۱۰۹ - ۱۰۳۳) پیش شده است هنوز هم کار میکند: انسان یک مفکوره ای در مورد یک مخلوق کامل دارد. موجودیت یک چیز سهیم در کاملیت است بنابر این یک مخلوق کامل حتماً موجود است. این مخلوق کامل خدا است.

اگر «من» هر کس صحبت نمی کند چقدر بیشتر از «خدا» صحبت نمی کند. وقتی ما درباره خداوند مینویسیم ما در مورد یک مخلوق ناشناس مینویسیم. «اگر هر انسان فکر میکند که هر چیز را میشناسد او هیچ چیزی را نمی شناسد طوریکه باید بشناسید». (اول قرن ثانیان ۸: ۲) ما کلمات کم خداوند را میدانیم. او خلص صحبت میکند و حکمت او بی حد است. در کلام مقدس خداوند به نام های مختلف شناخته شده است. ما او را به نام های مختلف میخوانیم صرف به این علت که ما او را در راه ها و طریقه های مختلف میبینیم مگر او یکی است. این خدای یگانه در کلام مقدس در مورد خود چیزهای ظاهر ساخته است که شامل نه تنها قدرتش بلکه بعضی از ناتوانی هایش نیز میباشد. او محبت است و بیشتر از بی حد محبت کرده نمی تواند. او همیشه زنده است. او دیده نمی شود. او دروغ گفته نمی تواند. او به موسی گفت: «مرا تنها بگذار تا قهر من بر مردم یهود بیاید» (خروج ۲۲: ۲۴) بخاطریکه موسی او را تنها نمی گذاشت. او آن طوریکه باید میکرد مردم را هلاک نکرد. خداوند بر همه

چیز تصمیم میگیرد. او هیچ وقت تصمیم نگرفته است که یگانه کسی باشد که تصمیم بگیرد. او خداوند است. او برای خدائی انتخاب نشده است همانطوریکه شما این را انتخاب نکرده اید که انسان باشید یا از یک جنس یا ملت خاصی با یک میراث معین متولد شوید. برای او همین کلمات که پولی برای خود استعمال کرد استعمال شده میتواند که: «من آن هستم که هستم» (اول قرنیتان ۱۵: ۱۰) خداوند آن است که طبیعتاً است. خداوند کامل ترین مثال موجودیت است بدون کدام جنگ داخلی، قبول کننده همه پهلو های شخصیت خود، کسی که با خود جنگ نمی کند یا کهن که ناممکن را برای خود نمی خواهد.

اصلاً خداوند طوری که است باقی میماند مگر رشت میکند. یک طفل یهودی که از نزدیک یک کلیسا همراه با پدرش میگذشت گفت: «پدر، بیا داخل کلیسا برویم. برای شنیدن کلام خداوند. یک کشیش که میگوید که خداوند دو هزار سال پیش چی قسم بود زیاد کمک کرده نمی تواند. یک خدای نامعلوم و خدای که رشت میکند؟ من نمی توانم این را قبول کنم. وقتی شما نمی توانید یک پروانه را با دستان خالی گیر کنید شما طبیعت آنرا درک نموده اید. دانش همه کم است و بنابراین صمیمیت را به میراث میگذارد.» خداوند گفت که در تاریکی زیاد زندگی خواهد کرد» (اول پادشاهان ۸: ۱۲) تنها در تاریکی او را در آغوش گرفته میتوانیم.

اگر شما آرزوی چنین خدای را ندارید بهتر خواهد بود که مانع آن شوید. خوش باشید که او با شما قدم میزند زیرا او مردم کله شیخ را در

راه به مصرف میرساند. (خروج ۳۳: ۳) اما اگر شما خداوند را طوریکه است قبول کنید با تمام قلب خود او را دوست داشته باشید و با تمام جان خود. این اولین امر اوست. هر چیز دیگر بعداً اتفاق میافتد.

۴۸ - علم اخلاق

در بعضی از مذاهب دروس اخلاقی جدی گرفته میشوند. به این ترتیب در بگاواد گیتاه نوشته شده است: «داشتن فیض مساوی برای دوستان، همکاران، بی گانه گمان، عاشقان، دشمنان، دیگر مردم جهان و پادشاهان و غریبان و دوست داشتن همه یک یک اندازه چی خوب باشند چی بد به نام حکمت شناخته میشود. چنین کاری را کسانی که از انسانیت بدور هستند انجام داده میتوانند. در زندگی روزمره قوانین اخلاقی فرق میکنند. شما نمی توانید همه را یکسان دوست داشته باشید و با تمام آنها یک قانون را به کار ببرید. فرعون مصر به تمام خادمه های یهودی امر کرد که تمام اطفال را که تازه تولد شده اند به قتل برسانند. ظاهراً زنان همه به یک اندازه با آن ظلم ضدیت نداشتند و با قربانیان او رحم هم به یک اندازه نداشتند. آنها به قیمت قهر ظالم باید اطفال را پنهان میکردند. آنها این مجبوری را هم احساس نکردند که به فرعون حقیقت را بگویند.

زندگی اخلاقی به حیث اولین اصل خود شناختن محدودیت های علم اخلاق را دارد. مردم را باید مطابق اعمال شان به بخش های خراب و

خوب جدا نکرد. خداوند این بخش بندی را برای نجات استعمال نمی کند. او آنها را که ایمان دارند قبول میکند نه اعمال را برای انتخاب خادمین خود استعمال میکند. او موسی را به حیث اولین پیغمبر بزرگ تعیین کرد اگرچه او یک شخص را به قتل رسانده بود. اشخاصی که رتبه بلند اخلاقی دارند شاید در بعضی موارد قابل استفاده نباشند و برخلاف آن باشند. تقاضای زندگی بعضی اوقات قوانین اخلاقی را عاجز میسازند.

قوانین خداوند داده شده است تا ما زندگی کنیم نه اینکه بوسیله آنها بمریم. موسی به فرعون گفت: «اجازه بده به تو عذر میکنم که سه روز راه را در صحرا بپیمائیم و برای خدای خود قربانی تقدیم کنیم» (خروج ۵: ۳) چنین پیشنهادی چانس کم رد را داشت. ولی هدف اصلی موسی رفتن یهودیان برای همیشه از مصر بود. مردم محکم اخلاقی شاید این پیشنهاد موسی را غیر معقول بدانند. تمام مصریان و کاهنان دشمنان خداوند خوانده شدند. آنها بیشتر اوقات فریبکار و وحشی بودند. کارهای که اسرائیلیان میکردند صرف اعمال دفاعی بودند.

فریب دادن یک ظالم گناه نیست. این گناه است که به آنها تخفیف بدهید زیرا آنها بیشتر از پیش نفرت آور میشوند. هیرودیس را ستاره شناسان فریب دادند و او بی فایده به انتظار برگشت آنها به بیت الحلم بود که به او در مورد عیسی خواهند گفت. بلندترین نورم اخلاقی اینست که بزرگترین کار را برای جلال خداوند کرد بدون اینکه کدام قانون مانع شما شود. موسی در وقتی که از کوهی که در آن خداوند ۱۰ قانون خود

را به او داده بود برگشت دید که مردم یک مجسمه طلائی را پرستش میکردند. او قهر شد و تخته سنگ های را که قانون خدا را که خداوند با انگشتان خود بر آن نوشته بود: قتل نکن را شکستاند و امر کرد که بت پرستان را بکشند. او لایوان وفادار را هم تشویق نمود که حتی فرزندان و برادران خود را که گناه کرده بودند بکشند. (خروج ۳۲: ۲۹)

ما نمی توانیم همه را یکسان دوست داشته باشیم. هر حیوانی شکاری و شکار است. همین طور انسان در مشاجره ها دخیل است که در آن باید طرفداری کسی را کند و بار بار خود را در حالات عجیبی میابد. به یهودیان گفته شد که پیشوائی آرون برای همیشه قائم خواهد بود. (خروج ۴۰: ۱۵) بعد دیده میشود که پیشوائی آرون ابدی نبود. با در نظر داشت همه این چیز ها بیائید به نورم های اخلاقی محکم بمانیم. نسبت به ملامت شدن در حضور خداوند بهتر است که مرد.

برای اینکه اخلاقی باشیم ما برای گناه میسازیم. توبه پطرس بعد از انکار از خداوند سه بار یک معجزه روانشناسی است. اکثراً آنها که ترسیده اند و از چیزی انکار میکنند برای گناه خود دلیل مییابند و از ایمانی که انکار کرده اند نفرت میکنند. بنابراین اگر در زندگی خود در کدام وقتی کار خراب کرده اید یا مقصد بدی داشته اید نکوشید که دلایل برای آن بیابید. بلکه مثل پطرس از گودال که در آن افتاده اید برخیزید. گناه خود را قبول کنید و توبه کنید در آن وقت خداوند در شما هم معجزه ای انجام خواهد داد. بوسیله برادر تان که وفادار نیست مایوس نشوید. شما پر محبت باشید حتی اگر دیگران چنین نیستند. اگر

شما گناه کردید هیچ وقت آن را با آیات کتاب مقدس پنهان نکنید. با این کار شما دومین و بزرگترین گناه را مرتکب میشوید و آن چرخاندن کلام خداوند به نفع خودتان است. (دوم پطرس ۳: ۱۶) یک کشیش خاتم خود را ترک کرد و پشت یک دختر که جوانتر از خاتمش بود رفت. او برای اینکار خود دلایل از کلام مقدس آورد که درس میدهد که به خاتم خود وفادار بمانید. ترجمه او چنین است: «در زمان های کتاب مقدس نورم های زندگی بسیار پائین تر بودند و طول عمر کوتاه بود. من برای ۳۰ سال با خاتم خود زندگی کرده ام. به این حساب من ضروریات کتاب مقدس را پوره نموده ام. یک کشیش دیگری که در زنا گیر شد با اشاره به ابراهیم که دو زن داشت از خود دفاع کرد. بهتر است که گفت: «من زنا کرده ام» و با فروتنی براه های عدالت برگشت. حتی وقتی که به امر خداوند موسی جای میرفت بدون اجازه خسر خود از خانه بیرون نمی رفت. اگرچه هشتاد سال داشت موسی به تیروان گفت: «اجازه بده بروم. من التماس میکنم» (خروج ۴: ۱۸) برای آزاد ساختن مردم اسرائیل خداوند اول موسی را به فرعون فرستاد. (خروج ۳: ۱۰).

در این جهان شما بیشتر در مشاجره ها دخیل خواهید شد. این چیز عادی است که در پیروزی خود لذت ببرید ولی نه با زدن آنهاییکه با شما مخالفت دارند. آنها را خلع سلاح بسازید ولی تا کی میتوانید از آنها تیر شوید. به امکانات که شما به حیث یک انسان دارید باور داشته باشید. خاتم لوپیسکو یک خادمه یهودی پادشاه چارلس دوم رومانی همین کار را در قرن بیستم کرد. یک پسری که به تلاش بزرگاله خود بود کتیبه های دریای مرده

را کشف کرد. با یک عمل کوچک شما به هر اندازه ای که بی اهمیت هم باشد میتواند کار های بزرگی انجام بدهید.

۴۹ - جدای از خودتان

مسیحی مشهور جرمنی به نام میستر ایکهارت نوشت: «کلام مقدس در هر جا تأکید میکند که انسان باید خود را از خود جدا بسازد. تنها به همان اندازه که شما از خود جدا میشوید شما ماستر خود میشوید. به هر اندازه که ماستر خود میشوید خود را در کنترل دارید و به هر اندازه که بر خود کنترل میدهشته باشید خداوند و تمام چیزهای که او خلق نموده است مال شما میشوند».

کتاب مقدس با این کلمات آغاز میشود که: «در ابتدا خداوند» همین کلمه در عبرانی ریشیت «Reshith» به معنی اصل هم است. در زبان سانسکریت هم کلمه اگری «Agre» به معنی اصل و آغاز میباشد. مطلب این نیست که یکبار از ابتدا یک خدای خالق بود. کتاب مقدس مثل داستان اطفال با این کلمات آغاز میشود که زمانی... بود.... به این معنی که یکبار و همیشه اصول که نوشته شده است همانطور باقی خواهد ماند. یکبار و برای همیشه یک خداست. او در آن چیزی است که خلق کرده یا نه کرده و در چیزی که در آینده خلق خواهد کرد است. او نور را از تاریکی جدا کرد. (پیدایش ۱: ۴) مگر آنها هر دو با خواست او موجود بودند. او آب های بالا را از آب های پائین جدا کرد. آیت ششم.

هر دو این آب ها مربوط به او بودند. او صدای خون ریخته شده را شنید (۴: ۱۰) ولی قاتل هم زیر حمایه او بود. اگر هر کس قاتل را حلال میکرد: «انتقام هفت چند خواهد میبود» (پیدایش ۱: ۱۵).

در زندانی در مقابل حاکم رومی پیلاتوس ایستاد بودند: یکی عیسی فرزند خدا بود و دیگری یک دزد به نام باراباس بود که در زبان ارمنی نام او به معنی «پسر پدر» است. در بعضی از کتیبه های کهنه او را عیسی باراباس نامیده اند. آن شخص خراب کار هم یک پسر دوستداشتنی پدری بود. آن قدر دوستداشتنی که پسر خوب برای نجات او قربانی شد. در آغاز در اصل بالاتر از همه چیز، همه انسان ها و همه حادثات خداوند بود. در ابتدا خداوند است بدون آدم بدون مبشر و به همین ترتیب باقی خواهد ماند زیرا عروس خود را در آغوش پرمحبت عزیزش از دست میدهد. او هیچ وجودی جدا خود ندارد. «آن کسی که با خداوند یکی شده است یک روح است» (اول قرنثیان ۲: ۲۰) «من زندگی میکنم ولی این من نیستم بلکه مسیح است که در من زندگی میکند» غلاطیان ۲: ۲۰).

هیچ کس نمی تواند محبت را بداند تا وقتی که با کسی که محبت دارد یکجا نشود. کلمه یونانی تیلیو «Teleo» که در کلام مقدس استعمال شده است به معنی «کامل بودن یا متاهل بودن و یا مردن» است. به همین ترتیب در سانسکریت کلمات ایکوبهو «Ekobhu» از نگاه لغوی به معنی یکی شدن، ازدواج کردن و مردن است. هر آن کسی که میخواهد کامل باشد باید در ازدواج صوفیانه داخل شود و باید با خداوند یکجا شود که

به معنی مردن برای «من» است. چند سال پیش در تایلند یک شخص به اتهام قتل دوستش به هفت سال زندان محکوم شد. این کار در جنگی بر سر این مشاجره شده بود که مرغ اول خلق شد یا تخم. شخص متهم به نفع مرغ جنگیده بود. شخص مرده به طرفداری از تخم. چنین یک مشاجره ای در ازدواج صوفیانه غائب میشود. ما با کسی یکجا میشویم که هیچ آخر ندارد کسی که در آغاز خود هیچ خلق نشده است. پس این مشکل که کی اول خلق شده پیدا نمی شود. برای تماشاچیان در سینما بعضی از صحنه های فلم اول میآید و دیگران بعدتر در اطاق بالا تالار کسی که فلم را نمایش میدهد تمام فلم را در یک رول دارد. صحنه ها حتی عقب گشتانده شده میتوانند.

کتاب مقدس کلمه وال «Wall» را بار بار ذکر میکند. ولی هیچ وقت کلمه پل را استعمال نمی کند. دیوار جدا میسازد و پل متحد میسازد. ولی این پل های مذاهب، ملت ها، اقوام و نسل ها خیالی اند. ما نمی توانیم به شکل افقی با خداوند متحد شویم بلکه به شکل عمودی میتوانیم.

بر کلمات اول کتاب مقدس مکث کنید و تفکر کنید: «در آغاز یک اصل خداوند بود».

۵۰ - آیا شما آماده هستید بمیرید؟

عیسی گفت: «اگر کسی نزد مردم اعتراف کند که به من ایمان دارد من نیز از او به نزد پدر آسمانی خود تعریف خواهم نمود» (متی ۱۰: ۳۲). وقتی کمونیست ها قدرت را در کمبودیا به دست گرفتند آنها به یک کلیسا در روز یکشنبه داخل شدند یک افسر کتاب مقدس را از دست پیشوا گرفت و بر میز گذاشت. درحالیکه عساکر او همراه با سلاح آماده خود ایستاد بودند او به همه امر کرد که یک به یک از کلیسا خارج شوند و بر کتاب مقدس تف کنند. هر کس که چنین می کرد آزاد میشد. هر کس که بر آن تف نمی کرد کشته میشد. برای یک لحظه فکر کنید که شما یک عضو همان کلیسا هستید. در چنین وضع شما چی میکردید؟ به حیث کسی که از چنین حالات گذشته ام من افکار جسم را وقتی به چنین امتحانی گذاشته شوید میدانم. «من یک عروس دارم. اگر من بمیرم قلب او میشکند. وقت من هنوز نرسیده است. من والدین پیر دارم و آنها بر کمک من تکیه دارند. محبت مرا مجبور میکند که تف کنم. پس اگر تف کنم چی؟ عیسی میداند که من در اجبار چنین کرده ام. او پطرس را که از او انکار کرده بود بخشید. او ضعف انسانی را میداند. در هر صورت من کمی تف خواهم کرد».

این مردم به کلیسا برای عبادت خداوند و آموختن کلام او آمده بودند ولی آنها هیچ وقت تصمیم نگرفته بودند که برای مسیح جان بدهند. یکی بعد از دیگری کسانی که ده دقیقه پیش مسیح را در سرود ستایش میکردند

کلیسا را تخلیه کردند و بر کلام مقدس تف کردند. بعد نوبت یک دختر ۱۶ ساله رسید. ولی نشانه تفنگ بر او گرفته شد و به او گفته شد که بر کلام خداوند تف کند ولی او گریسته گفت: «من چنین کرده نمی توانم. من خداوند را دوست دارم. کتاب مقدس نامه او برای ما است. هیچ طفلی بر نامه پدرش تف نمی کند. او تف را از سر کتاب مقدس پاک کرد و در همین وقت بر سرش با مرمی زدند و او بر کتاب مقدس مرده افتاد.

شما چی میکردید؟ تمام ما در چنین حالاتی قرار نگرفته ایم. هر کسی مجبور نمیشود که زندگی خود را قربان مسیح کند. اگرچه مسیحی در وقت ایمان آوردن خود مرگ را قبول میکند. یکی از کلمات کلیدی کلام مقدس اینها هستند: «این قانون است که وقتی انسانی می میرد...» (اعداد ۱۹: ۱۴) یک مسیحی کسی است که «برای مرگ مرده است» (رومیان ۶: ۲ - ۸) جواب دادن به خواست خداوند یعنی مردن برای این جهان. اگر شما این را درست فهمیده اید و در روح زندگی میکنید انتخاب شما در شرایط سخت درست خواهد بود. از بعضی ما خواسته خواهد شد که با کلمات خود بر کلام مقدس تف کنیم؛ تف کردن یا نه کردن چیزی است که ما باید هر روز وقتی در وسوسه میافتیم بگیریم. اگر ما نسبت به اطاعت از احکام خداوند با رضایت خود بخواهیم که گناه کنیم در حقیقت این تف کردن بر چهره مسیح و کتاب مقدس است.

بیایید تف را که دیگران بر کتاب مقدس کرده اند پاک کنیم و همه وقت وفادار باشیم.

۵۱ - مشاجره نکردن

ایمانداران کمتر از مشاجره ها میترسند مثل که فعلاً هستند. یک قصه قدیمی شاید آنها را کمک کند. یک شخصی یک باغ وحش کوچکی داشت که در شهر آنرا نمایش میداد. حیوان مهم این باغ وحش پلنگ بود. وقتی این پلنگ مرد مالک باغ وحش درک کرد که بدون پلنگ کار او پیش نخواهد رفت. پس او پوست پلنگ را از تن جدا کرد و شخصی را به اجاره گرفت که تمام روز را در غار پلنگ بگذراند و هر وقت غر بزند. یک روز یک دسته نوجوانان مشاجره داشتند که شیر قوی بود یا پلنگ. آنها به آن شخص که مالک باغ وحش بود عذر کردند که میان این دو جنگی براه باندازد و این وعده را کردند که اگر کدام یکی از این دو حیوان بمیرد آنها قیمت آنرا خواهند پرداخت. با شنیدن این پیشنهاد پلنگ نقلی به لرزیدن آغاز کرد ولی پیش از اینکه دلیلی گفته باشد یک نگهبان دروازه غار او را باز کرده بود و شیر داخل آمد. پلنگ میدانست که ختم شده است. شیر به طرف او خیز کرد ولی وقتی او نزدیک پلنگ آمد در گوش پلنگ گفت که نترس من به همان اندازه ای که تو پلنگ هستی شیر هستم.

مسیحیانی که مشاجره میکنند از یک آرد ساخته شده اند. آنها یک قسم فکر میکنند و مشاجره کردن را چیز عادی میپندارند. آنها برای این مشاجره نمی کنند که دلیل دارند بلکه بخاطر اینکه شخصیت آنها این طور است. عیسی در میان شاگردان و اعمال آنها فرقی میگذارد. (یوحنا

۸: ۳۱) آنها که شاگردان به نام هستند مشاجره های شان تاثیری بر کلیسا نمی گذارد فرق نمی کند که طرفداری از کدام طرف میکنند. آنها که شاگردان اصلی هستند این امر اول را میدانند که: «یک دیگر را دوست داشته باشند همانطوریکه من شما را دوست دارم» (یوحنا ۱۳: ۳۴) آنها میدانند که اعضا یک بدن هستند. آنها خبر هستند که چون ما همه کم میدانیم این طبیعی است که در بعضی از مسائل مخالف یک دیگر باشیم. (اول قرنهای ۱۳: ۱۲)

نسبت به دیدن هدف تان که به پیروزی میرسد یک چیز دیگر مهم تر است «تسلیت در محبت» (فلیپیان ۲: ۱) اطفال خداوند در اصل با هم متحد هستند و به آزادی دیگران احترام میکنند.

۵۲ - یک خدای تثلیث مقدس

یهودیان و مسلمانان که بزرگترین سنگ رنجیدگی در مسیحیت هستند ایمان دارند که خدا یکی است. عیسی اولین کسی است که یک فورمول تثلیث مقدس را داد. او میگوید: «در نام پدر، پسر و روح القدس غسل تعمید بدهید» (متی ۲۸: ۱۹) کلیسا درس میدهد که در اتحاد تثلیث مقدس را عبادت کنیم و تثلیث مقدس را در اتحاد. به ما این امر داده نشده است که آنرا بفهمیم. در حقیقت ما کار های زیادی را بدون فهمیدن آن انجام میدهیم. چقدر ما سیستم تخنیکی برق را میدانیم، همین طور تخنیک موتور، طیاره را که استعمال میکنیم؟ کلیسا اولیه هیچ وقت نگفت

که سه شخص خدا بودند. شخص کلمه ای است که برای تمام وجود استعمال میشود. یقیناً سه شخص یکی بوده نمی تواند ولی آیا بنا اصل ریاضیات که سه یعنی یک پدر الهی، یک پسر الهی و روح الهی در یک تثلیث بوده میتوانند و سه اسم مختلف مثل بدن، جان و روح یک انسان را میسازد. چندین درخت یک باغ را میسازد.

این با این گفته کتاب مقدس که خدا یکی است مخالفت میکند. حقیقت عمیق کتاب مقدس به کوشش زیاد و دانش زیاد ضرورت دارد. آنهایکه نمی توانند به خود بیاموزند تا چنین دانش را بدست بیاورند مثل روبائی هستند که در حکایت آیسوپ ذکر شده است. وقتی آیسوپ نتوانست از دیوار که از باغ محافظت میکرد بگذرد گفت: «من چنین انگور های را نخواهم خورد. این انگور ها ترش اند». آنهایکه عهد عتیق را مطالعه کرده اند میدانند که در مورد یک خدا صحبت میشود. عبرانیان برای «من» دو اصطلاح دارند. ایچاد «Echad» و یاشید «Yachid». یاشید به معنی اتحاد کامل است. «من تنها یک پسر دارم» در عبرانی چنین خواهد بود «یشلیبی یاشید». ایچاد به معنی اتحاد مشترک است مثل «وایهی ایریو وایچیو کیر آیوم اشاد» یعنی «شام بود و صبح بود، یک روز» (پیدایش ۱: ۵) خداوند میگوید که مرد و زن در جسم یکی خواهند بود یعنی ایچاد. (پیدایش ۲: ۲۴) این نشان میدهد که کلمه «یکی» از کتاب مقدس با تمام معنی آن گرفته نشده است.

ایلوهم «Elohim» یکی از کلمات است که خداوند در عهد عتیق زیاد استعمال نموده است. این کلمه جمع است و این طور هم ترجمه شده

میتواند که خداها مگر در پیدایش ۷:۳۵ و دیگر جاها بعد از این کلمه فعل مفرد استعمال شده است. بعد از شنیدن خواب فرعون یوسف میگوید: «خواب های فرعون یکی ایشا اند». (پیدایش ۴۱:۲۵) او حتی اینرا نمی گوید که این دو خواب یکی اند. دو های زیادی یکی بوده میتوانند. خدا گفت که ما اینرا درک نمائیم.

تا وقتی که خداوند صرف یک هدف حساب و ملاحظه ما باقی بماند او را میتوان در فلسفه در معنی خلص یک کلمه «یکی» قرار داد. آنهایکه با او تجربه شخصی داشته اند او را به حیث خالق، نجات دهنده از گناهان شان و کسی که آنها را مثل خدا میسازد میشناسند. پیش از اینکه تثلیث مقدس را یک اصل قرار بدهند مردم این را در زندگی روحانی احساس کرده بودند. بیائید تمام خداوند را ستایش کنیم نه تنها یک پهلوی او را. در زبان عبرانی کلمه چهره پانیم «Panim» در شکل مفرد نیست. کتاب مقدس عبرانی در مورد چهره های خداوند صحبت میکند. ما نه تنها چهره پادشاهانه پدر آسمانی خود را ستایش میکنیم بلکه چهره غمگین خدای را که برای ما در جلبتا رنج کشید را نیز ستایش میکنیم. ما همچنان چهره کابالا «Kabbalah» یعنی چهره خود را هم ستایش میکنیم که در ما خوبی و معصومیت را بیدار میسازد. اگر ما زیاد نمی دانیم فرق نمی کند. قدم زدن آگستن در دریا بر چیزی که او مینوشت تأثیر گذاشت. وقتی او صدای گریه یک طفل را شنید او ترسید که چی اتفاقی افتاده است. او جستجو کرد و به او گفته شد: «من میگیرم زیرا میخواهم بحر را در سطل خود باندازم ولی کامیاب نمی شوم». آگستن آموخت که از

انعکاسات فکر خود در مورد خداوند زیاد نیاموزد. بوسیله فکر عمیق ما چیزی در مورد حاشیه ها مشکل فهمیده میتوانیم. خدا کند که این کفایت کند و ما ستایش کنندگان او در هر دو روح و حقیقت باشیم.

۵۳ - مشکلات حقیقت

پولس مینویسد: «کمر بند محکم راستی را به کمر بندید» (افسیسیان ۶: ۱۴) خاوریان مثل دیگر مردم آسیای مرکزی امروز لباس های آزاد میپوشیدند. ولی برای آمادگی در جنگ ضروری بود که یک کمر بند بپوشند تا لباس هایشان را محکم بگیرد بنابراین تصویر حقیقت در شکل یک کمر بند برای اینست که جنگ را ممکن بسازد. مطلب این آیت اینست که ما باید حقیقت را وسیله خود قرار بدهیم و آتراب برای حاصل کردن مقصد خود استعمال نمائیم.

یقیناً دریافتند حقیقت آسان نیست زیرا زندگی ما بر زمین کوتاه است، امکانات ما محدود و قابلیت فکری ما به صورت درست با گناه ما خراب شده است. بجز شخصیت های بزرگ مشکل حقیقت مثل مشکل قدرت است. ما باور میکنیم که مردم که در نظر ما محترم هستند به ما درس میدهند که به والدین، معلمین، استادان، مؤلفین و کشیشان خود باور کنیم. چقدر ما این موقع را داریم که دیانتداری آنها را چک کنیم؟ ظاهراً با تکیه بر منابع خود ما میتوانیم به یک اندازه چک و تصفیه کنیم به استثنای اینکه تقریباً درست هنوز هم غلط است. بواسطه کوشش

های خود ما صرف میتوانیم حقیقت و راستی را در مسایل مذهبی زیاد بسازیم. گناه چهره راستی به انسان داخل شد. حوا به ما در جنت گفت: «نه ما باید از میوه آن درختی که در وسط باغ است بخوریم و نه آن را لمس کنیم» (پیدایش ۳: ۳) این درست نبود. هیچ مانع برای دست نزدن درخت برای او نبود. هر چیز دیگری که بعد از آن اتفاق افتاد غلط بود.

بدست آوردن راستی و حقیقت بوسیله علاقه طبیعی ما برای شناخت ترجمه های خود ما در مورد حقیقت الهی مشکل ساخته میشود. نور که توسط مایع فلتر شود چیزی نمی باشد که اصلاً بود. یک میکروبی را که ما در زیر مایکروسکوپ با مواد کمیای زیاد برای مطالعه و تجزیه استعمال نموده ایم مثل همان مایکروب که در جسم ما است نیست. همین طور مضحکوره های ما در مورد حقیقت هم است. تصاویر عجیب خداوند در جهان میگردند. ایمانداران میگویند که خداوند شفا دهنده است و این درست هم است ولی آنها باید برای جلوگیری از این بیماری ها قدم بردارند اگر واقعاً میخواهند که صحتمند باشند. بعد خداوند در یک نور دیگری ظاهر خواهد شد نه در شکل شفا دهنده مرض بلکه دهنده بدن های صحتمند به ما. ما خداوند را برای اینکه در حادثات از ما حفاظت کرده است شکر گذاری میکنیم ولی این خویتر است که ما با احتیاط رانندگی کنیم. بعد ما یک تصویر متفاوت خداوند را نزد خود خواهیم داشت.

راستی از ما دور است چون واقفین کم آن آماده تغییر هستند. بخاطریکه ما زودگذر هستیم با درجه های معین به حقیقت میرسیم. (وقتی من طفل بودم من به اندازه یک طفل میفهمیدم) (اول قرنهای ۱۳: ۱۱) یک

کرم ابریشم که هیچ وقت نمی خواهد تبدیل شود هیچ وقت پروانه شده نمی تواند. انسان های که نمی خواهند دوباره ساخته شوند اگر ضروری باشد مفکوره هایشان را از دریافتند راستی محروم می سازند.

حتی بهترین مردم تفصیلاتی را که بدون آن راستی و حقیقت را نمی تواند دریافت نادیده می گیرند. ریمبرانت صرف بخاطر این مشهور شد که با تفصیل تابلو زیبایی را خلق کرد. بعد از رسیدن به کامیابی او توجه کمی به تفصیل داد و بیشتر به شهرت و پول خود فکر کرد. در کتاب مقدس هر کلمه و هر تفصیل مهم است. با خواندن کلام مقدس ما به همان اندازه می دانیم که از مطالعه قطرات آب یک بحر می دانیم. ما خود را از حقیقت دور می سازیم حتی اگر حاضر نیستیم که کوچکترین قسمت آنرا برای محبت و یا علاقه قبول کنیم. حقیقت حتی برای تواضع تسلیم نشود. اگر حقیقت را بیاد در زیر سطح تلاش کنید. ما کمی حقایق را درباره اشیا تنها با پاره کردن و مطالعه زیر سطح آنها توسط مایکروسکوپ دانسته می توانیم. ما تنها از روی تجربیات خود آموخته ایم که زمین در گرد آفتاب حرکت میکند. چرا باید حقیقت در سطح کتاب مقدس باشد؟

در متی ۲۲ در باره یک پادشاه به ما گفته میشود که یک تعداد مردم را برای مجلس ازدواج پسرش دعوت کرد و بعضی مردم را برای اینکه دعوت او را نپذیرفته بودند به قتل رساند. من هم شاید از قبول کردن دعوت پادشاهی که چنین شخصیت خراب داشت انکار میکرد. حتی شاید برای برطرف کردن او توطئه میچیدم. ولی این قصه معنی دیگری دارد.

مطلب مجلس عروسی که ما به آن دعوت شده ایم ازدواج طبیعت

انسان و خدا است. انسان باید با خدا متحد شود بدون آن حتماً از بین میرود. عیسی پادشاهانی را که برای نپوشیدن کرتی مناسب برای مجلس عروسی را در چاه می‌اندازد. (متی ۲۲: ۱۱ - ۱۳) بلکه این آینده آن مردمی خواهد بود که نمی‌خواهند لباس عدالتی را که بوسیله قربانی مسیح به آنها داد می‌دهد بپوشند. راستی در شکل یک کبوتر بر ما می‌آید و این کبوتر بر قلب‌های صاف مینشیند. بوسیله ایمان در مسیح قلب خود را صاف کنید و شما حقیقت را در باره خداوند نخواهید دانست و نه افکار درست در مسایل مذهبی خواهید داشت بلکه خداوند را خواهید دید چیزی که بسیار خوبتر از دیگر چیزها است. بودیزم درس‌های عیسی را مثل نبیان یهودی پیشگوئی نموده است. ماستر زینک جوشو درست گفت: «شستن حقیقت است، حقیقت شستن که هر چیزی بر این زمین می‌آموزید و همه چیزی که ضرورت دارید بدانید».

بیائید هیچ وقت از حقیقت پاکی خود را جدا نکنیم. بیائید از نظریه‌ها در مورد خداوند خود را پاک سازیم و حتی از عدالت خود مان هم. تنها ایمان در خون مسیح این پاکی را ممکن می‌سازد.

بیائید آینه‌های قلب خود را پاک و روشن نگهداریم و نگذاریم که بر آن خاک جمع شود. بعد برای داشتن حقیقت و راستی هیچ ضرورتی نخواهیم داشت بلکه حقیقت و راستی ما را خواهند داشت.

۵۴ - عیسی راه به پدر

خداوند گفت: «هیچ کس نزد پدر بجز از طریق من آمده نمی تواند» (یوحنا ۱۴: ۶) هدف نهائی پدر ایتست. نزد عیسی ایستاد نشوید. بگروز خود او نیز که فرزند خداست خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد تا که خدایکه او را بر همه چیز مسلط ساخته بود بر کل عالم هستی حاکم شود» (اول قرن تیان ۱۵: ۲۸) یک طفل یهودی یک چند نفر مسیحیانی را شنید که دعا میکردند و پرسید: «این خدا کیجاست؟». در مورد او هیچ چیزی گفته نشده بلکه صرف خداوند عیسی مسیح گفتید. عیسی به یاد داد که در دعا بگوئیم: «پدر ما که در آسمان هستی».

با دانستن این بیائید به عیسی جلال او را بخشیم و از او بیاموزیم. در بعضی از موارد او در دانش خود درباره وقتش محدودیتی داشت. مثلاً وقتی گفت: «هر آن چیزی که از بیرون داخل انسان میشود او را ناپاک ساخته نمی تواند» (مرقس ۷: ۱۸) او کاملترین انسان شده بود یک انسان قرن معین و کلتور معین. ممکن است در آن وقت میکروب ها را نمی دانست. نه او میدانست که همه چیزها را که انسان میخورد بر شخصیت او تاثیر میگذارد. الکول و تنباکو و غیره همه انسان را نجس میسازد. او آن چیزها را میدانست که بدن را کثیف میتواند ولی چیزها را که روح را میکشند نمی دانست.

اگر او به جهان محدود خلقت خود فرود نمی آمد چگونه با مخلوقات خود صحبت میکرد؟ هنوز هم از این محدودیت ها از شرش افسوس دروین او

میدرخشند.

او به ما درس میدهد که به کلیسای ظاهری زیاد توجه نکنیم. او شکست ظاهری را انتخاب کرد، یک مرگ شرم بار بر صلیب. او خوشبو را انتخاب نکرد بلکه اشک را انتخاب کرد. او برای من جان خود را داد زیرا او با تمام قلب مرا دوست دارد و او این تمام راه را برای من طی کرد تا این را به اثبات برساند. من دیگر مثل جولیت و رومیو در محبت او شک ندارم. رومیو زندگی خود را برای جولیت قربان کرد. اگرچه رومیو یک مرد جوان و خوش چهره بود و با دخترانی زیبا زیادی ازدواج کرده میتوانست او ترجیح داد که با جولیت بمیرد.

زندگی عیسی زندگی مرد غم ها بود. بخاطریکه من نمی خواهم یک لحظه غم هم به زندگی او بافزایم من هم تلاش کامیابی را ترک خواهم کرد. من صلیب خود را خواهم برداشت و این را افتخاری خواهم دانست که برای جلال خداوند رنج بگشتم. پیش از اینکه داود پیروزی را بدست آورد بوسیله مردم خود رد شد. همین طور عیسی هم رد شد. بیائید به پیروزی های پیش از وقت توجه نکنیم.

عیسی به ما راه فروتنی را نشان میدهد. او پایهای شاگردان خود را شست اگرچه میدانست که همان شب او را ترک خواهند کرد. او پای پطرس را شست اگرچه میدانست که او از عیسی انکار خواهد کرد. او پای خائن را هم شست. او حتی در حالیکه پادشاه پادشاهان است فروتن باقی میماند. ستیفان اولین شهید مسیحی پیش از اینکه سنگ سار شود گفت: «ببینید، من آسمان را بنام میپیم و فرزند خدا را که در دست راست

خداوند نشسته است» (اعمال رسولان ۷: ۵۶) وقتی شهید به آسمان نزدیک میشود عیسی برای احترام به او میآید. او با فروتنی در دروازه برای مهمان معزز خود ایستاد میشود. برتر از همه در سطح چیزی که عیسی درس میدهد باقی نمانید. شما میخواهید که پوست را پاره کرده میوه اصلی را بیابید. او مثال یک زن بیوه را گفت که با یک درخواست غلط نزد یک قاضی آمد. «از دشمنم انتقام مرا بگیر». (لوقا ۱۸: ۳) این وظیفه یک قاضی نیست که از کسی انتقام بگیرد بلکه مساوات و عدالت را برقرار میسازد با ملایمت. وقتی قاضی از آن بیوه به تنگ آمد قاضی بلاخره برای او انتقام گرفت بدون کدام علتی. ظاهر نیست که او حتی به طرف مقابل آن زن گوش هم داده باشد.

بعد از گفتن این مثال عیسی یک سوال پرسید: «آیا خداوند انتقام منتخپین خود را نخواهد گرفت؟» یقیناً او چنین خواهد کرد اگر آنها جدی باشند ما میتوانیم بر خداوند تأثیر بگذاریم، بوسیله دعا. بنابراین عیسی به ما درس میدهد که بهترین دعا اینست که: «ای پدر آسمانی... اراده تو انجام شود». هر خواست دیگری شاید کدام بی عدالتی در خود داشته باشد. ایمان در پرسیدن نیست بلکه در اعتماد کردن است. بیائید متوجه باشیم که برضد کسی دیگری دعا نکنیم حتی اگر دشمن انسانی ما هم باشد. وقتی یک حکمران از او پرسید که چی کاری کند تا زندگی را حاصل کند او جواب داد تو احکام خداوند را میدانی (لوقا ۱۸: ۱۸ - ۲۰) درس او چیزی است که ما در بلندترین رتبه زندگی روحانی میدانیم. عیسی به آن حاکم این را هم گفت: «همه چیز خود را بفروش و از من

پیروی کن». او هیچ بحثی نکرد تا این را به اثبات برساند که خواست هایش قابل قبول بودند. به بهترین ندائی قلب خود گوش بدهید. یک مرد ثروتمند در دوزخ به ابراهیم گفت: «من پنج برادر زنده دارم لطفاً ایلعازر (کسی که قبلاً مرده بود و در جنت بود) را بفرست نزد آنها تا به آنها درباره این جای عذاب اخطار بدهد». ابراهیم شکی بود و شک خود را اظهار کرد که یک زنده شدن دوباره یک گناهکار سخت دل را متیقن خواهد ساخت. مرد ثروتمند بعد عذر کرد که اگر کسی از مردگان نزد آنها برود آنها توبه خواهند کرد. ابراهیم جواب داد: «اگر آنها به موسی و دیگر انبیاء گوش ندادند توسط آن کسی که از مردگان برخاسته هم متیقن نخواهند شد». (لوقا ۱۶: ۲۸ - ۳۱)

ابراهیم درست میگفت. وقتی شخصی بزرگتر از همه از مردگان برخاست گناهکاران یقین نکردند. یک شخص را میتوان در شفاخانه بستر کرد ولی نمی توان او را برخلاف خواستش نجات داد. خواست خود را به خداوند بدهید. این حقیقت که شما یک گناهکار هستید هیچ مانعی نیست. «خداوند خود را در بدنی مثل بدن انسان به این جهان فرستاد» (رومیان ۸: ۳) او هم مثل ما در وسوسه قرار گرفت. او گناهان ما را درک میکند و در بخشیدن آنها خوش میشود.

طوری فکر نکنید که او در پشت دروازه ایستاد است و در جواب دادن به تک تک شما دل نا دل است. او میگوید: «من در دروازه ایستادم» (یوحنا ۱۰: ۹) و «تک تک کنید دروازه باز خواهد شد» (متی ۷: ۱۷).

از عیسی بیاموزید که در تاریکی که شیطان مسلط بود در راه

جسمانی سرود خواند. او به شما خواهد آموخت که بدون در نظر داشت حالات خارجی سرود بخوانید.

۵۵ - درباره موعظین

عیسی به شاگردان خود گفت: «هر جا میروید وعظ کنید» (متی ۱۰: ۷) این کار آسان است که واعظ حقیقی را شناخت. او تنها در روزهای یکشنبه در منبر موعظه نمی کند. او هر جای که می رود موعظه می کند به هر کسی که میبیند خادمه، دو کاتدار، پوست رسانی، راننده تکسی و شخص که با او مشاجره میکند.

اگر شما در میابید که در وسوسه قرار گرفته اید که زنا کنید اول به زنی که با او گناه خواهید کرد وعظ کنید وقتی یهودا رفت که آقا خود را رسوا کند او کار خوبی میکرد اگر اول به قیافا پیش از گرفتن سی سکه نقره وعظ میکرد. واعظ حقیقی در وقتی که در مورد موعظه خود شک دارد هم وعظ میکند. چطور میتوان شک نکرد؟

از بودا یکبار خواسته شد که وعظ کند. او درحالی که یک گل طلایی رنگ خوشبو را در دست داشت لبخندی زد. این موعظه او بود. تنها یکی از شاگردان او به نام آندا فهمید و بعد مقام بودا را گرفت. او محدودیت های انسانی را میدانست. چطور کسی میتواند در کلمات گل را توضیح بدهد؟ کدام موعظه ای میتواند خداوند، نجات دهنده و پلان نجات او را صرف در کلمات بیان کند؟

متوجه خطرات وعظ کردن باشید. هر آن کسی که بر متی ۲۳ موعظه میکند لعنت را بر جماعت خود میآورد و پیشوایان خود را چوپه های ملر میخواهد و پس باید به جستجو پیشوایان دیگری باشد اگر با زندگی خود فرار کرده بتواند. اگر شما از یک کلیسا اخراج شوید به دیگری جماعت ها شاید شما را با صمیمیت قبول نکنند. وقتی آوازه های شما را بشنوند بلکه حداقل شما باید در راه از یک کلیسا دیگر وعظ کنید. این برای واعظ مهم است که گوینده خوب باشد. آرون خود از خداوند این تصدیق را دریافت کرد که خوب صحبت کرد. (خروج ۴: ۱۴) حتی یک موعظه آرون اینقدر مهم پنداشته نشد که در کلام مقدس شامل کرده شود. طوری وعظ کنید مثل اینکه خداوند وعظ میکند. کشیش های زیادی شاید خداوند را یک واعظ خوب فکر نکنند با قضاوت از روی موعظه او بر کوه سینائی، شاید مقدمه و مثال زیبایی میدانست ولی موعظه خداوند نمی بود. بنابراین طوری صحبت کنید مثل اینکه خداوند در منبر شما ایستاد است و وعظ میکند.

با آزادی وعظ کنید. ساعت را فراموش کنید و قانون ۲۵ دقیقه موعظه را هم فراموش کنید وقتی پول میدهید شما دیگر آنرا ندارید. ولی دانش و محبت چنین نیست به هر اندازه که شما بدهید به همان اندازه بدست میآورید. مگر باز هم یک موعظه خلص و خوب بهتر از یک ساعت موعظه است. فروتن باشید. همه موعظین باید مثل یحیا احساس داشته باشند که حتی لیاقت این را ندارند که بوت های مسیح را انتقال بدهند. (متی ۳: ۱۱) رنج را قبول کنید. هیچ کسی نمی تواند واعظ انجیل باشد

تا وقتی که مثل خداوند رنج و تکلیف را نکشد. برای اینک عظم کنید
باید رنج های خود را با صبر و حوصله تحمل کنید.

یک کلمه آخری برای واعظین، اگر ممکن باشد هیچ با پول سروکار
نداشته باشید، چپ پول کلیسا باشد یا کدام ماموریتی. کلیسا به پول و
اشخاصی که آن را عاقلانه استعمال نمایند ضرورت دارد. ولی آسانتر است
که پول را بدست آورد. بعد از گفتن همه این چیز ها من میخواهم بگویم
که واعظین زیادی خداوند خود را وفادارانه خدمت نموده اند اگر چه کار
آنها مشکل بوده است. از مثال آنها پیروی کنید.

اگر شما خود واعظ نیستید به کشیش خود اثر خوبی بگذارید بعد
آنها را بگذارید که کار کنند. بهترین موعظه آن یکی است که شما را
متوجه آقای تان میسازد و شما را به فکر کردن در مورد خودتان و ادار
میسازد. واعظین خواهند بود که میگویند: «مگر ما نیوت نکردیم و ارواح
ناپاک را خارج نکرده ایم و معجزه های زیادی را انجام نداده ایم؟» و
خداوند آنها را با این کلمات محکوم خواهد کرد: «من هیچ شما را نمی
شناسم» (متی ۷: ۲۲ و ۲۳) هدف آنها خود شان بودند.

واعظ حقیقی خوش است که شما را متوجه خداوند بسازد و بعد شما
را در تنهایی یا خداوند بگذارد.

۵۶ - صحبتی در مورد شیطان

کتاب مقدس شیطان را «پادشاه خطاها» میخواند. (ایوب ۱۸: ۱۴) و «طفل اول مرگ» (آیت ۱۳). در میان نام های زیادی دیگر ارواح ناپاکی که خدمت او را میکنند عموماً به نام های مختلف یاد نمی شوند. وقتی از آنها پرسیده شد یکی از آنها به خداوند گفت «نام من گروه است» (مرقس ۹: ۵).

ما صرف دو چیزی را که امکان داشته میتواند میدانیم. یک روح ناپاک ابولیون (Aployon) یعنی فرشته چاه بی پایان نامیده میشود. (مکاشفه ۹: ۱۱) کتاب توبیت در مورد روح ناپاک صحبت میکند که نامش اسمادی (Asmadee) است. ارواح ناپاک کار های زیادی بر زمین انجام میدهند. پنهان ترین همه شک پیدا کردن است. این اولین کار شیطان در مقابل حوا بود. وقتی با فریب دادن مردم دیگر راضی نشد شیطان نزد خود عیسی رفت. پدرش به عیسی در وقت غسل تعمیدش گفته بود که این فرزند عزیزم است. (متی ۳: ۱۷) هر ایماندار چنین اطمینان را حاصل میکند. بعد از چند هفته شیطان عیسی را با این کلمات در وسوسه انداخت: «اگر فرزند خدا هستی» (متی ۴: ۳) او همین تکنیک را با ما به کار میبرد. مگر او طریقه های مخفی تر دیگری را استعمال میکند. روح پدر در یک ایماندار صحبت میکند. (متی ۱۰: ۲۰) ولی نه همیشه. شیطان حتی میتواند بر یک ایماندار به حدی تأثیر بگذارد که از طریق او صحبت کند. خداوند به کلمات پطرس جواب داد: «از من دور شو شیطان» (متی

۱۶: ۲۲) عیسی میدانست که افکار غلط در قلب خود پطرس نبودند. با دانستن قدرت شیطان ایمانداران زیادی میکوشند با شیطان موافقه کنند. مونتانیگی نوشت: «من یک شمع برای خداوند و یکی برای شیطان روشن خواهم کرد» این کار غلط است. من خواهم گفت که خداوند کمک کند تا هر روز دشمن شیطان باشم. ما باید از شیطان نترسیم برخلاف قدرت ظاهری اش. مسیحیان در جا های آسمانی نشسته اند. (افسیسیان ۲: ۶) وقتی از بالا دیده شوند شیطان ها مخلوقات کوچک استند. در متی ۱۲: ۲۵ عیسی بهترین تکنیک را پیشنهاد میکند که یکی را برخلاف دیگری ساخت. آنها را تقسیم کنید.

در اوقات فشار و وسوسه زیاد شیطانی صرف تغییر دادن جای عادت شما هم مؤثر بوده میتواند. یک روح ناپاک به عیسی التماس کرد که او را از آنجا خارج نکند. در بعضی از موارد شاید به شما تکلیف زیادتری بدهد اگر با او بجنگید. وقتی مجبور شود که شخصی را ترک کند شاید آن شخص را بر زمین باندازد. (مرقس ۹: ۲۰)

صرف متوجه این باشید که شیطان بر شما تا وقتی که بر زمین زندگی میکنید حمله ور خواهد شد. او به زن و شوهر معصوم در باغ عدن حمله کرد. وقتی خداوند او را محکوم کرد او مقاومت نکرد بلکه به خاموشی به کار خود ادامه داد. او مردان را مجبور میسازد که عقب زنان بدون چوون زنان زیبا هستند و به این ترتیب دیگر ارزش های خوب را فراموش کنند. او اکثراً شخصیت های بزرگ تاریخی را استعمال میکند. لینین و هتار کتاب های نوشتند که تقدیر قرن بیستم را شکل داد. مسیحیت کتاب

عادی زیادی به این حد مؤثر تولید ننموده است. هوش خوب گفت: «یافغان علاقه دارند که مسخره کنند» (هوش ۵: ۲) ما مشتاق نیستیم. بنابراین مسیحیان زیادی همراه شده اند حتی به اندازه کمک کردن هتلر و لنین. مسیحیان بعضی اوقات برای شیطان قربانی می‌دهند درحالی‌که فکر می‌کنند به خداوند قربانی می‌کنند. وقتی عیسی گفت: «متوجه انسان‌ها باشید» (متی ۱۰: ۱۷) او به ما اخطار می‌دهد که در این جهان مردمی هستند که توسط شیطان کاشته شده اند. (متی ۱۳: ۲۴ و ۲۵، ۳۷ و ۳۸) اینها صرف اشخاص بزرگ مثل هتلر یا لنین نیستند بلکه مردمی عادی هم هستند که شاید در زندگی روزمره با آنها مقابل شوید.

مگر تشویش نکنید و به یاد داشته باشید که شیطان بهترین کوشش خود را خواهد کرد تا نشان بدهد که شما فرزند خداوند نیستید. او به شکل یک فرشته نور ظاهر خواهد شد تا شما را فریب بدهد. (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۴) شیطان را سرزنش کنید چون او دشمن شکست خورده است و اینرا خوب میدانند که عیسی او بر صلیب مصلوب ساخت آنهم برای تمام ما گناهکاران. از نور جلجتا شما بر او نگریسته می‌توانید. من تکرار می‌کنم او یک مخلوق کوچک است.

۵۷ - احکام ناممکن

کتاب مقدس احکام عجیبی مثل «میوه بیاورید» را در خود دارد. (متی ۳: ۸) و «یک دیگر را دوست داشته باشید» (یوحنا ۱۳: ۳۴). میوه خود به

خود تولید نمی شود و نه کسی به کدام امری محبت کرده می تواند. خداوند از ما این انتظار را ندارد که این احکام را عملی نمائیم بلکه این انتظار را دارد که بدانیم که چقدر در کار نیک تا ابل هستیم. چنین احکام ما را مجبور می سازند که درک نمائیم که ما گناهکاران هستیم و باید نجات را جستجو کنیم. دیگر احکام ما را به طرف جوهر و اصلیت زندگی متوجه می سازد مثل «هر کسی که می خواهد بزرگ همه باشد باید خادم همه باشد» (مرقس ۱۰: ۴۴) چطور کسی می تواند خادم هم کس باشد در حالیکه مردم خواهشات مختلف از ما دارند. یکی آزادی نوشیدن الکول را می خواهد و دیگری برضد آن مبارزه می کند. هر دو طرف در جنگ پیروزی می خواهند. چطور کسی می تواند خدمت هر دو طرف را کند؟

ما باید خدمت همه را کنیم مگر نه در چیزی که آنها می خواهند. ما باید به آنها چیزی را بدهیم که آنها ضرورت دارند یعنی نجات. کوشش دیگری برای خدمت آنها بی فایده است. از یک رژیم حمایت کنید و به شکل اتوماتیک دشمن و مخالفین آنها خواهید شد. به شکل عملی ما باید بدانیم که احکام خورد ابدی و زیاد قابل ارزش نیستند. به طور مثال قانون میگفت که لاویان باید به عبادتگاه خداوند بعد از عمر ۳۰ سالگی داخل شوند. مگر در وقت جنگ با بابل این قانون به ۲۰ سال کم شد. (عزرا ۳: ۸) حقیقت جاری قوی تر از نامه قانون بود. امروز شاید کم شدن مردان در رهبری کلیسا ها به حیث روحانیون در سراسر جهان کلیسا ها را مجبور بسازد که زنان را به حیث کشیش انتخاب نمایند. در باره قانون

طلاق خداوند میگوید که برای اینکه دل مردم سخت بود این حکم داده شد. (متی ۱۹: ۸)

در جای دیگری عیسی واضحاً میگوید که ما باید بدن او را بخوریم و خون او را بنوشیم. (یوحنا ۶: ۵۵) این گفته سخت باعث شد که شاگردان زیادی را از دست بدهد و بدون شک این مخالفین او را هم تقویه کرد. وقتی عیسی در شام خداوند صحبت کرد کلمات نرم تری را استعمال کرد مثل پولس رسول. او میخواست که کلیسای خود را سالم نگهدارد. به این علت رسولان هم در دادن احکام تا حدی محدود شده بودند.

۵۸ - مشکلات ایمان در خداوند

یکی از کاملترین دعا های داروین این بود که سیر تکامل بی هدف است. او دعا داشت که یک اقتصاد منظم، خوب و محکم نتیجه طبیعی فایده فعال که همه آنرا تعقیب مینمایند است. هیچ زندگی اقتصادی خوش آهنگ نیست. چرا و چطور باید سیر تکامل حتی در جهان حیوانات قربانی خود و ناخود خواهی را تولید کند؟ در دسته های زیاد پرندگان بطور مثال اولین پرنده که دشمن را میبیند یک صدای اخطاریه سر میکشد. دسته پرندگان از هم میپاشند. پرنده با جلب توجه دیگر پرندگان زندگی آنها را نجات داده میدهد و این پرنده زندگی خود را برای خویی دسته پرندگان قربان میکند.

طبیعت را نمی توان بدون خالق تشریح کرد. کتاب مرآئی با یک سوال به پایان میرسد: «آیا تو ما را برای ابد فراموش کرده ای و برای این مدت طولانی ما را ترک نموده ای؟» (۵: ۲۰) ما دلایل اعمال خداوند را نمی دانیم. ما میدانیم که او کار های میکند که برای ما عجیب معلوم میشود. مگر او خداوند است و ما بر او اعتماد کرده میتوانیم. اگر ما میتوانیم کاملاً بر او اعتماد کنیم بدون اینکه بدانیم چی کاری انجام میدهند. من این دعوا را نمی کنم که خداوند را درک نموده ام ولی من میدانم که او معجزه کرده میتواند او این را برای عیسی مهیا ساخت که در معجزه ای از یک باکره متولد شود. خدا کند که این خدای معجزات کاری کند که برای او خوبی معلوم میشود نه چیزی که برای من درست معلوم میشود.

درحالیکه من این را میگویم من این را هم میدانم که من این آزادی را دارم که فکر خداوند را تغییر بدهم. او به من اجازه میدهد که در روح دعا کنم. فرزند او در جتسمانی چنین دعا کرد و ما هم چنین کرده میتوانیم. در هر دو صورت ما میتوانیم بر خداوند اعتماد کنیم.

من به خداوند اعتماد میکنم چون به خود فخر نمی کند. او تمام زمین و آسمان را خلق کرد. حال تمام رهبران زمینی برای کار های خوبی که انجام داده اند صحبت میکنند. خداوند ما به ما درباره دوزخ هم میگوید. او میتواندست آترا از ما دور نگهدارد تا که او را بیشتر دوست داشته باشیم و به او اعتماد کنیم. به جای این او حقیقت را طوری که است میگوید. ما میتوانیم بر او اعتماد نماییم.

او یهودیان را از بند مصریان نجات داد تا به اثبات برساند که مردم

خود را نجات داده میتواند. ولی او یهودیان را از هلوکاست نجات نداد. این طور نبود که او این بار قدرت کم داشت. او حتماً دلایل خوبی دارد که مطابق آن در حالات مختلف کار های مختلف میکند. به هر صورت او مسولیت کامل را برای هر چیزی که میکند بر خود میگیرد. تشریحات مختلف در مورد موجودیت خدا است. تشریحات قیمتی مثل یک انگشت که به مهتاب اشاره میکنند است. من این را قبول میکنم که قدم زدن با این خدا مشکل است. بعضی اوقات او چیزی بسیار ناخوش آیند میگوید. او به آدم میگوید که بعضی چیزها ممنوع اند و به ابراهیم گفت که نسل او برای چهارصد سال در مصر غلام خواهند بود. شما با شنیدن کلمات او حیرت خواهید کرد.

اریستوتل گفت: «حیرت نقطه آغاز فلسفه است». این حیرت نقطه آغاز مذهب هم است. ما انسان ها نمی توانیم از اراده او فرار کنیم و نه انسان باید بکوشد که از اراده خداوند فرار کند. این که انسان به چی مینگرد شخصیت او را میسازد. هر مفکوره تصویری از چیزی است. مفکوره خداوند کاملاً طبیعت او را ظاهر میسازد. ما او را به حیث فرزند خداوند میشناسیم. روح القدس این محبت در میان پدر و پسر است. برنارد گفت که روح القدس بوسه میان پدر و پسر است.

بیائید بنابراین در مقابل تثلیث مقدس خم شویم. بعد بیائید به محبت آنها محبت خود را هم علاوه نماییم. در محبت ما جواب سوالات بی پایان خود را خواهیم یافت.

۵۹ - در نام عیسی

هر چیزی که در کلام مقدس در مورد عیسی گفته شده است قابل توجه هر ایماندار است: «مسیح سر بدن است» (کولسیان ۱: ۱۸) و ما اعضای آن بدن هستیم. (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲) رومیان یک ضرب المثل داشتند که: «اعمال و هوا و هوس مربوط به شخص است». این دست نیست که دزدی میکند بلکه دزد است که دزدی میکند. این دست نیست که صدقه میدهد بلکه شخص است که صدقه میدهد. تنها قلب نیست که محبت و نفرت میکند بلکه تمام بدن است. همین طور هر عملی که خواست عیسی را اظهار میکند عمل من است.

محبت الهی مسیح از من هم است، من هم آنرا دارم زیرا روح او مربوط به روح من هم است. گناهان من صرف مربوط به من نیستند بلکه به شکل اتوماتیک گناهان من از عیسی هم هستند و او را دوباره مصلوب میکنند. (عبرانیان ۲: ۲) ما در مجموع هر چیز هستیم. ما دوی ما دو بار متولد شده ایم. او اول به حیث فرزند خداوند متولد شده بود و بعد فرزند انسان شد. من اول به حیث یک انسان متولد شده بودم و بعد فرزند خداوند شدم. این فرق است در غیر آن ما هر دو یکی هستیم. زندگی انسانی مثل یک کشتی به من داده شده است تا به جنت برسم. این معنی روحانی است که در مورد رسولان در انجیل نوشته شده است که بوسیله کشتی به آن طرف جلیل میرفتند. عیسی کشتی ران خوب است که باد مقابل را هم آرام ساخته میتواند. ما اکثراً دعا های خود را در نام خداوند

عیسی مسیح به پایان میرسانیم که به معنی تقدیم کردن قربانی با پیروی از مثال عیسی است. وقتی ما دعا میکنیم و میگوییم که به نام تو جلال باد ما در اصل اینرا میگوییم که خداوند به من این فیض را اعطا فرما که زیبایی و حکمتی را داشته باشم که دیگران با دانستن اینکه این همه از محبت تو منته میگیرد به تو متوجه شوند و تو را ستایش کنند.

عیسی گفت: «هیچ کس محبت بزرگتر از این ندارد که زندگی خود را برای دوستانش فدا کند» (یوحنا ۱۵: ۱۳) این آخرین قربانی برای یک انسان است. عیسی گفت که او برای گناهکاران مرد و برای دشمنان خود برای این که اطفال خداوند به یک طریقه متفاوت زندگی مربوط هستند. این محبت شباهتی به مسیح دارد که برای دشمنان خود قربانی داد.

عیسی نتوانست در این مورد توضیح بیشتر بدهد. او به مردم درس داده بود که دشمنان خود را دوست داشته باشند. آنها از او پرسیده بودند که چگونه یک مرد میتواند از بار سنگین دوست داشتن خاتم خود آزاد شود. در اشیا زیادی که مربوط به او استند شک ها هم پیدا میشوند. اشتباه در این است که بدون در میان گذاشتن شک های خود با مسیح آنها را با دیگران در میان میگذاریم. مثل شاگردان یحیا که غسل تعمید میداد با خود عیسی مستقیم صحبت کنید: «آیا همان کسی هستی که باید فیآمد و یا به انتظار کس دیگری باشیم؟» (متی ۱۱: ۳) او به شما خواهد آموخت که چگونه محبت بی حد داشت باشید و راز اعمال خود را هم به شما آشکار خواهد ساخت.

اگر شما با عیسی محبت داشته باشید و با او یکی شوید مردم توسط

اعمال شما هم توهین خواهند شد همانطوریکه توسط عمل عیسی شدند که به یک یهود امر کرد که بار خود را در روز شنبه حمل کند. به فکر انسان ها قانون طبیعی شکستانده شد. بعد از گذشتادن ۳۸ سال در بستر آن یهودی شفا یافت و قادر بود که بستر خود را خود حمل کند. همین قانون طبیعی از همان خداوند میآید که به ما امر میکند که شنبه را در نظر داشته باشیم.

در عیسی ما را کسی قضاوت کرده نمی تواند. خدمات مسیح در هیرویان این تاثیر را گذاشت که آنها میگفتند که او یحیا بود و از مردگان زنده شده بود، در فریسیان اینکه او شیطان بود، در خویشاوندان خود اینکه او عقلش را از دست داده بود. (مرقس ۳: ۲۰) و در پطرس اینکه او فرزند خداوند بود. خواص که این همه تعاریف را به خود جذب کرد فراتر از چیزی های عادی بوده است. یک طفل میتواند یک تار را گرفته شکل یک حلقه را به آن بدهد و بعد آنرا به شکل یک مستطیل درآورد. ما باید بوسیله ایمان این را قبول کنیم که خداوند کار های انجام داده میتواند که از درک و تصور و دلیل اشخاص بسیار بزرگ جهان هم فراتر میرود. ایمان به ما میگوید که عیسی فرزند خداوند است. او محبت بی حد است و او ما را به چنین محبتی دعوت میکند حتی در مقابل دشمنان ما هم. او سر ما است و ما بدن او. ما یک هستیم.

۶۰ - دومین حادثه بزرگ در کتاب مقدس

بعد از اعمال خداوند در کلام مقدس دومین حادثه مهم که ثبت شده است ایمان آوردن پولس به مسیح است. ما سه قصه تفصیلی این حادثه را داریم. یکی در اعمال رسولان ۹: ۲۲ - ۲۶ که توسط خودش نوشته شده است. این قصه ارزش مطالعه دقیق را دارد. مثل دیگر نقاط کلام مقدس که همین قصه تکرار شده است حساب که داده شده است فرق واضح دارند. اگر آنها در همه نقاط موافقت میکردند ما شاید تصدیق دو کتورین مشخص کلام مقدس را میداشتیم. فرق های زیادی نمایش حکمت پولس استند. در اعمال رسولان ۲۶: ۱۷ نوشته شده است که عیسی خودش از آسمان به پطرس وظیفه بشارت به غیر یهودیان را بخشید. مطابق اعمال رسولان ۹: ۱۵ این اعلام به حناتیا شد کسی که این وظیفه را داشت که آنرا به پولس رسول برساند. برای پولس رسول این هیچ فرق کرد. این هم امکان دارد که خداوند این معلومات را به پولس رسول و حناتیا همزمان داده باشد.

همه دروس مذهبی راستی کلام خداوند از طریق انسان استند. یک نبی بطور مثال کسی اس که از طرف خداوند صحبت میکند.

در بیاتیه خود به یهودیان پولس رسول اول در مورد ماموریت خود به غیر یهودیان ذکر می کند چون این برای یهودیان توهینی بود. بعد از این در رابطه به یک رؤیا خود در عبادتگاه این را ذکر میکنند. او بوسیله مفکوره های دقیق تاریخی ما بسته و مجبور نبود. برای او مهم ترین هدف

این بود که پیام مسیح را برساند. این به طور خاص ذکر شده است که وقتی عیسی به شاول یعنی پولس آینده ظاهر شد با او به زبان عبرانی صحبت کرد. (اعمال رسولان ۲۲: ۱۴) در شکل قصه این حادثه شاول به زبان یونانی ساول نامیده شده است. طوری معلوم میشود که حناتیا هم با شاول به زبان عبرانی صحبت کرد نه یونانی. (اعمال رسولان ۹: ۱۷ و ۲۲: ۱۳) اگر یقیناً شاول یونانی هم میدانست.

آیا عیسی برای این با شاول به زبان عبرانی صحبت کرد که این زبان جنت است؟ یا برای این کار که زبان مادری یک شخص تاثیر عمیق تری بر قلب او میگذارد؟ من اولین دعا خود را در جماعت مردم به زبان «یدیش» کودم زبانی که پیش و بعد از آن استعمال نکرده ام. وقتی پولس در عبادتگاه دستگیر شد او هم به زبان عبرانی صحبت کرد درحالیکه مردم زبان یونانی را هم میدانستند.

وقتی حناتیا با شاول صحبت کرد گفت: «تو برای تمام جهان شاهد خواهی بود» (اعمال رسولان ۲۲: ۱۵) این معنی قوی نسبت به «همه مردم» را در خود دارد. خدمت او و همچنان خدمات ما صرف برای بشر نیست. پولس مینویسد که حتی فرشته ها هم گوش میدهند وقتی وعظ انجیل میشود چون برای آنها هم مفید است. حتی عیسی این را گفت که او بدن خود را برای «زندگی تمام جهان داد» نه تمام انسانها. (یوحنا ۲: ۵۱)

۶۱ - دلیل و نظریه

صرف نیم قسمت مغز یک انسان عاقلانه فکر میکند. قسمت چپ آن خزانه کلمات میباشد. قسمت راست جای تصاویر و رویاها است. به شکل عجیبی این قسمت حل سریع تر برای مشکلات زندگی مهیا میسازد. دلیل قابل اعتبار نیست. کلمه رومانیایی برای «فکر» به معنی دروغ است. یک روبا که دم خود را در دام از دست داده بود دیگران را هم تشویق نمود که بهتر است هیچ دم نداشته باشند. ما هم به دیگران افکاری را در مورد حقیقت میگویم که صرف برای فایده بیوگرافی ما میباشد. ما همه با این موافقت میکنیم که دو جمع دو چهار میشود، وقتی آفتاب می تابد هوا گرم میشود و این که آمریکا یک رئیس جمهور دارد، صرف به این علت که این حقایق با منافع و هوا و هوس ما ربطی ندارند.

هوبیس گفت: «حتی بر حقیقت علم هندسه بحث میشد اگر به هوا و هوس مردم ربطی میداشت». لنین هم نوشت: «مردم با این مخالفت خواهند کرد که دو جمع دو چهار است اگر با منافع آنها بر بخورد».

وقتی یاد داشتم به من میگوید که تو گناهکار هستی و غرورم به من میگوید که تو این طور نیستی. مردم حتی میتوانند شهیدان مذهبی شوند. شهیدان مذهب که بخاطر کدام عزیز خود قبول کرده اند. عیسی حکمت کسانی را که در وقت اعمار تعمیری تهداب عمیق سنگی میسازند ستایش میکند. (لوقا ۲: ۴۸) در اصل او میگوید که آنها باید یقین داشته باشند که اهداف درست دارند. عیسی از مردم میخواهد که تنها در این صورت

از او پیروی نمایند که یقین داشته باشند که ایمان بر او درست است. او آنها را که شواهد کافی برای ایمان داشتن بر او را ندارند معاف میکند. «اگر من در میان آنها این همه کارها را که هیچ کس دیگر نکرده است نمی کردم آنها گناه نکرده بودند» (یوحنا ۱۵: ۲۴). اگر یک مکاشفه واضح به شما داده شده است شما هیچ بهانه ای برای رد آن ندارید.

بیائید که همیشه به یاد داشته باشیم که یک قسمت مغز ما بزودی حقیقت را قبول میکند بدون اینکه بر سلسله دلایل تکیه کند. این همان قسمتی از مغز است که به رومیو گفت که جولیت یگانه دختری بر روی زمین است که ارزش هر چیز را دارد. خداوند را باید با تمام قلب دوست داشته باشید. میتوانیم این دلیل را بگوییم که زنا محبت است و اینکه ایمان نداشتن صداقت انسانی است. هر راه انسان به نظر خودش درست است مگر خداوند قلب را وزن میکند.

بخاطر اینکه مردم به حقیقت محکم بسته نیستند با قلب های که وقف خواهش و محبت استند کلیسا های زیادی با کامیابی زیادی به میتود های تجارتی رجوع نموده اند. پیش از قبول کردن حقیقت و راستی دلیل شما باید پر از راستی شود. بدون پاک کردن فکر هوا و هوس بند حقیقت مذهبی را واقعاً ناممکن فکر میکنید.

۶۲ - خوشگذران و بی تفاوت

در ضمن یا چند فیلسوف «اپیکوری» و «رواقی» مقابل شد (اعمال رسولان ۱۷: ۱۸) آنها گفتند این خیالباف چی خواهد گفت. چنین فکر میشود که شاید پولس یک کمی لرزیده باشد یا دل نا دلی در بیان خود نشان داده باشد. در حقیقت چنین دل نا دلی نشانه اینست که یک شخص فلسفه دان واقعی است، یک جستجو کننده راستی. کتاب ها و لکچر های فلسفه دانان مربوط به جهان بسیار هموار است مثل اینکه حقیقت نهایی بر سطح اشیا باشد و پیدا کردن آن بسیار ساده.

بعد از آنکه آن شخص یونانی سخنان پولس را شنید بجای اینکه حیرت کند او را مسخره کرد و به این ترتیب نشان داد که فلسفه انسانی چقدر غیر قابل اعتبار است. هنوز هم یک شاگرد کتاب مقدس باید در مورد این دو فلسفه که در این جا ذکر شده است چیزی بداند. «اپیکوری» ها که از روی بنیاد گذار شان اپیکورس به این نام یاد میشوند. آنها مارکسست های آن زمان بودند. فلسفه آنها بی دینی بود. جهان مطابق گفته آنها خلق نشده بود بلکه نتیجه یک جمع شدن تصادفی اتم ها بود. برای آنها شاید خدا موجود باشد ولی صرف به شکل خیالی. خدا به نظر آنها در مسایل انسانی هیچ تأثیری نداشت. آنها نه کسی را قضاوت میکردند، نه ملامت میکردند و نه خوب میگفتند. مرگ آخرین نقطه زندگی برای آنها بود. تنها آرزو آنها این بود که به هر اندازه که ممکن است از زندگی لذت ببرند.

پولس تمام دو کثورین آنها را در این کلمات خلاصه میسازد: «اگر مردگان زنده نمی شوند بیائید بخوریم و بنوشیم زیرا فردا خواهیم مرد» (اول قرنیتان ۱۵: ۳۲) خودخواهی اصل واقعی زندگی آنها بود. آنها در مورد مذهب توجه نداشتند مگر برخلاف مارکسست های امروزی آنها حداقل با مذاهب موافقت داشتند. آنها در باره رشت سیاسی و اجتماعی هم فکر نمی کردند. اگر مرگ به همه چیز پایان میبخشد چرا برای زندگی زیبا یک جهان دیگری که هیچ نخواهید دید قربانی بدهید؟

برخلاف این رواقی ها یک نیالوژی که توسط شخصی به نام زینو معرفی شده بود مذهبی بودند. آنها عبادت بت ها و تصاویر را قبول نمی کردند. آنها به یک خدای ایمان داشتند که علت زندگی بر زمین بود اگرچه آت را خلق نکرده بود. در وقت مرگ روح جدا نمی ماند بلکه به خداوند میپیوندد. برخاستن از مرگان را که پولس وعظ میکرد برای آنها حتماً پوچ معلوم میشد. از نگاه اخلاقی آنها انکار از خود و دور بودن از همه چیز های بد را درس میدادند. آنها ایمان نداشتند که گناهکار بودند و بنابراین به نجات دهنده ای ضرورت نداشتند. این سوال کتاب مقدس که برای نجات چی کاری انجام بدهم برای آنها بیگانه بود.

فکر امروز در زیر فشار همیشگی و سیستماتیک ساختن هر چیزی برای فایده شان زندگی میکند. این قانون در ساینس کلام مقدس هم به کار برده شده است. مگر بعضی از شخصیت های کلام مقدس بدون این ضرورت که زندگی خود را به شکل سیستماتیک ترتیب نمایند آزادی خود را حفظ کردند. عیسی محبت و فروتنی را درس داد. او یک ریسمان

را هم برای راندن دزدان از عبادتگاه استعمال کرد. او فریسیان را «تخم مار» نامید و پطرس رسول را «شیطان».

در کلام مقدس هیچ چیزی معینی نیست هیچ چیزی گفته نشده است که بعضی چیزها نتایج خاصی خواهند داشت. در اخلاقیات و مذهب هیچ حل سوال موجود نیست، هیچ کدام راه ساده و کوتاه نیست یا چند رهنمائی که میتواند آنرا در هر مشکل به هر طریق استعمال کند. کتاب مقدس به شکل سیستماتیک نیست و زندگی هم اینطور نیست. من به تئالوژی سیستماتیک باور ندارم.

۶۴ - مفکوره ضروری نبودن اخلاق به علت داشتن ایمان در مسیح

نزد خداوند گریه کنید و متیقن باشید که فیض او را بدست خواهید آورد. هیچ شخص ضرورت ندارد که برای اینکه گناهان زیادی دارد مایوسی احساس کند. کی کاملاً پاک است؟ چیزی که از چنین شخصی خواسته شده است اینست که یک اصطلاح صمیمی تأسف برای اعمال خراب خود داشته باشد همراه با درک این که او در جای نیست که از خود حفاظت نماید.

یک شرط قبلی برای بدست آوردن برکت الهی ایمان بی شک و اعتماد به خداوند به طور کامل میباشد. این دو چیز بنیاد دو کتورین تسلیمی را تشکیل میدهند. اقتباس بالا از یک روزنامه هندی گرفته شده است و این

را حقیقت آشکار میسازد که خداوند این عادت را ندارد که شایستگی را ملاحظه نماید و یا ناشایستگی اصلی یک پناهنده را پیش از اینکه به او پناه بدهد. مسیحیان که ایمان دارند که ضرورت به نگهداشتن اصول اخلاقی در زندگی مسیح را ندارند چون ایمان آنها در مسیح کافی هم این فکر را دارند. یک خدای است که ما را نجات میدهد و بدون در نظر داشت اینکه آیا ما بر قانون خداوند عمل کرده ایم یا نه تا که ما در آزادی زندگی کنیم. مسیحیانی که عقیده دارند ضرورت به نگهداشتن اصول اخلاقی در زندگی به علت ایمان در مسیح نیست چنین درس میدهند. لوثر نوشت: «آیا در گناه افتاده ای؟ یک زناکار یا دزد؟ اگر ایمان بیاوری نجات میابی. همه آنهایکه از موسی پیروی میکنند به نزد شیطان خواهند رفت». از نگاه علم املاء کلمه که برای مسیحیان استعمال میشود انتینومین «Antinomian» که به معنی «برخلاف قانون بودن» میباشد است.

بعد از اینکه لوثر با جدیت با این عده مسیحیان مخالفت کرد این بیماری بر خود لوثر هم اثر گذاشت وقتی او گفت که یعقوب رسول که بر اهمیت کارهای نیک پافشاری میکرد «رسول بی ارزش» بود. ویسلی هم نوشت: «ما این را به حیث یک پند اخلاقی حاصل کرده ایم که انسان هیچ کاری برای عادل شدن باید انجام ندهد، اگرچه این اعتقاد که او باید از اعمال بد پرهیز نماید و اعمال نیک را بیاموزد طبیعی است». کدام یکی از این دو گفته ها از کلام مقدس استند؟ یقیناً ما باید بسیار محتاط باشیم. فورمول گالیلی نسبت به علم ستاره شناسی در مسائل نجات بیشتر قابل استفاده است. فورمول اینست: «اندازه نمایید، اندازه نمایید، بار بار فرق

را اندازه نمایید». ما باید بدون خستگی با قانون مقابل شویم و ببینیم که آیا فکر ما درست است یا نه. من شخصاً نمی دانم که چرا یک حقیقت باید باشد. نوز یک سلسله شعاع است. نور یک جز است. اگرچه از نگاه دلایل هر دو در یک دیگر شامل استند. منطق باید در مقابل حقیقت خم شود.

من نمی دانم که چرا کلام مقدس ضلالت های در خود نداشته باشد. خداوند خدای قهر (مزامیر ۹۴: ۱) و محبت (اول یوحنا ۴: ۸) است. او قادر است و میخواهد که تمام مردم نجات بیابند. (اول تیموناؤس ۲: ۴) ولی خواست قادر مطلق بدون پوره شدن باقی مانده است. خداوند هر ضلالت ممکنه را در آغوش میگیرد. حتی اگر گفته شود که سه خدا در یکی است ولی هنوز هم یک خدای کامل و بزرگ میباشد.

در یک طرف این ایمان را داشته باشید که در آن کسی که نام خداوند را میگیرد نجات یافته است (رومیان ۱۰: ۱۳) به هر اندازه که میتوانید تکرار نمایید «خداوند عیسی فرزند خدا به من گناهکار رحم کن» با اعتماد کامل که این کافی است و از حالت اخلاقی و روحانی خود آزاد باشید. عیسی شما را دوست دارد و برای شما جان داد. این تضمین کافی برای نجات شما است.

از طرف دیگر بکوشید مثل او خوب و نیکو باشید. تنها به این ترتیب شما خوشنودی خداوند را بدست آورده میتوانید. سیستم های مختلف تیالوژی که صرف یکی یا دیگری از اینها را قبول میکنند صرف جال عنکبوت اند.

۶۵ - وارثین طبیعت الهی

«ما در طبیعت الهی حصه خواهیم گرفت» (دوم پطرس ۱: ۴) چطور؟ شما نمی توانید در کلمات توضیح بدهید که چطور از حدود طبیعت الهی بگذرید. کلمات پطرس که این کار بوسیله فیض و وعده بزرگ خداوند به سر رسیده است غیر واضح است. بنابراین این را گفته می توانیم که به اتموسفیری که در آن حصه گرفتن در طبیعت الهی بیرون میشود برسیم.

شما کسی هستید که نمی خواهید باشید. شما کاری نمیکنید که نمی خواهید کنید. شما بر خود حساب کرده نمی توانید، دیگران را کنار بگذارید. شما هر روز حیرتی برای خود هستید. این همه نشان میدهند که شما «خود واقعی» نیستید. تنها بعد از این شما میتوانید مثل پولس رسول بگویید: «من زندگی می کنم ولی این من نیستم بلکه مسیح است که در من زندگی میکند» (غلاطیان ۲: ۱۹: ۲۰)

مسیح در من زندگی میکند همانطوریکه دو هزار سال پیش در اورشلیم زندگی میکرد و هر روز خود را به حیث قربانی زندگی تقدیم میکرد. (رومیان ۱۲: ۱) او هیچ وقت راحت خود را جستجو نکرد. مسیح تنها در آت های زندگی میکند که قربانی میدهند. میستر ایکهارت نوشت: «کسی که خداوند را به حیث خدای خود دوست دارد و با او به حیث خدای خود صحبت میکند با این کار خود خوشنود است یک بی ایمان است». خلاء و فاصله باید از بین برود. وقتی خداوند این جهان را

خلق کرد یک قربانی بزرگی داد. خداوند تراژیدی را قبول کرده میتواند ولی هنوز هم او با گناه و بد شکلی به جای زیبایی که خلق کرده است مقابل میباشد.

وقتی ما در طبیعت الهی حصه میگیریم زندگی ما آسمان و زمین را در خود جای میدهد. ما پادشاهان و پیشوایان میشویم. جنگ داخلی به پایان میرسد. شورش قلب خاموش میشود. در اتحاد با خدا ما هیچ وقت از محبت بیرون قدم نمی گذاریم. هیچ کسی نمی تواند به ما نقصی برساند. هیچ «من» نیست بلکه «من و او» است. رسولان گفتند که «برضد فرزند مقدس تو خداوند، کسی را که تو برکت داده ای هر دو هیرودیس و پیلاتوس همراه با غیر یهودیان و مردم اسرائیل با هم جمع شده اند تا کاری کنند که تو از قبل مقرر کرده ای» (اعمال رسولان ۴: ۲۷ و ۲۸). بنابراین کتاب مقدس یک کلمه بدی برای پیلاتوس یا هیرودیس استعمال نمی کند. کتاب های تاریخی به ما در مورد خراب کاری های آنها میگویند. مؤلفین کلام مقدس پر از محبت هستند. آنها حتی در مصلوب شدن عیسی پلان پنهان خداوند را میبینند. آنها بر هیچ کس قهر نبودند. مسیحی همیشه دعا میکند «کسی باشم که تو مینخواهی» او بر تخت خواهد نشست و ما هم این امتیاز را خواهیم داشت. (مکاشفه ۳: ۲۱۰)

یکبار که شما چنین با خداوند متحد شوید آمدن شما به جای مثل ظهور یک نور درخشان خواهد بود. (متی ۴: ۱۲) مردم خرابکار به موجود اصلی او چی کاری کرده توانستند؟ آیا آنها به موجود اصلی او رسیده

توانستند؟ با خداوند یکی شوید و شما خواهید دانست که محبت چی است.

۶۶ - چرا شیطان در جهان یک پدر مهربان موجود است؟

کسی که کلام مقدس را میخواند به اشکال مختلف با اعمال مختلف شیطانی برخورد میکند بلخصوص بی گناهان. برای مردم زیادی این چیز مشکلات زیادی ایجاد میکند. ساده ترین جواب به این سوال که «چرا این قدر شیطان در جهان یک پدر مهربان است؟» اینست که «ما نمی دانیم».

یک ملا هسپانیوی به نام هاییم ابن موسی حکایت میکند که چطور وعظ یک واعظ مشهور را که میکوشید اعمال خداوند را بررسی نماید. این ملا گفت بر من یک بیماری بزرگی در شهر سیویلی آمد. من لت و کوب شدم و زخمی شدم تا حدی که شکنجه گران من شکنجه مرا بس کردند به این فکر که این شخص مرد و در این جا شما در مورد اعمال خداوند صحبت میکنید و آنها را اندازه گیری میکنید. من ایمان زیادی بر تکالیف که خداوند بر ما میآورد دارم نسبت به تیوری های شما در مورد او.

آیا این کافی نیست که درد، افت های طبیعی و شکنجه را تحمل کرد؟ آیا ما توضیحات فلسفه ای را هم باید تحمل نعلیم؟

ایوب با شنیدن این که همه ثروت خود و اطفال خود را از دست داده

بود فریاد زد: «خداوند داد و خداوند گرفت به نام خداوند جلال باد» (ایوب ۱: ۲۱) وقتی خداوند میدهد و او در رحم میدهد وقتی او میگیرد در رحم میگیرد. ایدین از مکتب اخراج شد. یک راننده ریل او را گر ساخت. این مصیبت ها بر او تأثیر های خارجی را بسته کرد. او میتواند حکمت را از منبع داخلی خود بگیرد. در نتیجه ما برای اینکه او چراغ برق را اختراع کرد ممنون او هستیم. بیشتر از آن او هر یک هفته بعد یک چیز را کشف میکرد. لینکولن به علت اینکه ۲ بار از بی پول شد غشمگین بود. بواسطه اینها خداوند به او نشان داد که او برای چیزی بهتری خلق شده بود. او یکی از بزرگترین رئیس جمهور های آمریکا شد. بعضی از نقاشان از ضعف های خود با خبر بودند و معیوبیت های خود را دوست داشتند. ادوارد منچ گفت: «من میخواهم که ضعف های خود را نگهدارم. این ها قسمتی از زندگی من استند. من نمی خواهم که پشت تکلیف ها دق شوم: من باید در هنر خود به این تکلیف ها شکرات زیادی تقدیم کنم».

من یکبار یک نمایش رقص قدیمی جاپانی را دیدم. موضوع رقص یک پادشاه جوان و زیبا بود. هر جایکه این پادشاه ظاهر میشد تمام فعالیت های مردم معطل میشدند. هیچ کس کاری بجز این کرده نمی توانست که به جوانی پادشاه ببیند. مردم کشور او دیگر نمی توانستند با یک دیگر محبت کنند زیرا همدیگر را با آن پادشاه مقایسه میکردند. برای همشریان خود بعد از این پادشاه جون مجبور شد که یک ماسک بدشکل بپوشد. آیا شما اهمیت این حکایت را میدانید؟

آیا احساسات انسانی مثل عاشق شدن در این جهان وجود می‌داشت اگر ما می‌توانستیم خداوند را با تمام جلال و بزرگی اش ببینیم؟ او هم مجبور بود که شکل یک انسان را با پوشیدن ماسک بد شکل به خود بگیرد. بنابراین او برای ما این را ممکن ساخت که به یک دیگر احترام نماییم و خواش دوستی و محبت دیگران را داشته باشیم.

در مورد این حکایت فکر کنید. شاید شما را کمک کند که با یک موجود شیطانی در این جهان که بوسیله خداوند مهربان خلق شده است صلح پیدا کنید.

۶۷ - اجازه نامه برای ریختن خون

شمشیر یک اختراع شیطانی انسان نیست. خود خداوند یک «شمشیر آتشین» را در دروازه دخولی باغ عدن ایستاد کرد تا مانع داخل شدن انسان گناهکار را از درخت زندگی بدور نگهدارد. (پیدایش ۳: ۲۴) به همین ترتیب جنگ چیزی شیطانی نیست که با ملت ها و مردم بوجود آمده باشد. پیش از اینکه انسان خلق شود «در آسمان جنگ بود» (مکاشفه ۱۲: ۷).

خداوند به این اجازه را داده است که شمشیر را در راه راستی استعمال نمایند. آنها از خود خداوند این اجازه را دارند که بعد از محاکمه خون کسی را بریزند، در جنگ ها و در خاموش کردن شورش ها. عیسی یکبار یک قصه ای گفت درباره مالک یک باغ که خادم خود را به نزد باغبانان فرستاد تا حاصل باغ خود را از آنها بگیرد. باغبانان آن خادم

را لت و کوب کردند. گناه تنها از آنها بود. مالک باغ بار دیگر خادم دوم و سوم را به همین مقصد فرستاد. این خادمین هم لت و کوب شدند. گناه به این ترتیب چندین چند شد. اگر کساتی که اول لت و کوب کرده بودند سزای خود را میدیدند این اخطاری برای دیگران میبود. از تکرار جنایت اول جلوگیری میشد.

او یکبار از کشتن یک شخصی به نام دویگ صرف نظر کرد و در نتیجه مشکلات زیادی بر او آمد. به شکل عجیبی داود از این تجربه تلخ درس نگرفت. بعد تر دوباره زندگی شاول ظالم در دستان او بود مگر به جای ختم کردن آن ظالم برای نجات مردم بی گناه در مقابل آن جنایت کار خم شد. (اول سموئیل ۲۲: ۹) هر آن کسی که از طرف خداوند برکت یافته است باید با عدالت و راستی زندگی کند و یا در غیر آن صورت او این حق را ندارد که خود را برکت یافته خداوند بخواند.

درس مسیحیت صرف محبت برای دشمن نیست و نه سختی در مقابل آنها است. این درسی است که در هر چیز اندازه مساوی را داشت و کاری را انجام داد که به خداوند جلال میبخشد و به مردم او فایده میرساند.

۶۸ - چرا دشمنان خود را محبت کنیم؟

یک سرباز که مشغول جنگ است شاید با همقطار خود دشمنی داشته باشد. اگر او دشمن شخصی خود را زخمی میسازد او تمام جنگی را که

برضد دشمن مشترک آنها پیش برده میشود فلج خواهد سازد.

من شاید احساس کنم که دلیل خوبی دارم که از یک شخص یا دسته مردم نفرت کنم ولی دشمنان من همیشه دشمنان خداوند نیستند. شاید خداوند تصمیم گرفته باشد که آنها را در جای دیگری استعمال نماید. بنابراین ما میتوانیم کار خداوند را با زخمی کردن و یا نفرت داشتن از یک دشمن شخصی فلج بسازیم. خداوند هر کس را دوست دارد. کی میتواند به محبت و راحم او سرحد بگذارد؟ به این علت اگر هیچ دلیل دیگری هم نباشد ما باید دشمنان خود را دوست داشته باشیم.

ما همه یک قسم فکر نمی کنیم که یک قسم محبت کنیم. ما حتی از جای های مخالف فکر و عمل خواهیم کرد و هنوز هم یکدیگر را دوست داشت. کسی که من او را دشمن خود میخوانم شاید از خداوند وظیفه ای گرفته باشد که بهتر از وظیفه من باشد. برای اینکه نبوت به سر برسد یک شاگرد عیسی باید به او خیانت میکرد، یک محکمه باید او را محکوم به مرگ میکرد، عساکر رومی او را مسخره میکردند و بر صلیب میخکوب میکردند. اگر یکی از این افراد کاری را که با آنها سپرده شده بود انجام نمی دادند عیسی محبت و رحم خود را در جلبتا ریخته نمی توانست. پس چطور او میتواند از دشمن خود نفرت کند؟

به حیث یک پیروان عیسی من هم با چنین حالتی امروز مواجه هستیم. یک سوال دیگر: اگر شخصی برضد شما گناه میکند آیا این تمام کار است که بنا بر آن شما برای نفرت خود دلیلی داشته میتوانید؟ آیا او خواص خوب هم ندارد که میتواند او را برای شما عزیز بسازد؟

ما چیزی را که کتاب مقدس عبرانی کینه «Kinah» مینامد تجربه خواهیم کرد. (غزل غزلها ۸: ۶) ما دیگر از تیر و شمشیر دشمن نخواهیم ترسید و در مقابل همکاران خود در خشم بر نخواهیم خاست. در حفاظت خداوند ما قادر خواهیم بود که دشمنان خود را دوست داشته باشیم و به آنها که ما را از روی کینه استعمال میکنند خوبی کنیم.

«محبت یک دسته گناهان را پنهان میسازد».

۶۹ - آنها را که شما را لعنت میکنند برکت بدهید

عیسی گفت: «آنها را که شما را لعنت میکنند برکت بدهید» (متی ۵: ۴۴) منحیت پسران و دختران یک پادشاه ما باید مثل اعضای فامیل سلطنتی عمل کنیم. لقب پادشاه و پدر ما «محبت» است. این لقبی است که ما را باید تشویق نماید که بدون در نظر داشت اینکه مردم با ما چی میکنند محبت نماییم.

در زندگی روزانه هیچ کسی نمی تواند مانع ملاقات با خرابکاران، جاسوسان و غیره مردم شود. ما به اشکال مختلف فریب خواهیم خورد و برضد ما گناه خواهد شد صرف بخاطر اینکه ما به نسل انسان ها مربوط هستیم. به حیث اطفال آدم و حوا نافرمان ما گناه خواهیم کرد. بنابراین کاری که دیگران در مقابل ما میکنند باید به ما درد نرساند و نه ما را با برادر همقطار ما در گناه قهر بسازد. حتی اگر برادری مرا حلال کند من

در جمله آنانی هستم که عیسی از مردگان زنده میسازد. وقتی عیسی خداوند و نجات دهنده من است من باخته نمی توانم. مختلف اعمال مختلف انجام بدهد ولی باز هم دوست بماند.

تاریخ کلیسا این را به اثبات میرساند که برخلاف این شما میگویید. تاریخ کلیسا نشان میدهد که خواص سیدانیه با خشم و ترس زیاد یکجا زندگی کرده است مگر صرف بخاطر اینکه کلیسا های زیادی دو کتورین ساده مسیح را در رسوم خود فراموش میکنند، کسی که محبت برای همه را درس داد بشمول دوستان و دشمنان. کشیشان زیادی بهترین کوشش خود را کرده اند که معنی حقیقی این درس را پنهان نمایند. چرا نباید من آنها را که مرا دشنام میدهند برکت ندهم؟ چی کاری خرابترین دشمنم به من کرده میتواند؟ قانون اطفال خداوند محبت است همانطوریکه خشم قانون دیگر مردم اس. پس چرا این راه را قبول نکنم؟

به کلمات یک شاعر سابقه هندی گوش بدهید:

من که ماده بودم مردم و نباتی شدم

من که نباتی بودم مردم و حیوانی شدم

من برای حیوانیت مردم و انسان شدم.

در مورد دشمنان کوچک چی؟ من این را درک کرده ام که آنها برای من مفید ثابت شده میتوانند. بطور مثال منتقدین خشن به من درس میدهند که خود را ملاحظه نمایم و به من این موقع را میدهند که ببینم آیا شاگرد واقعی عیسی هستم یا نه.

حتی محبت ما با دشمنان به یک اندازه معین باشد. این را باید قبول

کرد که بعضی اوقات شاید وظیفه انسان را مجبور بسازد که دشمن خود را بکشد. در یک کالج آمریکائی یک شاگرد دیوانه شده به یک برج بالا شد و بر دیگر شاگردان گوله باری کرد. یک شکاری جان خود را در خطر انداخت و به آن برج بالا شده آن قاتل را کشت. کدام یکی نجات دهنده زندگی ها و کدام یکی قاتل بود؟ در جهان پر از گناه راه های خوش آیند همیشه نیستند. اگر دشمن قدرت خود را استعمال میکنند که محبت را در یک کشور از بین ببرد او از این حق بی بهره میشود که او را دوست داشت. برای مسیحیان واقعی محبت برای دشمن برای ایمانشان است نه پالیسی که در مقابل آنها بکار ببرند. مگر این محبت هم یک مقصدی دارد. محبت برای دشمن وسیله برای پیروزی محبت است و پیروزی محبت چیزی است که تلم مقصد ملکوت خداوند میباشد.

۷۰ - خواص خداوند

مردم لباس عصر خود را به خداوند میپوشانند. وقتی بر جهان بوسیله ظالمین حکوت میشد او ظالم خوانده شد. تصویر او با کامیابی زیادی به حیث مالک غلامان و ثرمایه دار انگلیسی رسم شده است ساینس دانان او را یک جغرافیه دان عالی شمردند. امروز بعضی ها میگویند که او یک انقلابی بزرگی بود. او یقیناً باید مذکر باشد. طرفداران زنان مدرن برای او ضمیر مونث را استعمال میکنند. این بیانات بسیار از خدای که در کتاب مقدس در موردش گفته شده است فرق دارد. آخرین نتیجه که ما بعد از یک عمر

مطالعات بدست آورده میتوانیم اینست که خداوند یک راز است.

ما این گفته را داریم که خداوند: «محبت است» (اول یوحنا ۴: ۸) مگر این باید یک محبت جداگانه ای باشد زیرا او مسولیت اعمال را که به شکل عادی توسط یک شخص پر محبت انجام نمی شود هم بر خود میگیرد. خداوند میگوید که: «من تخم شما را خراب خواهم کرد» صرف در باره این تراژیدی که اطفال معیوب داشته باشید فکر کنید. «و بر چهره های شما سرگین خواهم ریخت» (ملاکی ۲: ۳) برای گناهان بعضی از پیشوایان چی زیاد چی کم، ولی در اینجا او تمام پیشوایان را زیر لعنت قرار میدهد.

وقتی در یک قریه اطفال میشنوند که رحم خداوند مثل اعماق ابحار عمیق است آنها صرف در مورد سطح بحر فکر میکنند مگر کشتی رانان که در هفت بحر سفر کرده اند بهتر خواهند فهمید. ولی چیزی بزرگتر از این جهان است و آن جهان روحانی که در آن خداوند بوسیله افکار انسانی ما محدود نشده است. ما خداوند را طوری که است و یا ما میخواستیم که میبود نمی بینیم. عیسی که تصویر خداوند است هم یک شخص غم ها و افسردگی ها بود. (اشعیا ۵۳: ۳) و زمانی که بر زمین بود خستگی را میشناخت. انجیل یوحنا میگوید که یکبار او که از سفرش خسته شده بود در پهلوی چاه آب در سامره نشست. (یوحنا ۴: ۶) او اورشلیم را ترک کرده بود و حال در میان بیگانه گان بود، تشنه و گرمس. او در حقیقت شخصی افسردگی ها و غم ها بود.

مگر ببینید! یک زن میاید که از چاه آب بکشد تنها در گرمی روز. او

از زندگی افسرده و خسته بود. او شش شوهر داشت بشمول یکی که شوهر زن دیگری بود. هیچ کدام آنها نتوانستند به او خوشی بدهند. مگر فوراً فرزند خسته خداوند غم خود را فراموش کرد و برای او میلد به تسلی دهنده ای میشود. (یوحنا ۴: ۴ - ۴۲)

بیائید که تصاویر خداوند را مطابق حال و وضع جامعه خود نسازیم بلکه با ملاقات خداوند خسته کسی که هر روز بوسیله شاگردانش بار بار مصلوب میشود (عبرانیان ۲: ۲) غم های عمیق خود را فراموش کنیم و برای او تسلی دهنده شویم.

میخواهم این را بافزایم که تفکر باید با یک مقدار نمک گرفته شود. من هم یک شخص خسته ای هستم که غم های زیادی را دیده ام و من به خداوند در ملاقات خود نشان میدهم و او را با تباشیر رسم میکنم ولی این را میدانم که حال از شیشه میبینم ولی روزی ما رو به رو خواهیم دید. (اول قرنیتان ۱۳: ۱۲) و اینکه روز را یک خدای خوش تمام اشک ها را از چشمان ما پاک خواهد کرد و دیگر غم و گریه ای نخواهد بود. (مکاشفه ۴: ۲۱)

۷۱ - زندگی بعد از مرگ

عیسی یکبار چیزی را گفت که شاید یکی از بهترین گفته های او شمرده شود: هر آن کسی که در من نخواهد مرد زندگی میکند. (یوحنا ۱۱: ۲۶) ولی درحالیکه گفته یا دعوا غیر معمولی است نقطه حیرت آور

تری این است که مردم زیادی در طول تاریخ به این گفته ها با سادگی باور کرده اند. اگرچه آنها خود در خطر مرگ بوده اند و این را هم آماده اند قبول کنند که هیچ ثبوتی برای زندگی بعد از مرگ نیست هنوز هم این ایمان را دارند. ایمان به زندگی جاوید در ذات خود یک معجزه است همانطوریکه که زنده شدن از مردگان یک معجزه است.

در چین سال ها پیش یک مبشر که نزدیک بود سرش را ببرند دفعه‌ای به خندیدن آغاز کرد. کسانی که او را گرفته بودند تا بکشند حیرت کردند و قادر نبودند که راز او را در چنین حالتی بدانند. «چی باعث میشود که شما بخندید؟» آنها پرسیدند. «این جای خنده نیست که سر شما را میبریم». او جواب داد: «من صرف در این فکر بودم که چی زیبا خواهد بود که این سر کهنه من از تپه ای پائین لول بخورد درحالیکه خودم با سر دیگر و جسم دیگری به آسمان بروم». وقتی دشمنان از دیدند که به او با سر بریدنش خوشی میبخشند سر او را نزدند. چطور یک مسیحی میتواند در مسله مرگ اینقدر برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؟

قهرمان یک کالج در «بیس بال» دقیقاً پیش از یک مسابقه مهم پدرش را از دست داد. بازی بدون او آغاز شد و بزودی ۴: ۱ به نفع تیم مقابل او بود. بعد این قهرمان داخل میدان شد و مستقیماً به قبر پدرش آمد و پیروز شد. بعداً او چنین به سادگی تشریح داد: «پدرم بسیار بیس بال را خوش داشت و سال ها کور بود و این همیشه برای او بزرگترین غم بود. من میدانستم که چون او مرد این اولین بازی خواهد بود که او دوباره خواهد دید. برای اینکه من میخوام او را خوش بسازم من بهترین کوشش خود

را کردم تا در مسابقه پیروز شوم».

این مرد جوان به زندگی جاوید ایمان داشت.

اگر شخصی نمی تواند به زندگی جاوید، چیزی که خداوند به ایمانداران وعده کرده است، ایمان داشته باشد بگذارد او در معجزه دیگری حیرت کند و آن معجزه اینست که از جمله دانشمندان بزرگ جهان به این ایمان داشتن و بر آن عمل نموده اند چیزی که برای دیگران غیر معقول معلوم میشود. این گفته زندگی جاوید بعد از مرگ یک عقیده عهد جدید است که در کلام مقدس قدیمی موجود نیست. تمام کلام مقدس این را به ما میگوید که مرگ صرف دروازه به جهان دیگری است. در وقت مرگ شخص به اتموسفیر دیگری داخل میشود جای که او دیگر موجود اگرچه زندگی اش با کار های که بر زمین اتفاق میافتد رابطه خواهد داشت.

کتاب مقدس با قلم محبت نوشته شده است. بنابراین به ما این اطمینان را میدهد که اگر ما مثل استیفان بدون لرزش به آسمان بنگریم همان طوریکه او سنگسار میشد ما هم جلال خداوند را خواهیم دید و عیسی را که بر دست راست او نشسته است. ما هم خواهیم دانست که در آن صرف دریائی مرگ آنها به انتظار ما هستند. قبول کردن زندگی جاوید نه تنها یک گفته خواهد بود بلکه یک حقیقت پر از خوشی خواهد بود که دیگران را که در اطراف ما هستند الهام خواهد بخشید.

ملت های قدیمی زیادی به شمول یهودیان مرگ را یک خواب عمیق میدانستند که بعد از آن بیدار میشوند. نویسندگان عهد جدید از این مثال

پیروی نموده اند. در اول قرن نهم ۱۵: ۱۸ - ۲۰ و در اول تسالوکیان ۴:
۱۴ و ۱۵ و جا های دیگری آنها مرگ را یک خوابی مینامند. به این ترتیب
مسیحیان می آموزند که به مرگ به حیث یک حقیقت بنگرند. در آخر دو
معجزه صورت میگرد. پنجه مرگ ضعیف میشود زیرا انسان که هیچ وقت
شاهد زنده شدن مرده نبوده است به آن ایمان دارد و حتی میتواند بر
شمشیر کشیده یک قاتل بخندد و بلاخره زندگی پیروز میشود زیرا چیزی
را که آنها به آن ایمان دارند واقعاً خواهد یافت.

شاعر جان دونی خوب گفت:

«مرگ مغرور نباش اگر بعضی ها را خورده ای،
قوی و خطرناک مگر چنین نیستی،
تو غلام تقدیرت، پادشاهان و مردم پریشان هستی،
و با جنگ زهر و بیماری زندگی میکنی، تو یک خوابی هستی،
با یک خواب کوتاه ما برای ابد بیدار خواهیم شد،
و مرگ دیگر نخواهد بود، مرگ تو خواهی مرد!»

و آنکه پس
فیم این را
تأمل و
برکت است
طالع شده است
ده بود